

صحر

فصلنامه فرهنگی قرآن

کانون قرآن عترت دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

شماره هشتم | تابستان ۱۴۰۳ |



آنچه در این شماره می‌خوانید:

کجایی ای مه تنها کجایی	دوست و همدم	بررسی نقش انتظار ظهور در تربیت اسلامی			
چه نشسته ایم	امام زمان از منظر سایر اهل بیت	چهارچوب بندی فکری در تفکر مهدویت			
زنگ خانه	سخت گیر نباش	فروغ تابان ولایت	امید آخر	منجی در هالیود	به دنبال نور
سلام و شرمندگی	تعریف یار شدن	جایگاه تمدن سازی نوین اسلامی ... و ...			



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا

روزی که در صور می دمند و شما گروه گروه
به عرصه محشر می آید. (سوره نبا: آیه ۱۸)

دسترسی به تمامی درگاههای مرتبط با کانون قرآن و عترت دانشگاه علامه طباطبائی
https://zil.ink/kanoonquran_atu

- کانال ما در پیام رسان تلگرام: t.me/kanonquran_atu
کانال ما در پیام رسان بله: ble.ir/kanoonquran_atu
کانال ما در پیام رسان ایتا: eitaa.com/kanoonquran_atu
نشانی اینستاگرام: [instagram.com/kanoonquran_atu](https://www.instagram.com/kanoonquran_atu)



کانون قرآن و عترت دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

زیر نظر: معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

صاحب امتیاز: کانون قرآن و عترت

دبیر: علی ساعتچی

مدیر مسئول: سمانه طهماسبی

سرمدبیر: مانده ماندگار

طراحی و صفحه آرایی و ویراستار: مانده ماندگار

همکاران این شماره: سمانه طهماسبی، علی نظری کاکوندی،

سیدمصطفی حسینی، پردیس شریف پور، علیرضا ایمانی، مونا نوروزی،

محیاسادات محمدی، اسما فنی اصل، حسن قطبی جشوقانی، مانده ماندگار،

محمدپارسا اشرفی، نازنین زهرا زاهدی، فاطمه حق پرست، ابوالفضل نقره کوب،

صبا قلی نیا سرخی، فاطمه قلی زاده، زهرا محمدی، سعید سعیدی سرقلعه،

محدثه سادات حسینی نسب، محمدحسین ایزدی، فاطمه ملکی، سپیده طهماسبی

طراحی جلد: حضور مدیا

hozoormedia.ir

سخن آغازین

سخن سردبیر / ۱

شعر

کجایی ای مه تنها، کجایی؟ / ۲

مقاله

دوست و همدم / ۳

مقاله

بررسی نقش انتظار ظهور در تربیت اسلامی
۱۳ /

یادداشت

چه نشسته ایم؟ / ۱۵

یادداشت

یا ایهاالذین امنوا! باشماییم / ۱۶

یادداشت

امام زمان از منظر سایر اهل بیت / ۱۷

مقاله

چارچوب بندی تمدنی در تفکر مهدویت
۱۹ /

داستانک

زنگ خانه / ۲۵

داستانک

هست / ۲۶

داستانک

سخت گیر نباش / ۲۶

معرفی کتاب

فروغ تابان ولایت / ۲۷

معرفی کتاب

امید آخر / ۲۷

معرفی کتاب

ماهنامه موعود / ۲۸

فیلم شناسی

منجی در هالیوود / ۲۹

معرفی اماکن

صاحب معجزه موسی / ۳۰

معرفی اماکن

گنبد فیروزه ای / ۳۲

معرفی اماکن

معراج امیرالمومنین / ۳۳

یادداشت

مفهوم شناسی فرهنگ مهدویت / ۳۴

دلنوشته

بی قرار / ۳۵

دلنوشته

به دنبال نور / ۳۶

دلنوشته

سلام و شرمندگی / ۳۶

دلنوشته

تمرین یار شدن / ۳۶

مقاله

جایگاه تمدن سازی نوین اسلامی ... / ۳۷

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَن سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ

سمانه طهماسبی

با سلام و احترام خدمت همگی خوانندگان و علاقه مندان عزیز؛ بسیار خوشحالیم از اینکه با فصل جدید نشریه صور در خدمت شما هستیم و مسرور از اینکه شماره دیگری را به شما ارائه می دهیم که مملو از مقالات روشنگر، مباحث و مطالعات تأمل برانگیز و الهام بخش است. این شماره از "نشریه صور" که هم اکنون از محضر خوانندگان و پژوهشگران علاقه مند به مباحث پژوهش های فرهنگی - مذهبی می گذرد حاصل تلاش جمعی از پژوهشگران این حیطه و گروهی از متخصصان و پژوهشگران فرهنگی است که تلاش کرده اند تا جذاب ترین محتوایی را که بر جنبه های مختلف ایمان و معنویت نسبت به امام زمان (عج) تأثیرگذار است را برای شما ارائه دهند. هدف ما الهام بخشیدن و روشنگری خوانندگان از طریق انتشار آموزه های معتبر دینی و ترویج ارزش های اخلاقی است. ما بر این باوریم که دانش ابزاری قدرتمند در پرورش ایمان و تقویت رشد شخصی است. بنابراین، تلاش می کنیم تا طیف متنوعی از مطالب را در این شماره برای شما ارائه دهیم که جنبه های مختلف معنویت از جمله اهمیت شناخت امام هر زمان، شاخصه های زندگی مهدوی، جهان پس از ظهور، مسائل معنوی معاصر و ... را در برمی گیرد. علاوه بر این، ما از مشارکت و بازخورد شما استقبال می کنیم زیرا آنها در شکل دادن به جهت انتشار ما بسیار ارزشمند هستند. مشارکت فعال شما به ما این امکان را می دهد تا با پرداختن به موضوعات و نگرانی های مرتبط، به جامعه خوانندگان خود خدمات بهتری ارائه دهیم. حمایت شما برای حفظ مأموریت ما در ارائه آثار موثق و مهم ضروری است. ما مشتاقانه منتظر ادامه این سفر با هم هستیم.

در این راستا به رسم هر شماره، از عزیزانی که به هر نحوی به ما یاری رسانند کمال تشکر و قدردانی را به جا می آوریم علی الخصوص دوستان جدیدی که در این شماره به جمع خانواده «صور» اضافه شدند. امیدواریم که روز به روز بر جمعیت این خانواده و خوانندگان آن افزوده شود.

به امید ظهور مقدس یوسف زهرا (ع) که چشم ها برای زیارت صبحش بیدارند.....

والله ولی التوفیق



کجایی ای مه تنها، کجایی؟

علی نظری کاکوندی
کارشناسی ارشد حقوق کیفری اطفال و نوجوانان



کجایی ای مه تنها کجایی؟
درون خیمه غیبت چرائی؟

کجایی ای که زین عالم گسسته؟
کجایی ای وحید دل شکسته؟

بیا بنگر که غم بر جان امیر است
روان در محبس ندبه اسیر است

کجایی ای امید ناامیدان؟
کجایی دشمن نفس پلیدان؟

ز هجرت شیعه چون ایتم گشته
عسل چون زهر اندر کام گشته

کجایی ای شه ملک امامت؟
کجایی ای مه قامت قیامت؟

اگر چون یوسفی این هجر چون است؟
که عمرش از هزاران مه فزون است

جهانی مست زلف مشک سایت
به چشمان سرمه گشته خاک پایت

کجایی صاحب قلب حزینم؟
کجایی مونس خلوت گزینم؟

هزاران یوسف آلاله صورت
گرفته بر دهان انگشت حیرت

بیا ای نور تابان دو دیده
بیا آرام جانهای رمیده

کجایی کز فراق جان به لب شد
همه ایام همچون گاه شب شد

که فر چهره مهدی موعود (ع)
ز خورشید سماوی نور بر بود

بیا ای رهنمای پارسایان
بیا مقصود جمع نیک رایان

الا ای مقتدای حی غائب
الا ای قاصم ارگ مصائب

به هر جانی کزین دنیای هستی
به هر جانب اگر تنها نشستی

بیا و ختم هجرات بیان کن
بیا و جمله عالم شادمان کن

الا ای پور شیر شرع احمد (ص)
الا ای قائم آل محمد (ص)

همی دانی که روح و قلب و جانم
به سوی تو است ای دُرِ نهانم

بیا ای آنکه تو یوسف جمالی
که بُرهانی ز رب ذوالجلالی

بیا بنگر که جانها گشته خسته
غبار جهل بر دلها نشسته

زبان قاصر ز شرح درد هجران
الهی ما بر این انده نمیران

ولیکن خبط بنمودم اماما
نی ام راضی ز گفتارم، تو بخشا

بیا بنگر که باغ روح مرده
شده مملوء ز گلهای فسرده

دوست و همد

نگاهی به ویژگی‌های مهم رفتاری دوست و همد مناسب از دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه

سید مصطفی حسینی

چکیده

از برجسته ترین ویژگی های دوست خوب و واقعی، آن است که با انسان، یک دل و یک رو باشد و هنگام نیاز، او را رها نکند. در گرفتاری به کمکش بشتابد و در غم و شادی و راحت و رنج، با او هم دردی و مشارکت کند. در حدیثی از امام علی علیه السلام در این باره نقل است: لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ: فِي نَكَبَتِهِ وَ غِيَبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ. دوست،

هرگز دوست نخواهد بود، مگر آنکه در سه موقعیت، دوستش را نگهبان و پاسدار باشد: یک: در رنج و گرفتاری به کمکش بشتابد؛ دو: آبروی او را در

غیاب او حفظ کند و سه: پس از وفاتش، با یادکرد او و استغفار برایش، به

او نیکی کند. چنانچه از روایات استفاده می شود انسان های کوتاه فکر، بد کار، احمق، بخیل و افراد بی خیال، شایسته دوستی نیستند. با توجه به اهمیت این موضوع در این مقاله قصد داریم به بررسی و شناخت خصایص و ویژگی های مهم در خصایص رفتاری دوست و همد مناسب از دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه بپردازیم. روش تحقیق در این مقاله از نوع تحلیلی-توصیفی می باشد و ابزار گردآوری داده ها فیش برداری است.

بخش اول: معرفت شناسی دوست، یار و همد خوب از دیدگاه امام علی

از آنجا که در رابطه دوستی سنجیت و تناسب در ایجاد دوستی و بقای آن نقش اساسی ایفا می کند، این معنا روشن می شود که رابطه دوستی تا چه اندازه می تواند در سعادت و شقاوت انسان ها نقش ایفا کند. خداوند در آیه ۱۲۸ سوره انعام بیان

خدا، بنده ای است که) خود را در اختیار کتاب خدا نهاده، و آن را راهبر و پیشوای خود قرار داده. هر جا که گوید بار گشاید و هر جا که فرمان دهد فرود آید.»

● تأسی به پیامبر: «و به سیرت پیامبران اقتدا کنید که برترین سیرت است، و به سنت او بگروید که راهنمایین سنت است.»

● تعقل: «از خرد تو را این باید که راه گمراهی ات را از راه رستگاریت، نماید.»

● حکمت: «حکمت است که

حیات دل مرده است و داروی جان افسرده. چشم کور را بینایی است و گوش کور را موجب شنوایی. سیراب کننده تشنه حقیقت است، و در آن همه بی نیازی و سلامت» ● ساختن نفس (تهذیب نفس): «آن که حساب نفس خود کرد سود برد،

و آن که از آن غافل ماند زیان دید»

● هدایت: «شما را نمایانند اگر می دیدید، و راه نمودند اگر می یافتید، و شنوایند اگر می شنیدید.»

● ذکر: «آن که یاد مرگ بسیار کند، از دنیا به اندک خشنود شود.»

● پرهیز از افراط: «میانرو باش، و از زیاده روی دست بدار و امروز، فردا را به خاطر آر و از مال نگاهدار چندانکه تو را کارساز است، و زیادت را پیشاپیش فرست برای روزی که تو را بدان نیاز است.»

● دوری از جهل: «بیم موسی نه بر جان بود که بر مردم نادان بود، مبدا گمراهان به حیلست چیره شوند و بر آنان امیر»

بخش دوم: بررسی خصایص اخلاقی دوست و همد مناسب

دسته دیگری از شاخصه های مبنایی یاران مطلوب امیر مؤمنان علی علیه السلام، مباحث مربوط به حوزه اخلاق می باشد که عبارتند از:

● انفاق (احسان): «همانا بهترین چیز که نزدیکی خواهان به خدای سبحان

می کند که چگونه دوستی انسان ها با شیاطین جنی مثلاً موجب می شود تا انسان به شقاوت برسد و به دوزخ و آتش جاودان آن گرفتار شود. همچنین خداوند از وضعیت برخی از دوزخیان در قیامت گزارش می کند که چگونه ستمگران در قیامت از دوستی خود با افراد ناباب در دنیا اظهار تاسف و پشیمانی



می کنند و از وضعیت شقاوت آمیز خود ناله سر می دهند. (فرقان، آیات ۲۷ و ۲۸؛ زخرف، آیات ۶۷ و ۶۸) برخی از شاخصه های مبنایی یاران مطلوب امیر مؤمنان علی علیه السلام که وجودشان، لازمه دریافت مدال مطلوبیت از دیدگاه حضرت می باشد، زیر مجموعه مباحث معرفت شناسی قرار می گیرد که عبارتند از:

● ایمان: «همانا بهترین چیز که نزدیکی خواهان به خدای سبحان بدان توسل می جویند، ایمان به خدا و پیامبر خداست.»

● اطاعت فرمان الهی: «و هیچ عبادت چون واجبها را ادا ساختن نیست.»

● تفکر: «خدا بیامرزد مردی را که ببیندیشد و پند گیرد، و پند گیرد و پذیرد، که گویی باندک زمان آنچه از دنیا بود نمانده است، و آنچه از آخرت است پاینده است، و هر عمر شمرده به سر آید، و هر چه چشمداشتی است، در آید، و هر چه در آمدنی است نزدیک است و به زودی رخت گشاید.»

● تمسک به قرآن: «(محبوبترین بنده نزد

بخش سوم: نگاهی به بصیرت دوست و همدم مناسب و خوب

امیرمؤمنان علی علیه السلام با آموزه‌ها، تذکرات و عملکرد خود، تفاوت و مرز بین یاران مطلوب و غیرمطلوب خویش را در نوع نگرش و ادراک آنها نسبت به شرایط و مسایل و نیز تشخیص وظیفه و تکلیف، معرفی می‌نماید. هر جا یاری در رکاب بود و با بصیرت و درک صحیح و آگاهی کافی نسبت به موقعیت، تصمیمی را جهت یاری رساندن به امام علیه السلام اتخاذ نمود و با پایداری، به این فهم صحیح و بینش عمیق، عمل نمود، نمونه‌ای زیبا از یاری در مطلوبیت حداکثری نمایان گردید. بصیرت در معانی گوناگون به کار رفته است که نشانگر دامنه معنایی وسیع آن است. مانند: واضح و روشنی بخش، معرفت و بینش دل و اعتقاد قلبی، روشنائی دل و جان، آگاهی و هوشیاری، بینه و برهان و آنچه مایه تشخیص حق و باطل و خیر و شر می‌گردد، زیرکی راستین، از روی قصد و یقین، علم و دانش، عبرت، اعتقاد صحیح دینی، درست فهمی و ژرف نگری همه‌جانبه و فراگیر، گواه و شاهد بر خود و دیگران. بصیرت در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام دارای جایگاه و مراتبی است؛ چنانکه امیرمؤمنان در تبیین بصیرت می‌فرمایند:

«بينا کسي است که شنید، و اندیشید، دید، و به دل بینا گردید، و از آنچه مایه عبرت است سود گزید، سپس راهی روشن را سپرد، و از افتادن در پرتگاه‌ها و گم شدن در کوره‌راه‌ها دوری کرد، و بکوشید تا جانب عدالت را نگه‌دارد و برای گمراهان جای اعتراض نگذارد، با ستم و سختگیری در راه حق کردن، یا معنی سخنی را در گون نمودن، یا از سخن راست گفتن ترسیدن.» در نتیجه بنا بر آنچه تبیین شد، بصیرت، نیرویی باطنی است که قدرت تشخیص حق از باطل را در انسان ایجاد می‌کند و او را به مصالح و مفاسد خود آگاه می‌سازد تا ضرر و نفع خود را تشخیص بدهد و بداند که چه چیزی او را اصلاح می‌کند و چه چیزی او را به وادی فساد می‌کشاند. بصیرت هر چند امری درونی است، اما نمود بیرونی قوی دارد که در نوع گرینش‌های فرد در برخورد با رویدادها نمایان می‌گردد و در کلام امیرمؤمنان

بیشتر نیست از مرد پارسا که معصیت کردن تواند لیکن پارسا ماند. و چنان است که گویی پارسا فرشته‌ای است از فرشته‌ها.

● عفو (گذشت): «سزاوارتر مردم به بخشودن، توانا ترشان است به کیفر نمودن.» ● عمل (تلاش): «علم را با عمل همراه باید ساخت، و آن که آموخت به کار بایدش پرداخت، و علم عمل را خواند اگر پاسخ داد، و گرنه روی از او بگرداند.»

● وفای به عهد: «وفا با بیوفایان، بیوفایی است با خدا، و بیوفایی با بیوفا بود نزد خدا.»

● قناعت: «هیچ گنجی پر مایه‌تر از قناعت نیست.»

● موعظه: «دلت را با موعظه زنده کن» ● صداقت (صدق): «(بنی امیه) در دروغ با هم دوست باشند و در راست یکدیگر را دشمن گیرند.»

● پرهیز از بخل: «تنگ چشمی همه بدیها را فراهم گرداند و مهاری است که به سویی هر بدی کشاند.»

● پرهیز از حسد: «بر هم حسد مبرید که حسد ایمان را می‌خورد چنانکه آتش هیزم را»

● پرهیز از خصومت و دشمنی بی جا: «آن که خصومت را از حد درگذراند گناه ورزید، و آن که در آن کوتاهی کرد ستم کشید، و آن که ستیزه جوست نتواند از خدا ترسید.»

● اخلاص (دوری از ریا): «بدانید که اندک ریا شرک است»

● پرهیز از سب (دشنام): «(خطاب به حجر بن عدی و عمرو بن حمق که به معاویه و هواداران‌ش دشنام دادند): من خوش ندارم شما دشنامگو باشید. لیکن اگر کرده‌های آنان را بازگوئید، و حالشان را فریاد آرید به صواب نزدیکتر بود و در عذرخواهی رساتر. و به جای دشنام بگوئید خدایا ما و آنان را از کشته شدن برهان و میان ما و ایشان سازش قرار گردان و از گمراهی‌شان به راه راست برسان تا آن که حق را نمی‌داند بشناسد و آن که برای دشمنی می‌رود و بدان آزمند است باز ایستد.»

● پرهیز از دروغ: «از دروغ دوری گزینید که از ایمان به دور است و چراغ او بی نور. راستگو بر کنگره‌های رستگاری و بزرگواری است و دروغگو کناره مغاک و خواری.»

بدان تَوَسَّل می‌جویند... صدقه دادن نهانی (است) که گناه را پاک کند و بر جا نگذارد، و صدقه دادن آشکارا که مرگ بد را باز دارد.»

● ادب: «و هیچ میراث چون ادب نیست.»

● امانت‌داری: «(خطاب به زیاد بن‌آیبه): و همانا من به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی راست. اگر مرا خبر رسد که تو در فیه مسلمانان اندک یا بسیار خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت گیرم که اندک مال مانی و در مانده به هزینه عیال، و خوار و پریشان حال، والسلام.»

● حسن ظن: «و اگر توانستید که هم از خدا سخت بترسید و هم بدو گمان نیکو برید، این دو را با هم فراهم آورید، که بنده گمان نیک به پروردگار خود بدان اندازه برد که از او بترسد، و نیکو گمان‌تر مردمان به خدا کسی است که ترس وی از خدا بیشتر باشد.»

● حلم: «نخستین عوض بردبار از بردباری خود آن بود که مردم برابر نادان یار او بوند.»

● حیاء: «هر که پوشش شرم گزیند کس عیب او نبیند.»

● رضا: «رضا نیکو هم‌نشین و یار است.»

● زهد: «ای مردم پارسایی، دامن آرزو در چیدن است، و شکر نعمت حاضر گفتن، و از ناروا پارسایی ورزیدن. و اگر از عهده این کار بر نیایید، چند که ممکن است خود را از حرام واپایید و شکر نعمت موجود فراموش ننمایید. که راه عذر بر شما بسته است، با حجت‌های روشن و پدیدار، و کتابهای آسمانی و دلایل‌های آشکار.»

● صبر: «و کامل شدن نعمت خدا را خواهان باشید با شکیبایی بر طاعت او» ● صلح رحم: «خدا پیوند با خویشاوندان را به خاطر رشد و فراوان شدن شمار آنان واجب کرد.»

● سکوت به جا: «و جبران آنچه به نگفتن به دست نیاورده‌ای آسانتر بود تا تدارک آنچه به گفتن از دست داده‌ای.»

● علم: «دنیا به چهار چیز برپاست: دانایی که دانش خود را به کار برد، و نادانی که از آموختن سرباز نزند... پس اگر دانشمند دانش خود را تباه سازد نادان به آموختن نپردازد.»

● عفت: «مزد جهادگر کشته در راه خدا،

علي عليه السلام، داراي عوامل گوناگوني است. افراد با بصيرت، زيرک و تيزهوش هستند و در رويداها و وقايع زمان خود، بهترين موضع گيری را دارند. کسانی که با بصيرت و بينش، قدرت تشخيص صلاح خود را دارند، به هدايت و راهنمایی هدايتگران الهی، توجه کرده و خود را از مسيرهای گمراهي، دور می کنند و در چنين شرايطی که راهنمایی هدايتگران و دعوت گمراه کنندگان در مقابل آنان قرار می گيرد، با تشخيص جاذبه مستقيم حق، خود را در اين دوراهی حق و باطل، در مسير حق قرار می دهند و آن را می پيمايند و از دستورات هدايتگران الهی پيروی می کنند. امام علی عليه السلام می فرمايند:

«پس خوشا دارنده دل بي گزند که پيروي کند کسی را که او را راه نمايد و دوري کند از آن که او را تباه نمايد، و به راه سلامت رسيده است به راهبري آن که او را راه نمود، و فرمانبرداري راهنمايي که او را چنان فرمود و به راه رستگاري شتافت پيش از آنکه درهايش بسته شود و سيلت هایش گسسته. و در توبه را گشودن خواهد و گناهان را زدودن. چنين کس بر سر راه ايستاده است و راه راست به رويش گشاده.» راه هدايت و صلاح، همواره برپاست و هدايتگران الهی، دائماً انسان ها را به سوي آن راهنمايي می کنند و سعوي در روشن نمودن مسير هدايت دارند و اينگونه است که دليل و حجت بر همگان تمام شده، تا در جايي که حق و باطل، درهم آميخته، راه درست و حق را انتخاب کرده، پيمايد.

امير مؤمنان عليه السلام در کلامی می فرمايند: «پس آنچه تو را می گويم از من به خاطر دار: مردم سه دسته اند: دانايي که شناساي خداست، آموزنده اي که در راه رستگاري کوشاست، و فرومايگانی رونده به چپ و راست که درهم آميزند، و پي هر بانگي را گيرند و با هر باد به سويي خيزند. نه از روشني دانش فروغي يافتند و نه به سوي پناهگهي استوار شتافتند.» حضرت امير عليه السلام، دسته ای از مردم را عوام و ساده لوح معرفي می کنند که نه عالمند و نه جويای دانش، يعنی به دنبال آگاهی و دانستن نيستند و اين افراد بی بصيرت، مانند مگس بی ارزش هستند که از روی ساده لوحی - که از نادانی آنها سرچشمه می گيرد - پيرو هر صدايي بوده و در جهت هر بادی قرار می گيرند. آنان از دانش و بصيرت، بهره اي

ندارند؛ و عقايد حق و دليل و برهان، در کلام و رفتار آنها ديده نمی شود.

افرادى که خود را از نعمت دانستن و آگاهی و بصيرت، محروم کرده اند، در شرايط اجتماعى و سياسى هم قادر به تشخيص حق و موضع گيری اصولی و درست نخواهند بود و با هر جريان سياسى و شرايطی که در جامعه حاکم شود، همراه می شوند.

«شما را نمايانند اگر می ديديد، و راه نمودند اگر می يافتيد، و شنواندند اگر می شنيديد.»

انسان عاقل، تنها به ظواهر امر نمی پردازد؛ بلکه سعي می کند فراز و نشيب ها و عاقبت کار را خوب بنگرد و مسير خود را به درستي تعيين کند و از رفتن در بيراهه ها و کنار پرنگاه ها خودداري نمايد.

«ودل مرد خردمند را ديده اي است که بدان پايان کار خویش نگرَد، و به ژرفي و بلندي آن راه برد... آن که به چشم دل نگرَد، و با ديده درون کار کند آغاز کارش آن است که بداند آنچه کند به سود اوست يا بر اوزيان است، اگر به سود اوست پي آن رود، و اگر به زيان اوست باز ايستد. چه، آن که نادانسته کاري کند، مانند کسی است که به بيراهه رود. هر چه در آن راه پيش راند، از مقصود خود دورتر ماند، و آن که از روي دانش کننده کار است، همچون رونده در راه آشکار است. پس نگرنده بايد پاياد که پيش می رود يا پس می آيد.» امير مؤمنان علي عليه السلام در صحنه هاي فراواني از حکومت خود، ياران خود را به خاطر بي بصيرتي و عدم درک صحيح شرايط، مورد اعتراض قرار داده و آنها را به صراط مستقيم بينش و فهم، دعوت می نمايند. چنانکه خطاب به مردم کوفه می فرمايند: «مردم کوفه، گرفتار شما شده ام که سه چيز داريد و دو چيز نداريد:

کرايند با گوشه اي شنوا، گنگانيد با زبانهاي گویا، کورانيد با چشمهاي بينا.» چشم درون صاحبان بصيرت، بيناست. آنها. با آگاهی، هشيار و انتخاب صحيح، قدم در راه می گذارند و عملکرد و موضع گيري هایشان ريشه اعتقادي، و مبنای مکتبي و ديني دارد، جهاد و مبارزات آنها سودجويانه و دنياپرستانه و نشأت گرفته از تعصبات قومي و جاهلي، يا تحريك شده تبليغات فريبکارانه جناح

باطل و سلطه زور نيست. اهل بصيرت، راه خود را روشن و بي ابهام می بينند و به باطل بودن دشمن يقين دارند و با تطميع و تهديد، فريب نمی خورند و دست از عقيده و جهاد بر نمی دارند. چراکه شمشيرها و جهادشان پشتوانه عقيدتي دارد. حضرت امير عليه السلام از رزمندگان راستين با اين صفت ياد می کند که:

«شمشيرها در راه حق آختند، و بصيرتي را - که در کار دين داشتند - آشکار ساختند. طاعت پروردگار خویش را پذيرفتند، و فرمان و اعط خود را شنفتند.» جهادگران، پس از پيروزی در ميدان جهاد، بصيرت و آگاهی خود را مانند شمشيرهای برهنه، برای مردم آشکار می سازند و همانگونه که شمشير آنها در ميدان جهاد، نمايان و آشکار بود، بصيرت و دانش آنها نیز، در نهايت پيدايی و ظهور است. اين افراد با بصيرت مانند عارفان شجاعي هستند که خداوند، حکمت خود را به آنها اختصاص داده و آنان را بر اسرار ملکوتش واقف کرده است، عقايد خود را بر مردم آشکار می کنند و همراه بيرون کشيدن شمشيرها، عقايد خود را نيز آشکار می کنند، پس گویا بصيرتشان، مانند چيزي است که بر شمشيرها حمل شده و هر کس که شمشيرها را می بيند، آن را نيز می بيند.

بخش چهارم: لزوم امر به معروف ونهي از منکر از دوستان با بصيرت

مبنای نگرش اسلام و اوليای الهی به مطلوبيت افراد، وجود زيربنای معنوی و جهان بينی خدایي است و برخلاف نظام های متداول ديگر که فاقد جهت متعالی و هدف الهی هستند، جهان را فراطر از دایره تنگ مادی گرايی می بيند. در نگرش اسلامي، مطلوبيت و مقبوليت انسان ها بستگی به ميزان هدايت و رشد عقلانيت آنها دارد و آنچه در اين راستا مورد نظر است، کمال و سعادت روح و عقل انسان می باشد. پيامبران و اوصیای آنها همواره در تلاش بودند تا انسان را از گمراهی و اسارت نفس و بدی های آن برهانند و به هدايت و بندگی خدا برسانند. و در اين مسير تمام سعی و کوشش خود را انجام دادند، تا محيط و شرايطی را مهيا کنند که انسان ها با تلاش و خواست خود،

توانند به سهولت راه‌های سیر به سوی حقیقت کمال و تربیت یافتگی الهی را طی کنند. انسان در زندگی خود، مدام در معرض غفلت و غرق شدن در نفسانیات است و برای ماندن در مسیر تربیت کمالی و توانایی حرکت در آن، نیازمند عواملی بازدارنده از بدی‌ها و پیوند زنده به خوبی‌هاست، و یکی از اسباب مؤثر آن، امر به معروف و نهی از منکر است که مورد توجه خاص مرتبان الهی قرار گرفته است و خود، شاخصه‌ای برای یاران مطلوب ایشان می‌باشد.

آنچه تربیت یافتگان مکتب علوی را از دیگران متمایز می‌سازد و مدال مطلوبیت را به سینه آنها می‌نشانند، نوع نگرش این افراد نسبت به خود و جامعه است. انسان‌هایی که بر پایه عقیده و فکر والایی که دارند، در پی احیای سنت‌های الهی هستند تا زمینه اصلاح خود و جامعه‌شان را فراهم سازند. امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک سنت الهی، یک نوع نظارت عمومی و مراقبت همگانی است، که اگر درست اجرا شود، یکی از بهترین و مؤثرترین وسایل اصلاح افراد و جامعه خواهد بود. بی‌گمان فردی که در دینداری نیرومند است در مقابل گناهان اجتماعی، بویژه ظلم و ستم و بی‌عدالتی و اعمال خلاف شرع و منافی عفت در جامعه، بی‌تفاوت نبوده و حساسیت نشان می‌دهد؛ زیرا او دین را با جان و دل و رضایت قلبی پذیرفته است پس به لحاظ اخلاقی نمی‌تواند در مقابل اعمال زشت و ناروایی تفاوت باشد. این حساسیت نشان دادن جهت حفظ حدود الهی، که امر به معروف و نهی از منکر نام دارد، یک فریضه الهی است که اگر در جامعه اجرا شود موجب اصلاح جامعه گردیده، سلامت اخلاقی جامعه تضمین می‌گردد و اگر ترک شود، قوانین و مقررات دینی از بین می‌رود و احکام دین ضایع می‌گردد؛ و این همان چیزی است که می‌تواند شاخصه‌ای برای یاران مطلوب امیرمؤمنان علی علیه السلام باشد. هر عملی که عقل و شرع آن را نیکو می‌شمارد، "معروف" (شناخته شده) و هر عملی که در دین مقدس اسلام به نیکویی شناخته نشده و محکوم به زشتی باشد و عقل نیز آنرا زشت و ناروا بشمارد، "منکر" (ناشناخته) نامیده می‌شود و امر و نهی به این دو، به معنای امر به معروف و نهی از منکر است. معروف اطاعت از فرمان الهی است و منکر معصیت و نافرمانی او است. هر

چیزی که خدا و رسول او به آن امر کرده‌اند، معروف است و آنچه خدا و رسول از آن نهی کرده‌اند منکر است. امر به معروف و نهی از منکر وابسته به یکدیگرند، زیرا نهی از منکر، مستلزم امر به معروف، و امر به معروف مستلزم نهی از منکر است؛ روشن است که آن دو جامع تمام خصلت‌های نیکند. زیرا هر خصلت نیکویی معروف است، پس امر به معروف به طور مطلق، امر به تمام نیکویی‌هاست و ترک هر خصلت نیکویی، منکر است پس انکار منکر مستلزم امر به تمام نیکویی‌هاست. تلاش پیشوایان دین، همواره از بین بردن رذایل اخلاقی از میان امت اسلامی و ایجاد فضایی پاک و سالم در جامعه بوده است؛ آنها می‌خواستند که روح ایثار و فداکاری، عفو و گذشت، مساوات و برابری، عدالت و اخلاق و عقاید پاک دینی استقرار یابد. چنین فضایی، جز به برکت فریضه امر به معروف و نهی از منکر فراهم نمی‌شود. ثمره ایجاد چنین جامعه‌ای، مهیا شدن شرایط و ملزومات مسیر تربیت کمالی انسان است. هرچه محیط جامعه سالم تر و الهی تر باشد، امکان دستیابی به هدف تربیت صحیح بشر، یعنی رسیدن به مقام خلیفه الهی، بیشتر خواهد بود؛ و این همان چیزی است که مورد نظر امیرمؤمنان علی علیه السلام است و یاران خود را اینگونه معرفی می‌فرماید:

«وهمانا یاد خدا را مردمانی است... نهی و منع خدا را - در آنچه حرام فرموده - به گوش بی‌خبران می‌خوانند. به داد فرمان می‌دهند، و خود از روی داد کار می‌کنند، و از کار زشت باز می‌دارند، و خود از زشتکاری به کنارند.»

امر به معروف و نهی از منکر، از مهمترین واجبات و تکالیف دینی است؛ و شاید یکی از جهات و وجوب جهاد در اسلام در همین نکته نهفته باشد که خوبیهادر بین مسلمانان رواج باید ورزشتی‌ها از جامعه اسلامی دور شود، چنانکه شاخصه جوامع انسانی و اسلامی تجلی جلوه‌های خوبی در آن است. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«ایمان بر چهار پایه استوار است: برشکیبایی و یقین و داد و جهاد... و جهاد بر چهار شعبه است: به کار نیک و اداری نمودن، و از کار زشت منع نمودن. و پایداری در پیکار با دشمنان، و دشمنی با فاسقان.»

امر به معروف و نهی از منکر از عالی‌ترین و والاترین عبادت‌هاست که واجبات دینی به سبب آن دو استوار می‌

گردد. وجوب امر به معروف و نهی از منکر از ضروریات دین است. واجبات به برکت آن انجام شدنی است. قوام دوام دینداری مردم یک جامعه، وابسته به انجام و یا ترک امر به معروف و نهی از منکر است.

بخش پنجم: شناخت و دفع فتنه

دوره زمامداری امیرالمؤمنین علی علیه السلام که از اواسط دهه سوم بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، آغاز گردید با فتنه‌های بسیار عمیق و آزمون‌های بسیار دشوار، همراه بود. تفاوت عمده تحولات زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، این بود که در دوران رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله، مرز میان اسلام و کفر مشخص بود و در اکثر جنگها، در یک سو اسلام صریح و در سوی دیگر، کفر صریح قرار داشت؛ اما در زمان امیرمؤمنان علی علیه السلام، جنگ‌های رخ داده، میان جناح‌های داخلی اسلام بود و طرف‌های مقابل حضرت امیر علیه السلام، نه تنها ظاهراً مسلمان بودند بلکه سابقه داران جهاد و مبارزه در راه اسلام و همچنین برخی صحابه و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در آن حضور داشتند. این مسأله موجب شد که نه تنها مردم عادی در تشخیص جبهه حق از باطل دچار مشکل شوند بلکه حتی برخی از خواص نیز نتوانستند به عمق مسائل آگاه شوند و حق را از باطل تشخیص دهند و در نتیجه به اشتباه افتادند.

فتنه از ماده «فثن» به معنای آزمایش، فریبندگی، اضطراب اندیشه، عذاب، گمراهی، وسوسه، بیماری، آشوب، مال، اولاد، اختلاف کردن مردم در رأی و تدبیر، کفر، گداختن و در آتش انداختن سیم و زر جهت امتحان به کار رفته است و نوعی فشار در معنای این واژه نهفته که منظور تبیین خالص از ناخالص است. البته معانی مذکور، برخی مصداق و برخی مفهوم فتنه را می‌رسانند. این واژه در قرآن به معنای سوختن، عذاب، نتیجه بدی که زاییده مخالفت با امر رسول خداست، کفر، شرک، فساد، اضلال و آزمایش و اختیار استعمال شده است. فتنه امری است که وسیله آزمایش قرار می‌گیرد و لذا گاهی به خود امتحان و گاهی به چیزهایی که غالباً با آن ملازم است، مانند شکنجه و

آزار و سختی و گرفتاری و عواقب سوء آنها، مانند گمراهی و شرک نیز گفته می شود و در قرآن شریف در همه این معانی استعمال شده است. و فتنه امری است که از قصد خدا دور باشد، گرفتار بلا و محنت شدن و پیروی از هوای نفس نیز از معانی آن است. موارد بی شماری از آن در «نهج البلاغه» آمده است؛ چنانکه امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند: «چون خدا این آیه را فرستاد: (الْمُ أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ)، دانستم تا رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ماست، فتنه نتواند برخاست. پرسیدم ای رسول خدا، این فتنه ای که خدا تو را از آن خبر داده چیست؟ فرمود: «ای علی امت من پس از من به زودی دچار فتنه گردند.» مراد از فتنه، در این جا ظاهراً فتنه و امتحان برگشتن از امامت و رفتن به قهقرا است و به وجود آمدن اختلافات و افتادن به جان هم دیگر است. فتنه گران، به خوبی می دانند که اگر حق به طور واضح مطرح گردد، راهی برای نفوذ آنان در جامعه باقی نمی ماند و اگر باطل به صورت عریان عرضه شود، هیچ کس در پی آن نمی رود؛ از این رو همواره بر تن باطل، لباس حق می پوشانند و تشخیص حق از باطل را بر مردم مشتبه می سازند تا از طریق حق جلوه دادن باطل، مردم را اغفال و به دنبال خود بکشانند. نتیجه این حیله گری به آنجا می انجامد که ناآگاهان به آنان می پیوندند و آگاهان نیز به ورطه بی عملی دچار می شوند و در هر دو صورت آنان به مقصود پلید خویش دست می یابند. چنانکه حضرت امیر علی علیه السلام می فرمایند:

«همانا، فتنه ها چون روی آورد، باطل را به صورت حق آراید، و چون پشت کند، حقیقت چنانکه هست نماید. فتنه ها چون روی آرد شناسندش، و چون بازگردد دانندش. چون بادهای گرد گردانند، به شهری برسند و شهری را واگذارند.»

با نگاهی به موارد کاربرد کلمه فتنه در کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام، درمی یابیم که فتنه، به حوادث پیچیده ای اطلاق می شود که ماهیت آن روشن نیست؛ ظاهری فریبده و باطنی، مملو از فساد دارد. جوامع انسانی را به بی نظمی، تباهی، دشمنی، جنگ و خونریزی و فساد اموال می کشاند و غالباً چهره حق به جانبی دارد و سادانديشان را به دنبال خود می کشاند و تا مردم از ماهیت آن

آگاه شوند، ضربات خود را بر همه چیز وارد کرده است.

در مجموع، «فتنه»، ترفندی سیاسی اجتماعی است که از آمیزش حق و باطل و پنهان نمودن باطل در پوسته حق، با هدف اغفال و فریفتن مردم و برای رسیدن به مقاصد شوم، طرح ریزی می شود. از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، فتنه انگیزی عوامل گوناگون دارد که مهمترین آنها عوامل انسانی و عالمانه است. در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- خواسته های نفسانی؛

امیر مؤمنان علی علیه السلام ریشه همه فتنه ها را پیروی از خواسته های نفسانی و بدعت گذاری در دین دانسته که در آنها حکم خدا مخالفت می شود. «همانا آغاز پدید آمدن فتنه ها، پیروی خواهشهای نفسانی است و نوآوری در حکم های آسمانی. نوآوری هایی که کتاب خدا آن را نمی پذیرد و گروهی از گروه دیگر یاری خواهد تا بر خلاف دین خدا، اجرای آن را به عهده گیرد. پس اگر باطل با حق در نیامیزد، حقیقت جو آن را شناسد و داند، و اگر حق به باطل پوشیده نگردد، دشمنان را طعنه زدن نماند. لیکن اندکی از این و آن گیرند، تا به هم در آمیزد و شیطان فرصت یابد و حیل و برانگیزد تا بر دوستان خود چیره شود و از راهشان به در برد. اما آن را که لطف حق دریافته باشد، نجات یابد و راه حق را به سربرد.» هدف از بدعت پیامبران، تعالی زندگی مردم در امور دنیا و آخرت است. هر اندیشه ابداعی (بدعت) و یا هر نوع پیروی از خواهش های نفسانی که از محدوده کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون باشد، سبب بروز آشوب و فساد و نهایتاً فتنه، خواهد شد. خودخواهی موجب می شود در مواردی که خواسته های انسان با موازین دینی و الهی سازگاری ندارد، به توجیه رفتار و یا به تأویل های ناشایسته ای از معارف دینی دست بزنند. از دیدگاه چنین افرادی معیار ارزش کارها، موافقت و سازگاری شان با هوس ها و خواهش های نفسانی آنان است. هر کاری که مطابق امیال و خواسته های آنان باشد، خوب و هر کاری که مخالف امیال و اهداف شخصی و گروهی شان باشد، بد است.

۲- بدعت گذاری در دین؛

هدف از بدعت پیامبران الهی، تعالی زندگی مردم، در امور دنیا و آخرت است، در نتیجه هرابداعی (بدعت) و یا هر نوع پیروی از خواهش های نفسانی که از محدوده کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون باشد، سبب بروز آشوب و فساد و نهایتاً فتنه خواهد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره وقوع فتنه اجتماعی، پس از خود به امیرالمؤمنین علی علیه السلام هشدار دادند: «ای علی پس از من، مردم به مالهای خود فریفته شوند و به دین خویش بر خدا متّ نهند. رحمت پروردگار آرزو کنند، و از سطوت او ایمن زنند. حرام خدا را حلال شمارند، با شبهت های دروغ و هوسهایی که به غفلت در سر دارند. می را نبیذ گویند و حلال پندارند. حرام را هدیت خوانند و ربا را معاملت دانند.» گفتیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن زمان آن مردم را در چه پایه نشانم؟ از دین برگشتگان، یا فریفتگان؟ فرمود: «فریفتگان». بدعت در حقیقت مکمل عامل اول، یعنی هوا و هوس، است. ابزاری است در دست هوسرانانی که اطلاعاتی از دین دارند و سعی می کنند با تمسک به آیات و احادیث و ارائه تفاسیر خاصی از آنها راهی برای توجیه هوا و هوس خود بیابند. بدعت در دین معمولاً از سوی عالمان صورت می گیرد و نه مردم عادی. لغزش این گروه است که موجب لغزش جمع کثیری از مردمان می شود. چنانکه در سال های بعد نیز، بدعت های صورت گرفته در اسلام موجب شد، عده بسیاری از مردم مسلمان و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، قربه الی الله به جنایت هایی هولناک علیه خاندان پیامبر و شهدای کربلا دست زدند. عمر بن سعد برای تحریک و تهییج سپاهیان خود به جنگ با امام حسین علیه السلام و یاران مظلومش، با شعار «یا خیل الله یرکبی و بالجَنَّةِ آبشری» دستور حمله به خیام امام حسین علیه السلام را صادر کرد.

۳- معیار قرار دادن افراد، برای تشخیص حق و باطل؛

جنگ جمل با حضور عده ای از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، از جمله طلحه و زبیر علیه حکومت عدل امیرمؤمنان علی علیه السلام به راه افتاد. فتنه جویان برای فریب افکار عمومی،

عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز برای ستیز با امیرالمؤمنین علیه السلام، به همراه خود به صحنه جنگ آوردند. در بحبوحه جنگ و در آن موقعیت حساس، یکی از یاران حضرت امیر علیه السلام به نام حارث، به آن حضرت مراجعه کرد و گفت: «من در امر حیرت آوری گرفتار آمده‌ام؟ حیرانم از اینکه می‌بینم شما با کسانی از قبیل طلحه، زبیر و عایشه می‌جنگید که از صحابه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بوده‌اند و از طرفی خود شما هم از نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله هستید، هر دو طرف سابقه درخشانی در حمایت از اسلام دارید؛ در این امر متحیر مانده‌ام که کدام یک از شما را بر حق بدانم؟» حضرت امیر علیه السلام، توصیه روشن‌گر مهمتی به او فرمودند: «حارث تو کوتاه‌بینانه نگرستی نه عمیق و زیرکانه، و سرگردان ماندی. تو حق را نشناخته‌ای تا بدانی اهل حق چه کسانی و نه باطل را تا بدانی پیروان آن چه مردمانند.» حضرت با این سخن گرانقدر تأکید می‌فرمایند که حق را نباید با افراد و آدم‌ها سنجید بلکه افراد را باید با حق مورد سنجش قرار داد. اگر ملاک تشخیص حق از باطل اشخاص و سابقه آنها باشد چه بسا مشکلات عدیده‌ای در مسیر تشخیص واقع شود. به هر ترتیب علت اصلی این تردیدها در رفتار خواص و به تبع آن توده‌های مردم در عصر امیرالمؤمنین علیه السلام حاکم شدن وضعیت فتنه در جامعه بود. به این معنا که در جامعه آن زمان شرائطی پدیدار شده بود که در آن تشخیص حق از باطل یا درست از نادرست دشوار گشته بود.

۴- ریاست طلبی؛

از عوامل فتنه در عصر امام علیه السلام ریاست طلبی و دنیا پرستی طلحه و زبیر، دشمنی و حسادت قریش، هواپرستی معاویه، معیار قرار دادن افراد برای تشخیص حق و ظاهر بینی بود. جنگ جمل به خاطر جاه طلبی گروهی از جمله طلحه و زبیر علیه حکومت عدل امیرمؤمنان علیه السلام به راه افتاد. عامل اصلی ایجاد فتنه صفین نیز، ریاست طلبی و خودخواهی و هواپرستی حاکمان شام بود. معاویه سال‌ها بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام به صراحت بیان کرد که جنگ او با آن امام و یارانش برای دفاع از اسلام و ارزش‌های اسلامی و به هدف احیای روزه و نماز و حج و زکات نبوده و او به دنبال حکومت و ریاست و

خلافت بوده است. در جنگ صفین، هنگامی که سپاهیان امیرالمؤمنین علیه السلام در آستانه پیروزی نهایی بر لشکر معاویه، قرار گرفتند و سپاه اسلام، می‌رفت که ریشه ظلم و ستم امویان را بشکند؛ معاویه به سیاست‌مدار کهنه‌کار و نیرنگ باز خود عمرو عاص، پناه برد. او از اصل اساسی ایجاد فتنه، یعنی مشتبّه کردن حق و باطل در میان سپاه حضرت امیر علیه السلام به خوبی استفاده کرد و دستور داد: سپاه معاویه، قرآن‌ها را بر سر نیزه کنند و بگویند ما نیز مسلمانیم، پس چرا باید با یکدیگر بجنگیم؟ اینجا بود که نطفه فتنه شکل گرفت و شروع به رشد نمود. سپاهیان امیرالمؤمنین علیه السلام با دیدن قرآن‌ها از ادامه جنگ دست کشیدند؛ چرا که، سایه‌ای از شک و تردید بر سپاه امام خیمه زد و کار به جایی رسید که برامام به حق خود شوریده و او را از ادامه جنگ بازداشتند و از این فتنه، فتنه‌های دیگری مانند، فتنه خوارج متولد شد و امیرالمؤمنین علیه السلام به دست همین فتنه جویان خوارج، به شهادت رسید و جهان اسلام از حکومت عدل آن حضرت و دیگر پیشوایان معصوم علیه السلام محروم گردید. و این‌ها همه، نتیجه سیاست آمیختن حق و باطل بود که سیاست گران باطل، در پوشش حق و با شعار عدالت و اصول انسانی، اعمال شیطانی و سودجویانه خود را در این قالب، به انجام می‌رساندند.

۵- دنیا طلبی؛

امیرمؤمنان علیه السلام، در تحلیلی کلی، انگیزه مشترک همه مخالفان خود، اعم از ناکثین، قاسطین و مارقین، را دنیا طلبی می‌داند. پرداختن دنیا طلبان به امیال دنیایی‌شان، مانند تفاخر، سبب ایجاد کینه و دشمنی و در نهایت باعث ایجاد فتنه می‌شود. نگاهی به کارنامه اقتصادی سران فتنه جمل نیز همین حقیقت را نشان می‌دهد که از عوامل دیگر پیدایش این فتنه، دنیا طلبی و ثروت اندوزی آنان بود. دنیا طلبی سران فتنه قاسطین بر همگان روشن است. عمرو بن عاص در ابتدای خلافت امام علی در نامه‌ای خطاب به معاویه نوشت: «هر کار که می‌توانی انجام بده؛ زیرا فرزند ابوطالب، چنانکه چوب را پوست می‌کنند، تو را از هر

مال و سرمایه‌ای که داری، جدا خواهد کرد.» از نظر امیرمؤمنان علیه السلام، فتنه‌انگیزان، گروهی شرور هستند؛ که روش و راهکارهایی برای فتنه‌گری دارند؛ که می‌توان به، طرح شبّهات و پرسش‌های جهت دار، ترور شخصیت، سکوت شیطانی، تبلیغات گسترده، بهره‌برداری ابزاری از دین و مقدسات اشاره کرد.

امیرمؤمنان علیه السلام، راهکارهایی برای برون‌رفت و نجات از عواقب و آثار فتنه و وظایفی را برای یاران خود بیان می‌دارند، که هر یک به نوعی روش‌نگر راه نجات و سعادت است؛ که می‌توان به بخشی از این راهکارها، در نامه ۱۸ نهج البلاغه دست یافت. در پی شکایت گروهی از بنی‌تمیم، از ابن‌عبّاس نزد امیرمؤمنان علیه السلام، حضرت نامه‌ای را خطاب به ابن‌عبّاس نوشتند. با توجه به اینکه گروهی از بنی‌تمیم در جنگ جمل، جزء سپاه جمل بودند و رودر روی سپاه حضرت قرار داشتند، ابن‌عبّاس نسبت به آنها بدخویی می‌کرد. از طرفی گروهی از بنی‌تمیم، از شیعیان بودند؛ برخورد ابن‌عبّاس، سبب شد که گروهی از آنها، از جمله، جاریه بن‌قدامه، به حضور حضرت علیه السلام رسیدند و از ابن‌عبّاس شکایت کردند. بر همین اساس، امام علیه السلام، به ابن‌عبّاس نامه نوشت و جمل را فتنه خواند؛ و به او هشدار داد و او را از عواقب وخیم عدم توجه به جریان‌های سابق بصره، بر حذر داشت.

بخش ششم: عدالت محوری دوست، یار و همدم خوب

در مکتب هدایت‌گر و انسان‌ساز امیرمؤمنان علیه السلام، یاری مورد تأیید و مطلوب است که با تأسّی به امیر عدالت‌محور و عادل خویش، هم در نهاد وجود خود، ملکه عدالت را پرورش داده باشد و هم در زندگی اجتماعی، جز محور حق برمحوری دیگر نگردد. عدالت‌محوری شاخصه‌ای مهم و ارزشمند برای یاران مطلوب امیرمؤمنان علیه السلام است و کسی نمی‌تواند ادعا کند که تربیت یافته مکتب علوی است اما در جامعه به دنبال اجرای عدالت نباشد. یاران خاص و ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام همواره در طول زندگی خود، بر محور عدالت بوده و در راه آن، با تحمل سختی‌ها، به مبارزه پرداخته‌اند. مکتب اسلام با الهام از آیات

قرآنی و روایات پیشوایان دینی، بر عدالت خواهی در همه ابعاد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی پافشاری می نماید. چنانکه قرآن کریم، فلسفه تشکیل حکومت ها و بعثت انبیا را اقامه قسط و عدل و حل اختلافات گوناگون بین مردم دانسته است. اسلام یکی از اصول و بنیان های قوام و استحکام هر جامعه را برقراری عدل و عدالت می داند و نقطه مقابل عدل را ظلم می پندارد که باعث اضمحلال و فرو پاشی حکومت ها در جوامع می شود. از نظر امام علی علیه السلام برقراری عدل و عدالت در جامعه یک تکلیف و وظیفه الهی است و اساس قوام و استمرار حکومت ها در رعایت عدالت توسط حاکمان آنها می باشد. عدل در لغت مخالف جور و ستم است و به معنای حکم و داوری به حق، راه، پاداش نیکی و عاقبت بدی، اعتدال و میانه روی، مساوات و برابری، تقسیم مساوی و امر میانه است.

از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، عدل و عدالت دارای چندین معنی و مفهوم است:

- ۱- «محق بودن هر فرد نسبت به حقی که به طور مشروع دارد».
- ۲- «انصاف»

از سخنان و کلمات قصار حضرت امیر علیه السلام چنین استنباط می شود که آن حضرت، عدل را به معنی مراعات انصاف در حقوق مختلف افراد در جامعه می داند. منظور از انصاف یعنی هر امری در جای خود و متناسب با حق خود رعایت شود. به عبارت دیگر رعایت اعتدال در امور و پرهیز از افراط و تفریط به معنی رعایت انصاف در امور می باشد. نقطه مقابل عدل و عدالت، جور و ستم و ظلم در امور مختلف می باشد و بر هر فرد مسلمان واجب است که نه تنها به دیگران ظلم نکند بلکه در برابر ظالمان ایستادگی و با آنها مقابله نماید. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«در عدالت گشایش است و آن که عدالت را برنتابد، ستم را سخت تر یابد.»
اجرای عدالت و گسترش عدل در جامعه، همواره موجب رفع فشارهای اجتماعی، گسترش و گشایش در همه زمینه های اجتماعی و اقتصادی و نیز موجب رونق خواهد شد. عدل شاید گروه خاصی را تحت فشار قرار داده و به ضرر آن تمام شود اما برای اجتماع، موجب

آسایش و گشایش خواهد بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جای دیگری چنین می فرماید: «آن کس که شنیدن سخن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت کردن بر او دشوارتر است.» حاکم باید گوشی شنوا برای حرف حق، پیشنهادها و برنامه های عدالت خواهانه داشته باشد. او باید به این موضوع اعتقاد قلبی داشته باشد که حق و عدالت موجب نجات فرد و جامعه می گردد، چون اگر چنین اعتقادی نداشته باشد، اجرای عدالت بر وی سخت و گران خواهد بود.

حق و عدالت مفهومی نیست که در مقام شرح و توضیح، سخت و پیچیده و غیرقابل فهم باشد بلکه حوزه تعریف آن، حوزه ای وسیع است که همه چیز را دربرمی گیرد اما در مقام عمل، حیطه آن بسیار محدود و تنگ می گردد. زیرا هرکس منافع خود را بر عدالت ترجیح می دهد و به هر نحوی سعی می کند تا از عدالت بگریزد و داخل حوزه شمول آن قرار نگیرد و این همان مرزی است که تفاوت یاران مطلوب امیرمؤمنان علی علیه السلام را از غیر آنها معلوم می نماید. ظلم هیچگاه به نفع جامعه نخواهد بود. برخی سیاستمداران در بی عدالتی، کارکردهای عدالت را جستجو می کنند و موقعی که از آنان خواسته می شود تا عدالت را اجرا کنند، از اجرای آن در مورد افراد با نفوذ و صاحبان زر سرباز می زنند. استدلال آنان نیز چنین است که اینان افرادی دارای ثروت، مکنت و سرمایه هستند و نفوذ زیادی در جامعه دارند و کنترل بخش های بزرگی از بازار در اختیار آنها است. اینان سرمایه ها و اموالشان را در جامعه بکار انداخته و آن را با خطر مواجه ساخته اند و هزینه زندگی هزاران نفر را تأمین می کنند. لذا اگر عدالت در مورد آنان اجرا گردد و یا به ایشان امتیازی داده نشود، موجب خواهد شد که آنها برای جامعه مشکلاتی فراهم کنند و سرمایه هایشان را از بازار خارج کرده و به جاهای دیگر منتقل نمایند و یا مردم را علیه دولت بشورانند و یا اینکه به صف دشمنان بپیوندند. اما سخن حضرت امیر علیه السلام، خط بطلان بر تمام این استدلال ها است. ایشان می فرماید که ظلم هیچگاه نمی تواند کارکرد عدالت را داشته باشد و هیچگاه به سود جامعه

نیست. آنچه به نفع جامعه است، همواره اجرای عدالت است.

در بیان ارزش و جایگاه عدالت، امیرالمؤمنین علیه السلام عدل را افضل از جود و احسان دانسته و آنرا یک سیاست کلی و دائمی معرفی می کنند. از ایشان پرسیدند عدل یا بخشش کدام بهتر است فرمود: «عدالت کارها را بدانجا می نهد که باید و بخشش آن را از جایش برون نماید. عدالت تدبیر کننده ای است به سود همگان، و بخشش به سود خاصگان. پس عدل شریف تر و با فضیلت تر است.» با این بیان نه تنها امیرالمؤمنین علیه السلام به عدالت، توصیه می نمایند بلکه ارزش آنرا بالا می برند؛ چراکه اگر آنها با معیارهای اخلاقی و فردی، تفاوت عدل و جود را بسنجیم، جود بیشتر از عدالت، نشانه کمال روح انسان است؛ زیرا کسی که عدالت می کند، به حقوق دیگران تجاوز نمی کند اما کسی که جود می کند، فداکاری کرده است و حق مسلم خود را به دیگری داده است. اما حضرت امیر علیه السلام عدل را (به معنای تعیین جایگاه هر چیز و گذاردن هر چیز در جایگاه خود) بالاتر از جود (به معنای خارج کردن چیزها از جایگاه واقعی شان در جهت مصلحت و انسان دوستی) می داند زیرا عدل یک قانون و حق است و جامعه را در یک جریان طبیعی قرار می دهد. زمانی که شخص احسان می کند، از حق خود بخاطر جنبه های انسانی گذشته است اما عدل یک سیاست دائمی و عمومی است که حوزه عمل بسیار وسیعی دارد. آنچه باید به عنوان سیاست کلی و دائمی در هر حکومتی مد نظر باشد، اجرای عدالت است، اما جود و احسان از آن دسته اموری است که نه به عنوان سیاست دائمی قابل اجرا است و نه اینکه می تواند عمومیت داشته باشد. جود و احسان، امر مقطعی و موقتی، برای کاهش بحران های شخصی است. جود و احسان امر عمومی نیست و نمی توان به آن همچون قاعده و قانون کلی نگاه کرد، در حالی که عدل، ضرورت انکارناپذیر اجتماعی است و امر شخصی و اختیاری نیست. شدت التزام امیرالمؤمنین علیه السلام، به عدالت و عدالت محوری را می توان از ماجرای درخواست برادرشان، عقیل دریافت. امیرالمؤمنین علیه السلام، خود با بیان

این ماجرا، الگویی کاملی از عدالت محوری را پیش روی یاران خود قرار می‌دهند و می‌فرمایند: «عقیل را دیدم که در شدت فقر به سرمی‌برد. او نزد من آمد و از من خواست که مقداری گندم از اموال بیت‌المال را به او و فرزندانش که می‌دیدم از شدت فقر موهایشان ژولیده و رنگ رخسارشان نیلی شده بود (این وضعیت بسیاری از کودکان فقیر مدینه بود)، بدهم. عقیل مرتب اصرار می‌کرد و من به او گوش می‌دادم. عقیل فکر می‌کرد که من دلم نرم شده و مرتب اصرار می‌کرد. من آهني را داغ کرده و به او نزدیک کردم. عقیل از گرمای آن فریادی کشید و من به او گفتم ای عقیل آیا از این آتش اندک می‌ترسی درحالی‌که مرا بسوی آتشی که خداوند جبار فروخته می‌کشانی؟»

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در خصوص رعایت عدالت، توصیه‌های فراوانی به فرمانداران و والیان خویش نموده‌اند و از آن‌ها انتظار دارند که با عمل به این فرامین، همواره در مسیر عدالت‌خواهی و عدالت‌محوری قدم بردارند و یاری مطلوب برای امام خویش باشند. حضرت امیر علیه‌السلام بسیار مراقب رفتار و سلوک والیان و فرمانداران خود بودند. نامه ایشان به مصقلة بن هبيرة الشیبانی و نامه حضرت به عثمان بن حنیف و نامه ایشان به شریح قاضی، همگی حاوی نکات بسیار مهمی می‌باشند و نشان می‌دهند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام از حالات فرمانداران خود با اطلاع بوده است. امام در این نامه‌ها آن‌ها را بخاطر آنکه به جای پرداختن به امور مردم، به دنبال ساختن خانه اشرافی برای خود یا شرکت در مهمانی‌های خواص و دوری از فقر بوده‌اند و یا آنکه بیت‌المال را بین اقوام و قبیله خویش تقسیم کرده‌اند مورد عتاب قرار داده است. امام علیه‌السلام در یکی از نامه‌های خود نکته مهمی را تذکر داده که نشان می‌دهد چرا ایشان تا این اندازه در خصوص زندگی شخصی والیان و فرمانداران حساس بوده‌اند: «چون والی را هواها گونه‌گون شود او را از بسیاری عدالت، باز دارد» حاکمی که به دنبال منافع شخصی و امیال و هوس‌های خود باشد، از طرفی بخش مهمی از بهترین اوقات وی صرف آن خواهد شد و مهم‌تر آنکه، برای رسیدن به امیال و آرزوهای خود و رسیدن به منافع شخصی باید به عده‌ای امتیاز داده و با

برخی دمساز شود و از اجرای عدالت در مورد بسیاری از این افراد خودداری کند؛ چنانکه این مسئله در شیوة حکومتی عثمان، کاملاً قابل بررسی است. اما از طرف دیگر، حاکمی که زندگی ساده و بی‌آلایش داشته باشد، خود را از بسیاری قیود و موانع نجات داده و چیزی نخواهد داشت که برای حفظ یا افزایش آن نیاز به دادن امتیاز به افراد و دوری از عدالت داشته باشد. چنین حاکمی در رفتار خود، هیچگونه ملاحظه‌کاری، سیاست‌بازی و مصلحت‌اندیشی دروغین نخواهد داشت.

بخش هفتم: شهادت طلبی

در فرهنگ اسلامی، شهادت از عمیق ترین مفاهیمی است که در طول تاریخ پر فراز و نشیب اسلام، صحنه‌های بی‌مانند و شگرف را آفریده است. مکتب انسان‌ساز امیر مؤمنان علی علیه‌السلام، مکتبی، پویا و زنده و هدفدار است که یکی از ارکان اصلی آن، جهاد در راه خدا برای حفظ اصول اسلام و تأمین مصالح مسلمانان است و در این مکتب، شهادت، آرزو و خواسته‌ای است که هریک از یاران مطلوب حضرت امیر علیه‌السلام، آن را در دل داشتند. واژه شهید از اسماء الله است. شهید به معنای حضور، معروف، مشاهده و کسی است که در راه خدا کشته شود. به کشته در راه خدا، از آن جهت شهید گفته می‌شود که فرشتگان در کنار او حضور دارند و شاهد او هستند. در اصطلاح «شهید مسلمانی است که در راه خدا کشته شود». از دیدگاه اسلام فدا کردن جان به طور آگاهانه و انتخاب‌گرایانه در راه آرمانی مقدس و پاک که به تعبیر قرآن «فی سبیل الله» نامیده می‌شود، «شهادت» نام دارد و کسی که به چنین مقامی دست می‌یابد، «شهید» است. البته پذیرفتن مرگ، هنگامی ارزشمند است و قداست دارد که از سویی آگاهانه باشد و از سوی دیگر، رضایت و خشنودی خداوند را به دنبال داشته باشد. آنکه در راه رسیدن به آرمانی مقدس گام برمی‌دارد و مبارزه می‌کند و سختی‌ها را متحمل می‌شود و نهایت تلاش و همت خود را تا حد اثار کردن جان به کار می‌گیرد، خداوند وی را از دیگران به عنوان «مجاهد در راه خدا» برتر می‌داند و پاداشی عظیم برایش در نظر می‌گیرد. شهید صاحب چند خصوصیت

خاص است که به او ارزشی بالا داده‌است؛ او جان خود را برای حفظ ارزش‌ها و اصول دینش فدا می‌کند در نتیجه در راه هدف مقدسی کشته می‌شود، دیگر اینکه شهید با اهدای ارزشمندترین چیزی که دارد (یعنی جانش) در راه هدفی مقدس، جاودانگی می‌یابد؛ چراکه هرچیزی که در راه خدا و برای او صرف شود، نزد خداوند باقی می‌ماند و سؤم اینکه شهید با کار بزرگ و مقدسش به جامعه خود نورانیت و پاکی می‌دهد. در نظر امیرمؤمنان علی علیه‌السلام شرافتمندانه‌ترین مرگ، کشته شدن در راه خداست، زیرا شهادت در دنیا موجب نیکنامی، و در آخرت مستلزم پاداش‌های همیشگی است؛ و همین است که حضرت تأکید می‌فرماید که تحمل هزار ضربه شمشیر برای او آسان‌تر از مردن بر روی بستر است و این مقتضای شجاعت خارق‌العاده و ایمان است.

«همانا، گرامترین مرگ‌ها کشته شدن در راه خدا است؛ بدان کس که جان پسر ابو طالب در دست او است، هزار مرتبه ضربت شمشیر خوردن بر من آسانتر است، تا در بستر مردن.» امیرالمؤمنین علیه‌السلام شهادت را بالاترین مقام و ارزشمندترین هدیه‌ای می‌داند که از جانب خداوند به انسان‌های پاک داده می‌شود و خود، همواره از خداوند، رسیدن به این مقام ارزشمند را طلب می‌نمودند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره یاران مطلوب خود نیز، هر جا که یاری، با کلام و رفتار خود، مورد رضایت حضرت امیر علیه‌السلام قرار می‌گرفت، بالاترین و ارزشمندترین هدیه و پاسخی امیرالمؤمنین علیه‌السلام به او، آرزو و دعا برای شهادت بود. همان‌طور که حضرت امیر علیه‌السلام در پایان عهدنامه معروفشان به مالک اشتر، برای مالک و خودش آرزوی شهادت می‌نمایند و نیز به حبر بن عدی که از یاران باوفا و مطلوب امیرالمؤمنین علیه‌السلام است فرمودند: «خداوند، تو را از شهادت - که من می‌دانم شایسته آنی - محروم ندارد!». و نیز درباره هاشم بن عتبّه، که از یاران بزرگوار حضرت امیر علیه‌السلام است، فرمودند: «بار خدایا! شهادت در راه خودت و همراه گشتن با پیامبرت را نصیبش فرما». و نمونه‌های فراوانی از این دست در تاریخ ثبت شده است.

هدف امیرمؤمنان علی علیه‌السلام، از تلاش

در راه خدا، کسب سعادت اخروی است و این است که از خداوند، مقام و منزلت شهید، زندگی با نیکان و دوستی انبیا را مسألت می‌کنند؛ و یاران خویش را نیز به پیروی از خود، در طلب این مراتب و عمل به آن فرامی‌خوانند. «از خداوند رتبت شهیدان، و زیستن با سعیدان و همراهی با پیمبران را می‌خواهم.» امیرالمؤمنین علیه‌السلام، درخواست رسیدن به این مراتب سه‌گانه را، از آسان‌ترین آنها که شهادت است آغاز، و به بلندترین مقام که دوستی انبیاست ختم کرده است. زیرا کسی که سرانجامش شهادت باشد سعادتمند خواهد بود. و آخرین درجه سعادت، همجواری و مصاحبت انبیاست؛ و علی علیه‌السلام که تربیت‌کننده‌ای لایق و مربی‌ای شایسته است، رسیدن به مرتبه عالی (مرافقت انبیا) را مشروط به طی مراتب پایین می‌دانند. آنچه یاران مطلوب امیرمؤمنان علی علیه‌السلام را از غیر آن متمایز می‌نماید، داشتن روحیه شهادت‌طلبی است. یاران حضرت امیر علیه‌السلام با اخلاص و بصیرت، در میدان‌های جهاد قدم می‌گذاشتند و آرزویشان، پیروزی حق بر باطل و نیز شهادت در راه خدا بود و همواره حق طلبان و تلاش‌گران در راه حق، به دنبال این فضیلت بزرگ بوده‌اند و همین روحیه شهادت‌طلبی، ضامن حفظ بسیاری از ارزش‌ها و اصول بوده است.

شهادت‌طلبی یعنی باور به خدا و معاد، اعتقاد راسخ بر درستی و بر حق بودن راه اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله، ایستادگی در مقابل دشمن، ایثار و فداکاری جهت حفظ ارزش‌های انقلاب و اسلام ناب، خستگی‌ناپذیری و اعتقاد به «إحدى الحُسَین» (پیروزی یا شهادت در راه خدا). اسلام با مسلح کردن پیروان با ایمان خویش به دیدگاه «إحدى الحُسَین»، آنان را چنان بار می‌آورد که در میدان‌های جنگ نیز، چه بکشند و چه کشته شوند، پیروز باشند و به نیکویی دست یابند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام، پاداش انسان صاحب تقوا و پارسایی و بصیرت و پیرو اهل بیت علیهم‌السلام را مساوی با اجر شهید در راه خدا می‌دانند. و این برابری به این معناست که ارزشمندی شهادت و شهادت‌طلبی، تنها به دلیل هدف و انگیزه و باطن این عمل است. اگر کسی در

میدان جنگ کشته نشود، اما درحالی بمیرد که به حق خدا و رسولش آگاه است و با شناخت امام خود، از او پیروی و حمایت کرده باشد، درحقیقت به هدف و حقیقت شهادت‌طلبی دست یافته است و اجر همان شهید را دارد. روحیه شهادت‌طلبی هم نقش بازدارندگی دارد و دشمن را از تهاجم باز می‌دارد و هم باعث می‌شود در هنگام هجوم، از حریم اسلام حراست و پاسداری شود. هرگاه روحیه ایثار و فداکاری در میان مردم ضعیف بوده، دشمن نه تنها در تهاجم خود موفق بوده. از این رو روحیه فداکاری و شهادت‌طلبی سد محکمی در برابر تهاجم دشمن به شمار می‌آید، از خود بیگانگی و خود را فراموش کردن و در بند دنیا گرفتار شدن، مهم‌ترین مانع در برابر فرهنگ مقاومت و ایثار و شهادت در جامعه است. شهادت‌طلبان، زندگی عزتمند را برای خود و جامعه، در رأس اندیشه‌های خود قرار داده‌اند و مبنای تمام حرکت‌هایشان، رسیدن به یک زندگی ایمانی به همراه عزت و سربلندی برای خود و دیگر افراد جامعه است و هرگز شهادت‌طلبی، به هدف‌رهایی از زندگی و ترک آن نبوده است. شهادت‌طلبی و ایثارگری در راه خدا، یک انقلاب درونی است که انسان‌های بزرگ، بدون اجبار و از روی آگاهی و بصیرت، به دنبال آن هستند. شهادت‌طلبی به عنوان کارآمدترین و مؤثرترین عنصر در حفظ اسلام و پیشبرد اهداف مقدس آن عمل می‌کند و برخلاف آنچه از ظاهر آن پیداست، در شهادت‌طلبی، زندگی موج می‌زند. چنانکه سبب شده است که اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله از صدر اسلام و با وجود تعداد اندک مسلمانان، ولی با ایمان و برخورد از روحیه شهادت‌طلبی، به سرعت گسترش یافته و سیر صعودی بیابد و می‌بینیم که حفظ و بقای اسلام در بسیاری از صحنه‌ها به شهادت‌طلبی و جانبازی رهروان راستین اسلام وابسته می‌شود. زمانی که مشرکان درصدد به شهادت رساندن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند و ایشان برای رهایی از این خطر قصد هجرت به مدینه را کردند، از علی علیه‌السلام خواستند

تا به جای ایشان در بسترش بخوابد. ایمان امیرمؤمنان علی علیه‌السلام و عشق ایشان به شهادت در راه خدا، باعث این ایثار بزرگ شد؛ چرا که احتمال شهادت به جای حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بسیار زیاد بود، ولی حضرت امیر علیه‌السلام، شهادت را با آغوش باز پذیرفت. این تنها یک نمونه از شجاعت‌ها و دلیری‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام است؛ زیرا که تاریخ نمی‌تواند دلاوری‌ها و ایمان عظیم او را در جنگ‌ها و غزوات متعدد نادیده بگیرد. همانطور که امیرالمؤمنین علیه‌السلام خود نیز بارها به این مطلب اشاره داشته و فرمودند: «همانا مشتاق لقای پروردگار خویشم و دوستدار شهادتم.»

نتیجه‌گیری

در جمع بندی و نتیجه‌گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام درکلام خود، معیارهایی را برای مطلوبیت یاران و دوستان و همدمان خوب و شایسته بیان فرموده‌اند که هر یک از این شاخصه‌ها، مبنایی و یار رفتاری می‌باشند. در میان مردم، بالاترین مرتبه شاخصه‌های مبنایی یعنی اخلاق و معرفت‌شناسی، مختص یاران مطلوب امیرمؤمنان علی علیه‌السلام است که انسان‌هایی مهذب و متعالی می‌باشند. این افراد در حوزه مسائل رفتاری، دارای شاخصه‌های بصیرت، امر به معروف و نهی از منکر، شناخت و دفع فتنه، عدالت‌محوری، جهاد خالصانه، شهادت‌طلبی، معرفت به حق و پیروی از آن، شناخت کیفیت رابطه با دنیا، پایداری و تقوا هستند؛ که این ویژگی‌ها، لازمه کسب مدال مطلوبیت از دیدگاه امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌باشد.

بصیرت سبب می‌شود که یاران مطلوب امیرمؤمنان علیه‌السلام، در مواقع حساس و مهم، درست تصمیم بگیرند و با فریب نخوردن از شرایط فتنه، در دام آن گرفتار نشوند. یاران با بصیرت، همواره با درک شرایط زمان، مطیع و همراه امام خویش باقی می‌مانند.

امر به معروف و نهی از منکر سبب حفظ جامعه اسلامی از آسیب‌ها و نیل به تعالی و سعادت است. در جامعه‌ای که انسان‌های بالایمان و هوشیار، مانند روح زنده‌ای در کالبد

جامعه، آنرا از تباهی و فساد محافظت می نمایند، امید به صلاح افراد آن بیشتر است و این وظیفه ای است که یاران مطلوب، هیچگاه از آن کوتاهی و غفلت نکرده اند.

شناخت و دفع فتنه لازمه سلامت ایمان و هوشیاری یاران مطلوب امیرالمؤمنین علیه السلام است. در شرایطی که تشخیص حق از باطل برای همگان میسر نیست، یاران با بصیرت، با درک شرایط و آثار فتنه و نیز اهداف فتنه گران، نه تنها دچار تردید نمی شوند بلکه با احساس مسئولیت و با موضع گیری صحیح، به دفع آن می پردازند.

عدالت محوری تلاش برای ایجاد ثبات و تعالی در میان جامعه اسلامی است. یاران مطلوب حضرت امیر علیه السلام، با دارا بودن ملکه عدالت در زندگی فردی خود، تحمل عدالت علوی را دارند و در اجرای آن از هیچ تلاشی فروگذار نمی نمایند. چراکه امیر عدالت محور آنان، عامل اصلی ایجاد ثبات در جهان را برقراری عدالت می دانند.

شهادت طلبی سبب زنده ماندن روحیه ظلم ستیزی در انسان مجاهد است. یاران مطلوب، با شناخت آرمان الهی رهبر خویش، همواره راه تحقق آن و عمل به تکلیف خود، آماده شهادت در راه خدا هستند.

در نهایت دارا بودن شاخصه های مبنایی و رفتاری، شرط لازم برای قرار گرفتن در مجموعه یاران مطلوب امیر مؤمنان علی علیه السلام است. بررسی دوران زندگی و حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام نشان دهنده این مطلب است که در میان مردم آن زمان، افرادی وجود داشتند که دارای همه و یا تعداد زیادی از شاخصه ها بودند. درواقع حضرت امیر علیه السلام یارانی داشتند که مورد تأیید و عنایت ایشان بودند اما متأسفانه پیمان شکنی ها و کارشکنی های مداوم مردم آن دوران و نیز غفلت و کوتاهی یاران حضرت، درکنار کمبود یاران مطلوب امیرالمؤمنین علیه السلام، سبب شد تا حضرت نتواند به اهداف الهی خود، در جهت ایجاد جامعه ای متعالی دست یابد؛ که اگر این شاخصه ها در یاران ایشان محقق می شد، حضرت موفق به تشکیل حکومتی می شدند که جهان اسلام و به تبع آن عالم بشریت را از افتادن در تباهی ها و فسادهای آن دوران تا به امروز، نجات دهد؛ که چه بسا نابسامانی ها و انحطاط جوامع انسانی امروز، ریشه در تباهی های آن دوران داشته باشد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم و نهج البلاغه
- الف) منابع فارسی
- امینی، ابراهیم، اسلام (تعلیم و تربیت 2)، تهران، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، 1376 ش.
- بخت آور، مهدی، امر به معروف و نهی از منکر، چاپ اول، تهران، نشر عروج، 1387 ش.
- پورقلی، محسن، سیاست خارجی ایران قبل و بعد از انقلاب، چاپ دوم، تهران، 1382 ش.
- جعفری تبریزی، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ هفتم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1376 ش.
- جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف در اسلام، چاپ اول، قم، اسراء، 1384 ش.
- حسینی بهشتی، سید محمد، بایدها و نبایدها، ویراستار: عبدالرحیم مروشدستی، چاپ اول، تهران، بقیه، 1379 ش.
- دشتی، محمد، امام علی (ع) و نظارت مردمی (امر به معروف و نهی از منکر)، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، 1381 ش.
- فردوسی فاطمه، "شاخصه های یاران مطلوب امیر مؤمنان علی (علیه السلام) درکلام حضرت با تأکید بر نهج البلاغه"، استاد راهنما: دکتر محمد حسین رجی دوانی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث گرایش نهج البلاغه، 1392
- زمانی جعفری، کریم، سیری در فرهنگ لغات نهج البلاغه، چاپ اول، تهران، کیهان، 1367 ش.
- شریفی، احمد حسین، موج فتنه ازجمل تا جنگ نرم، چاپ 12، تهران، کانون اندیشه جوان، 1388 ش.
- شهیدی، سیدجعفر، ترجمه نهج البلاغه، چاپ 14، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1378 ش.
- صبحی صالح، فرهنگ نهج البلاغه، ترجمه: مصطفی رحیمی نیا، چاپ اول، تهران، انتشارات اسلامی، 1370 ش.
- قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، تحقیق: علی نظری منفرد، جلد اول، چاپ اول، قم، جلوه کمال، 1390 ش.
- گروهی از مؤلفان زیر نظر احمد رضا خضری، تاریخ تشیع 1، بی جا، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1368 ش.
- محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، بی جا، قم، نشر معروف، 1417 ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، چاپ 14، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی،

1374 ش.

- مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الإسلامية، 1380 ش.
- یوسفیان، نعمت الله و مهدی گل شیرازی، احکام دفاع و امر به معروف و نهی از منکر، چاپ اول، تهران، اداره آموزشهای عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، 1378.
- ب) منابع عربی
- ابن باویه قمی، شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، چاپ سوم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1413 ق.
- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ترجمه: غلامرضا لایقی، چاپ اول، تهران، نیستان، 1391 ش.
- ابن اثیر، عزالدین، أسد الغابة في معرفة الصحابة، بی جا، بیروت، دارالفکر، 1409 ق.
- ابن حجر العسقلانی، أحمد بن علی، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقیق: عادل أحمد عبدالموجود و علی محمد معوض، طبعه الأولی، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415 ق.
- بلاذری، ابن جابر، أنساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زکلی، طبعه الأولی، بیروت، دارالفکر، 1417 ق.
- الحموی الرومی، شهاب الدین، معجم البلدان، طبعه الأولی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1399 ق.
- دینوری، ابن قتیبہ، الإمامة والسياسة، تحقیق: علی شیري، طبعه الأولی، بیروت، دارالأضواء، 1382 ق.
- الدینوری، أحمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقیق: عبدالمعزم عامر، قم، منشورات الرضی، 1368 ش.
- رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان في تفسیر القرآن، بی جا، مشهد، آستان قدس رضوی، 1408 ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات في غريب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، چاپ اول، بیروت، دارالعلم ودارالشامیه، 1412 ق.
- زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح: علی شیري، بی جا، بیروت، دارالفکر، 1373 ش.
- شوشتری، محمدتقی، بهج الصباغة في شرح نهج البلاغه، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، 1376 ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بی جا، بیروت، مؤسسة الوفاء، 1404 ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق في کلمات القرآن الکریم، بی جا، تهران، نشر کتاب، 1360 ش.

بررسی نقش انتظار ظهور در تربیت اسلامی

پردیس شریف پور

دانشجوی دکتری آموزش زبان انگلیسی



برنامه‌های سازنده و مفید در اختیار جامعه قرار داده شود.

انتظار

یکی از مواردی که دشمن، روی آن فعالیت زیادی کرده و می‌کند، ایجاد شبهه و تردید نسبت به وجود مقدس امام عصر (عج) می‌باشد. لذا بیان حقایقی در این زمینه در حد توان و در جهت رفع بعضی از شبهات افراد جامعه مخصوصاً نسل جوان و ایجاد زمینه‌های تربیتی در آنان، از ضروریات به نظر می‌رسد. در عصر ما و بازار آشفته‌ی جهان امروز و جاهلیت دنیای متمدن، تنها مرکز و نقطه وحدتی که معتقدین به خدا و معاد و کلا ادیان را گرد هم آورده و متحد می‌سازد، اعتقاد به ظهور یک مصلح جهانی است و مهمترین و واجب ترین امور بعد از شناخت خدا و رسول او، شناختن

مهدی (عج) که در وحی ریشه دارد، به بشرا امروز که تشنه معارف ناب الهی است، به منزله نسخه‌ای شفا بخش عرضه گردد. این درحالی است که مدعیان جهانی سازی به خوبی دریافته‌اند که این آموزه‌ها، اگر در حوزه‌های فکر و اندیشه مطرح گردد، تمامی ادعاهای آنان رنگ می‌بازد. به همین دلیل از طرح آن و آشنایی بشر با این اندیشه به وحشت افتاده و تمامی تلاش خود را به کار بسته‌اند، تا با تخریب این اندیشه از طرح آن جلوگیری کنند. در این راستا تبلیغات مسموم کننده دشمنان اسلام، هر روز بعد تازه‌ای به خود می‌گیرد و از راه‌های گوناگون اعتقادات مسلمانان بویژه نسل جوان را مورد هجوم قرار می‌دهد.

ارائه سایت‌های اینترنتی مخرب، تکثیر فیلم‌ها و سی‌دی‌های مبتذل، انتشار مجالات غیراخلاقی و بیان مطالب انحرافی و شبهه‌ناک، بنیان اعتقادی نسل حاضر را بیش از گذشته مورد هدف و در معرض خطر قرار داده است. از طرفی پیشرفت‌های علمی و فناوری و نیازهای روز، لزوم استفاده از بکارگیری اینترنت را نمایان ساخته است. بنابراین بر ما لازم است در مقابل برنامه‌های تخریبی دشمن،

اعتقاد به وجود و ظهور امام مهدی (عج) همچون سایر اجزای اعتقادات دینی آثار تربیتی معینی به دنبال دارد. ضرورت اعتقاد به مهدویت بر اساس متون روایتی ما، برای افراد مجموعه‌ای دانشی فراهم می‌نماید؛ اما هنگامی که این مجموعه دانشی به همراه خود تحولات هیجانی، عاطفی و عملی معینی را ایجاد می‌کند که ضمن آن افراد می‌کوشند خود را برای یآوری امام مهدی (عج) آماده سازند، چهره تربیتی مهدویت آشکار می‌گردد. امید به آینده، آمادگی برای ظهور، مقاومت در برابر فساد محیط، کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی، صبر و شکیبایی، تصحیح رابطه انسان با خداوند خویش و جامعه از جمله آثار تربیتی انتظار می‌باشد. بر این اساس پیشنهاد می‌شود رشد فرهنگ مهدویت به عنوان اهداف تعلیم و تربیت، رسمی و غیررسمی در برنامه ریزی لحاظ شود.

اکنون که تمام راه‌های بشر مدعی عقلانیت و بی‌نیاز از دین، به بن‌بست رسیده و بحران‌های معرفتی، اخلاقی، روانی و مانند آن رو به افزایش است، جا دارد آموزه‌های اعتقادی، جهانی، آرمانی و اصیل حکومت جهانی حضرت

ولی امر و صاحب الزمان (عج) است زیرا که این امر، یکی از ارکان ایمان می باشد و به فرموده پیامبر اکرم (ص): «هر کس بمیرد، در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است.» (موسوی گیلانی، ۱۳۸۴).

انتظار، کیفیتی روحی است که موجب به وجود آمدن حالت آمادگی است برای آنچه انتظار دارند و ضد آن یاس و ناامیدی است. هر چه انتظار بیشتر باشد، آمادگی نیز بیشتر است (حکیمی، ۱۳۷۳). انتظار فرج، مشتمل بر یقین به تحقق مقصود است که غم را می زداید، سرور می زاید. مقصود از انتظار نشستن و منتظر ظهور آن حضرت بودن، نیست. بلکه ادای وظیفه ای است که در تسریع ظهور حضرت مهدی (ع) دخالت دارد و نقش انسان آماده ساختن و مهیا ساختن شرایط ظهور حضرت می باشد (صدر، ۱۳۸۱). در تفکر اسلامی، مساله مهدویت از جمله موضوعاتی است که در کانون اعتقادات اسلامی قرار دارد. از این رو آموزه مهدویت در طول تاریخ فرهنگ اسلامی، همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده و هیچ آموزه دیگری به اندازه آن از اهمیت برخوردار نبوده است، اما علی رغم اهمیت آن، متاسفانه به مثابه یک تئوری و راهکار مهم، مورد توجه و دقت نظر قرار نگرفته است و چنان که بایسته است در این زمینه فرهنگ سازی نشده است.

اعتقاد به مهدویت اندیشی،

جایگاه خاصی را در روحیه، افکار و روال زندگی انسان خواهد داشت و تاثیر عمیقی را در کلیه ابعاد زندگی فرد دارد به طوری که زیر پا گذاشتن این اعتقاد دینی باعث اضطراب و ناامنی در انسان می شود؛ بنابراین مسئله آینده گرایی و اعتقاد به این که سرانجام انسان ها در همین

یکی از مواردی که دشمن، روی آن فعالیت زیادی کرده و می کند، ایجاد شبهه و تردید نسبت به وجود مقدس امام عصر (عج) می باشد. لذا بیان حقایقی در این زمینه در حد توان و در جهت رفع بعضی از شبهات افراد جامعه مخصوصا نسل جوان و ایجاد زمینه های تربیتی در آنان، از ضروریات به نظر می رسد

دنیا به حکومتی انسانی و عادلانه خواهند رسید مورد پذیرش همه ادیان است. همگان می دانند که پیش شرط هر نظم صلح جهانی است و تا مهدی (عج) نیاید، به آن عدالت جهانی نخواهیم رسید و امام مهدی (عج)، وقتی می آیند، که همه منزلت او را بدانند و خلاء او را حس کرده باشند و جهان به واقع منتظر او و منتظر عدالت او باشد و بشریت از ایدئولوژی های بشری خسته و از اجرای عدالت نسبی به سمت اجرای عدالت مطلق در حرکت باشد. بنابراین، وظیفه فقط دعا کردن برای ظهور ایشان نیست بلکه این دعا باید جنبه عملی به خود گیرد.

یکی از جلوه های عملی برای این موضوع همان زمینه سازی عملی برای ظهور است.

به نظر می رسد که خداوند امام مهدی (عج) را در زمانی به حکومت جهانی فرا می خواند که انسان ها در فرایند تاریخ و گذشت زمان همه اموری را که تصور می رود به آنان آرامش و عدالت می بخشد، تجربه کنند؛ چرا که انسان معاصر، صنعت، فناوری، خردورزی و اکتشافات علمی را تجربه نموده، اما می بیند این پدیده ها، همان قدر که رفاه آورده اند، موجبات ظلم به عده ای را نیز به همراه داشته اند. دغدغه های زندگی مادی از یک سو و دلهره های روحی از طرف دیگر، جهان را دگرگون کرده است. روزانه شاهد کشتارهای دسته جمعی مظلومان جهان در فلسطین و افغانستان و... هستیم.

تنها برقه ای که دل های مستضعفان و رنج دیده را مجذوب خود می کند و امید را در چشم های غم دیده شان زنده می گرداند، نوید ظهور منجی عالم است. به همین منظور انجام پژوهشی در این مسیر ضروری به نظر می رسد.

* منابع

حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۳). نقش مهدویت در معناداری زندگی شیعیان، مجله صحیفه نور، شماره ۴۳.

صدر، عبدالقائم (۱۳۸۱). شناخت امام زمان علیه السلام، مجله موعود، شماره ۲۲. موسوی گیلانی، سید رضا (۱۳۸۴). چیستی و چرایی «سبک زندگی» و نسبت آن با دین و مهدویت، نشریه مشرق موعود، سال هفتم، شماره ۲۵.

چه نشسته ایم؟

علیرضا ایمانی

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث



قطعا دعا و انابه به درگاه خدا برای این امر، جزء ابتدایی ترین و مهم ترین اعمال محسوب می شود و از وظایف عموم منتظرین محسوب می شود؛ اما قطعا همه ما در موقعیتی خاص نیز قرار داریم یا در رفت و آمد هستیم مانند: محل کار، خانه، مسجد، فضای حقیقی-مجازی و ... لذا می بایست نسبت به فضایی که در آن قرار می گیریم و نسبت به کارهایی که در آنجا انجام می دهیم، احساس مسئولیت ویژه ای کرده و پیوندی بین آنها و مسئله ظهور برقرار کنیم؛ یعنی همانند این عبارت عمل کنیم: «أَيْنَمَا أَنتَبَكَّ اللَّهُ فَازْهَر» (هرجا خدا تو را کاشت شکوفا شو)

باید برای امام زمانمان و ظهورشان شکوفا شویم تا ما نیز کبریتی در این جهان تاریک روشن کرده باشیم و در این مسیر با اخلاص و اراده ای واقعی پیشتاز باشیم.

در دنیایی زندگی می کنیم که هر روز نسبت به روز قبل، اتفاقات تلخ جدیدی را در سراسر دنیا مشاهده می کنیم. دنیایی که پر از بی عدالتی است؛ دنیایی سرشار از ظلم ابرقدرت ها، سیاست مداران، ملت ها و حتی مردمان نسبت به یکدیگر.

به راستی در مقابل این جهان تاریک چه باید کرد؟ مرحوم صفایی حائری می فرمود: اگر در مملکتی هستی که تمامش تاریک است، این نشان می دهد که تو یک کبریت هم روشن نکرده ای. آیا ما در راستای فرج امام زمان (عج) کبریتی روشن کرده ایم؟

اگر معنای انتظار فرج نشستن و صرفا امید بستن به تحقق نشانه های مختلف ظهور باشد، می بایست علمای تراز شیعه در طول تاریخ، گوشه نشینی را برمی گزیدند؛ مگر نه اینکه امام صادق (ع) فرمودند: هنگامی که سختی بنی اسرائیل به درازا کشید چهل روز به گریه و ناله پرداختند؛ خداوند به موسی وحی کرد که آنان را از دست فرعون آزاد کند و از این رو، صد و هفتاد سال عذاب از آنها برداشته شد. شما نیز این گونه هستید؛ اگر شما هم چنین کنید خداوند از کارتان گره می کشاید، اما اگر اینگونه نکنید، این امر تا نهایتش می رود.

و مگر نه اینکه خداوند در قرآن کریم فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (خدا سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر آنکه خودشان آن را تغییر دهند)

پس با اعتقاد به این قبیل از آیات و احادیث که از نظر تعداد هم قابل توجه هستند، باید به این نتیجه برسیم که ما توانایی تغییر این جهان تاریک را داریم و باید با استحاله و تغییر مفهوم انتظار به عنوان یکجانشینی، مخالفت ورزیم چرا که با اعمالمان می توانیم در تعجیل یا تأخیر زمان ظهور اثر بگذاریم.

حال باید ظرفیت های خود را شناخت...

چه کارهایی را می توانم انجام دهم که مفید فایده در امر ظهور باشد؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! با شماييم

محيا سادات محمدی

دانشجوی کارشناسی سیاست گذاری اجتماعی

شناخت ۹ شاخصه سبک زندگی منتظرانه

ابتدا: چيستی

تقریباً در اکثر تعریف‌های سبک زندگی میتوان دو مفهوم را شناسایی کرد. اول، مفهوم وحدت و جامعیت. دوم، مفهوم تمایز و تفارق. به این معنی که سبک زندگی، حاکی از مجموعه عوامل و عناصری است که به طور نظام‌مند با هم ارتباط داشته و یک شاکل کلی فرهنگی و اجتماعی را پدید می‌آورند. ترکیب خاص آدمی که از جسم و روح سامان یافت است را در نظر بگیرید؛ همان‌طور که باورهای درونی عامل بروز رفتارهای بیرونی هستند، رفتارهای بیرونی انسان‌ها بر متعلقات روح و نگرش‌های درونی او تأثیر می‌گذارند. پس سبک زندگی مهدوی، کلیتی انتزاع شده از مجموعه رفتارهای خاص است که به سبب منجی‌باوری در انسان بروز یافته است. به طوریکه در درجات بالا، تمام ابعاد فردی، اجتماعی، مادی و معنوی وی را شمولیت بخشیده است.

اثنا: ماهیت

فی هذا الوضع، «زنده بودن» یک موجود را به وجود عنصر حیات یعنی روح، و «زندگی» را به استفاده بهینه آن موجود از عنصر روح و نیز تکاپو برای رسیدن به یک هدف اطلاق می‌نماییم. انتظار در لغت به معنای چشم به راه بودن است به تعبیر رهبر معظم انقلاب، انتظار یک جزء لاینفک مسئله مهدویت است که از آن کلیدواژه‌های اصلی فهم دین و حرکت به سمت هدف اصلی امت‌سازی اسلام برداشت می‌شود. انتظار در لسان معصومین صرف حالت درونی فرد نیست؛ بلکه به معنای تحرک و مبارزه‌طلبی است. پس می‌بایست باید‌های انتظار درست را بررسی کرد:

اول، «قید التزام»

التزام، اشاره به پایدار بودن این الگو در زندگی دارد و شمولیت آن را محدود به گزاره‌های خاصی از سبک زندگی نمی‌کند

دوم، وقتی انتظار را، رفتار معنا می‌کنیم ممکن است موضوع صرفاً ظاهری مورد تأکید قرار بگیرد؛ درحالی‌که معرفت و محبت به امام زمان (عج)، خود از محرک‌های ایجاد عمل است.

سوم، قید «جهادی بودن» نشانگر آن است که نه تنها انتظار از مقوله عمل و تلاش است، بلکه فقط تلاشی را که در مقابل دشمن است شامل می‌شود نه هرگونه سعی و تلاشی.

چهارم، نباید فرض کنیم به علت رابطه تنگاتنگ جامعه و سبک زندگی، تنها کنش‌های اجتماعی هستند که تأثیر در روح حاکم بر عرف دارند؛ بلکه آن دسته از رفتارهای فردی که به طور غیرمستقیم در اجتماع بروز پیدا می‌کنند یا حامل جریان‌های فکری هستند نیز زمینه‌ساز اندیشه مهدوی می‌باشند.

پنجم، آوردن وصف «حی» ناظر به زنده دانستن امام و آوردن اسم او ناظر به اعتقاد به مشخص بودن مهدی موعود است. ششم، قید «عصر غیبت» توجه به مسئله زمان است. اینکه فرد بداند، انتظار، توشه‌ای امید است که ما را به آینده‌ای قطعی می‌رساند.

هفتم، قید «زمینه‌سازی» مقصود این سبک را نشان می‌دهد و علاوه بر آن معیار و محکی برای ارزیابی فعل انسان است. هشتم، قید «براساس تعالیم اسلامی» اولاً بیان‌گر آن است که انتظار فقط با تکیه بر منابع و دستورات اسلامی میسر خواهد بود و ثانیاً در مسیر بهره‌برداری از قوانین اسلامی فقط به تفسیر اهل بیت پیامبر باید تکیه کرد.

نهم، زندگی مهدوی بر پایه چهار محور استوار است:

۱. عقیده محور

۲. تکلیف محور

۳. دین محور

۴. عزت محور

تغییر نگرش انسان از امور دنیایی و تکاثری به امور معنوی و کوثری، ضروری‌ترین و اساسی‌ترین مقدمه برای تحقق این امور است. در این میان قائلین به فرضیه «جبر استعماری» می‌گویند مسئله «انتظار» باعث می‌شود انسان از زیر بار مسئولیت‌های اجتماعی و فردی فرار کند. در پاسخ این افراد می‌گوییم روایات تأکید فراوانی دارد که انتظار موجب حرکت‌های اجتماعی و فردی می‌شود؛ چون انتظار یعنی از حالت موجود ناراحت بودن و برای وضع بهتر تلاش کردن است. پس فرد منتظر خودسازی و خودیاری اجتماعی دارد و زمینه‌ها را با آگاه کردن مردم و پذیرش اصول حکومت برای قیام آماده می‌کند و با ظلم مبارزه می‌کند. بنابراین در فساد محیط حل نمی‌شود و تسلیم آن نمی‌گردد.



امام زمان علیه السلام از منظر سایر اهل بیت

اسما فنی اصل
کارشناسی ارشد فلسفه

و جانشینی از جانشینان پیامبران
اوست.»

امام حسن (ع) در وصف جوان بودن
امام زمان میفرماید: «او نهمین فرزند
برادرم، حسین پسر فاطمه بانوی بانوان
است. خداوند در طول غیبت، عمر او
را طولانی کند؛ آن‌گاه با قدرت کامله
خود به صورت جوانی که کمتر از ۴۰
سال داشته باشد ظاهر کند. این برای
این است که همه بدانند خداوند بر همه
چیز توانا است.» (الإحتجاج علی أهل
اللجاج (للطبرسی، ج ۲، ۲۹۰)

امام حسین (ع) در توصیف امام
زمان میفرماید: «در قائم ماسنت‌هایی
از از انبیا باشد؛ سنتی از نوح، و سنتی
از ابراهیم، و سنتی از موسی، و سنتی
از عیسی، و سنتی از ایوب، و سنتی
از محمد (ص). و اما از نوح پس آن
درازی عمر است. و اما از ابراهیم پس
خفای ولادت و اعتزال از مردم. و اما از
موسی، خوف و غیبت. و اما از عیسی
اختلاف مردم در او. و اما از ایوب
پس فرج بعد از محنت و شدت. و اما
از محمد (ص) خروج با شمشیر.»
(اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ ش)،
کشف الغمّة فی معرفة الانمه، ۵۲۲/۲)
امام سجاد (ع) در مورد غیبت اما
زمان میفرماید: «برای قائم ما دو غیبت
است که یکی از آنها طولانیتر از دیگری
است. اما اولی شش سال و شش ماه و
شش روز طول میکشد و اما دومی به
قدری طول میکشد که بیشتر کسانی
که به غیبت او ایمان داشتند از اعتقاد
خود بر میگردند. فقط کسانی بر اعتقاد
خود استوار میمانند که یقین محکم و
شناخت صحیح داشته باشند و سخنان
ما بر آنها گران نباشد و تسلیم ما اهل

جور پر شده بود» (همان، ص ۱۳۳)
۳. دسته سوم روایات، روایاتی هستند
که در آن پیامبر (ع) به خصوصیات
ظاهری و جسمی حضرت اشاره کرده اند
حضرت فرمودند: «مهدی مردی
از فرزندان من است، صورتش مانند
ستاره درخشان می درخشد رنگش
عربی (گندم گون) و جسم او مانند
فرزندان ابراهیم، و زمین را پر از عدل و
داد خواهد کرد، تمام خلائق اهل زمین
و آسمان حتی پرندگان از خلافت او
راضی شوند» (همان، ص ۱۳۷)

با آنکه عصر هر یک از انمه و یژگی
هایی داشته و توجه آن بزرگواران قاعدتاً
معطوف به مسائل و موضوعات حادّ
روز بوده، اما در عین حال، موضوع
حضرت مهدی (عج) الله تعالی فرجه
الشریف) همواره مورد نظر آنان بوده
است. بخشی از این روایات در توضیح
و تفسیر آیات قرآن طرح شد که با عنوان
«آیات المهدی (عج)» شناخته می‌شوند
و بخشی نیز به مناسبت‌های سیاسی و
اجتماعی بیان شد. به عنوان نمونه به نقل
چند حدیث اکتفا می‌کنیم:

امام علی (ع) در بخشی از خطبه
۱۸۲ «نهج البلاغه» در مورد اوصاف
حضرت مهدی (عج) می‌فرماید: «او
حکمت را با همه آدابش در برگرفته،
و آن را به خوبی شناخته، و همواره در
جستجوی دانش است، حکمت و دانش
برای او گمشده ای است که همواره در
جستجوی آن است و نیازی است که
پیوسته در طلب آن است، او به هنگامی
که اسلام غروب کند همچون شتری که
از راه رفتن بازمانده، بر زمین قرار گرفته و
سینه به آن چسبانده، پنهان خواهد شد،
او باقیمانده ای از حجت‌های خداست

اخبار و روایات فراوانی از پیامبر
اسلام و هر یک از امامان (علیهم
السلام) درباره تولد، غیبت، ظهور و
قیام جهانی و سایر ویژگی‌های حضرت
مهدی نقل شده و در واقع سال‌ها پیش
از تولد آن حضرت، خصوصیات و
ویژگی‌های او پیشگویی شده است.

روایات بسیاری از پیامبر اکرم،
صلی الله علیه و آله و سلم) راجع به
وجود نازنین امام زمان (ع) وارد شده که
این روایات هم در منابع اهل سنت و هم
در منابع شیعه وجود دارد. این روایات را
می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱. روایاتی که حضرت به طور کلی
فرموده اند از فرزندان من شخصی در
آخر الزمان قیام خواهد کرد.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله)
فرمودند: «زمانه تمام نگردد تا اینکه
مردی از اهل بیت من مالک زمین
گردد. نام او نام من است، زمین را پر
از عدل و داد خواهد کرد همچنانکه
از ظلم و جور پر شده بود» (لطف الله
صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی
الامام الثانی عشر، انتشارات سلمان
فارسی، ۱۴۲۲ق، ح ۲، ص ۱۲۶)

۲. دسته دوم روایاتی هستند که
پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نام
مبارک امام زمان (ع) را برده و از غیبت
و ظهور او خبر داده است.

حضرت فرمودند: «مهدی از
فرزندان من است، اسمش، اسم من
است و کنیه اش کنیه من، شبیه ترین
مردم به من است خَلَقاً و خُلُقاً، برای او
غیبتی است و یک حیرتی که مردم امت
من به گمراهی می افتند، سپس مانند
خورشید فروزان می آید، و زمین را پر از
عدل و داد می کند، همچنانکه از ظلم و

بیت باشند.» (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۴ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۱)
 امام باقر (ع) در مورد ویژگی دوران ظهور میفرماید: «خوشا به سعادت کسی که ظهور قائم (عج) را درک کند و از یارانش شود. وای به حال کسی که در صف مخالفانش قرار گیرد و با او مخالفت نماید، او دارای فرمان جدید، سنت جدید و دادگاه جدید است و برخوردش با افراد عرب بسیار سخت است و مخالفان را خواهد کشت و همه امور را تحت رهبری های مستقیم خود انجام می دهد و در راه اجرای فرمان خدا از ملامت هیچ ملامتگری نمی هراسد.» (روضة الکافی، ص ۲۹۴)

ابی بصیر از امام صادق (ع) نقل کرد که آن حضرت فرمود: «خوشا به حال کسی که در غیبت قائم ما به امر ما [و امامت]، تمسک جوید، بنابراین قلبش بعد از هدایت [در مسیر امامت] منحرف نشود.» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳)
 امام کاظم (ع) در بیان قول خداوند متعال: «وَ اسْبِغْ عَلَیْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً» (لقمان، آیه ۲۰) فرمود: نعمت ظاهر امام ظاهر و نعمت باطن امام غایب است. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: آیا در میان ائمه کسی غایب می شود؟ فرمود: آری شخصش از چشمان مردم غایب می گردد؛ ولی از قلوب مؤمنان غایب نمی گردد و او دوازدهمین از ما می باشد. (کمال الدین و تمام النعمته، ابن بابویه، محمد بن علی، محقق، ص ۳۶۸، باب ۳۴)

امام رضا (ع) در موارد متعددی به توصیف ویژگیهای ظاهری و جسمی امام مهدی (ع) پرداخته. از جمله آن حضرت در پاسخ «ریان بن صلت» که می پرسد: «ایا صاحب این امر (حکومت اهل بیت (ع)) شما میاید؟» می فرماید: «من صاحب این امر هستم، اما آنکه زمین را پر از عدل می کند همچنانکه پر از جور شده بود، من نیستم. و چگونه من با این ناتوانی جسمی که می بینی می توانم او باشم.

به درستی که قائم کسی است که به هنگام قیامش در سن پیرمردان و با چهره جوانان ظاهر می شود. او از چنان قوت بدنی برخوردار است که اگر دستش را به سمت بزرگ ترین درختی که بر روی وجود دارد دراز کند آن را از ریشه برمی کند و اگر در بین کوهها فریاد کشد، صخره ها متلاشی می شوند. عصای موسی و خاتم سلیمان، که بر آنها درود باد، با اوست و او چهارمین فرزند من است. خداوند او را تا زمانی که بخواهد در پوشش خود غایب می سازد، سپس او را آشکار می سازد تا زمین را به وسیله او از قسط و عدل آکنده سازد آنچنانکه [پیش از آن] از جور و ستم پر شده بود.» (محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷)

امام جواد (ع) فرمودند: «همانا قائم از ما خاندان، همان «مهدی» است که باید در دوران غیبتش، انتظارش را کشید و هنگام ظهورش، اطاعتش کرد.» (موسوعة کلمات الامام الجواد علیه السلام، ص ۱۱۵)

امام هادی (ع) فرمودند: «جانشین پس از من، پسر من حسن (امام حسن عسکری علیه السلام) است، پس با جانشین او چگونه رفتار خواهید کرد؟ گفتند: جان ما فدای تو! چطور! فرمود: چون او را نمی بینید و مجاز نیستید که نام او [م ح م د] را بر زبان بیاورید. گفتند: پس چطور او را یاد کنیم؟ فرمود: بگوئید: حَجَّتْ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهَ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.» (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۸، منتخب الاثر ص ۱۲۷، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۷)

احمد بن اسحاق می گوید: بر امام عسکری (ع) وارد شدم و می خواستم از جانشین پس از ایشان پرسش کنم. فرمودند: «ای احمد! خدای تعالی از زمان آدم (ع) زمین را خالی از حجت نگذاشته و تا روز قیامت نیز خالی از حجت نخواهد گذاشت. به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع می کند

و به خاطر اوست که باران می فرستد و برکات زمین را بیرون می آورد.» از او پرسیدم: ای فرزند رسول خدا (ص)! امام و جانشین پس از شما کیست؟ حضرت شتابان برخاستند و داخل خانه شدند و سپس برگشتند، در حالی که بر شانه ایشان کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید، پس فرمودند: «ای احمد بن اسحاق! این فرزندم همانم و هم کنیه رسول خدا (ص) است. کسی است که زمین را پر از عدل و داد می کند، همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد...» (کمال الدین و تمام النعمه، شیخ محمد بن علی بن الحسین صدوق، ج ۲، ص ۳۸۴)

انتظار فرج در احادیث معصومان، برترین و محبوب ترین عمل و عبادت و شرط پذیرش سایر اعمال شمرده شده است. همچنین در احادیثی نقل شده که شخص منتظر از اولیای الهی و برتر از افراد هر زمان بوده و در زمره اهل بیت (ع) محشور می شود و شخصی که در حال انتظار قائم از دنیا برود، مانند کسی است که در کنار پیامبر اکرم (ص) شمشیر زده و به شهادت رسیده است. (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۶، ح ۷ و شیخ صدوق، کمال الدین، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۳۸)

«اللّٰهُمَّ عَرَّفْنِی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُوْلَکَ؛ اللّٰهُمَّ عَرَّفْنِی رَسُوْلَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُوْلَکَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَکَ؛ اللّٰهُمَّ عَرَّفْنِی حُجَّتَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ صَلَّیْتَ عَنْ دِیْنِی.»

ای خدا تو مرا به خود شناسا کن که اگر تو شناسایم به خویش نفرمایی رسولت را نخواهم شناخت؛ ای خدا تو رسولت را به من شناسان و گرنه حجتت را نخواهم شناخت؛ خدایا تو حجتت را به من شناسان و گرنه از دین خود گمراه خواهم شد.

(اصول کافی ج ۲، ص: ۱۴۹)

چارچوب بندی تمدنی

در تفکر مهدویت

حسن قطبی جشقانی
دکتری علوم سیاسی

مقدمه

تفکر مهدویت به عنوان پایه اساسی اندیشه تمدنی اسلامی به شمار میرود این موضوع می تواند در اندیشه های سیاسی تمام مذاهب اسلامی ریشه دارد، از این منظر مهدویت به عنوان یک عنصر هوریت بخش برای تمام مذاهب اسلامی به شمار می رود. تمدن نوین اسلامی بر پایه اندیشه اسلامی استوار است که مهدویت به عنوان بخش جدایی ناپذیری از این اندیشه و جهان بینی شناخته می شود. مهمترین مفهومی که در تمدن نوین اسلامی باید به آن تکیه کند مفهوم مهدویت و نگاه تمدنی به این اندیشه اسلامی است.

نظم فلسفی تفکر مهدویت باعث شده است تا اندیشه مهدوی به عنوان یک غایت نظام ساز مطرح شود، به عبارت دیگر مهدویت به عنوان یک نظام برای رسیدن به یک غایت مطرح می شود، در واقع سعادت بشر به عنوان غایت تمدن نوین اسلامی مطرح می شود و این به آن معنا است که مهدویت نه تنها غایت تمدن نوین اسلامی نخواهد بود، بلکه تنها به عنوان الگویی برای چارچوب بندی نظام دینی برای شکل دادن به یک تمدن دینی و مادی به شمار می رود. اندیشه مهدوی و نگاه به دیدگاه آخرازمانی به سیستم های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و نگاه به حرکت های اجتماعی اسلامی با نگاه غایت مند به مفهوم اندیشه تمدنی باید به عنوان یک چارچوب تمدنی معرفی شود. از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان مهدویت به عنوان غایت تمدن نوین اسلامی به شمار می رود اما در این فصل تلاش داریم به این موضوع اشاره کنیم که مهدویت به هیچ عنوان به عنوان غایت تمدن نوین اسلامی نباید مطرح

شود، بلکه مهدویت به عنوان یک بخش از پروسه تمدن نوین اسلامی مطرح است. در واقع ایجاد تمدن نوین اسلامی بر چارچوب مفهوم سازی ولایت در کنار اندیشه سیاسی تمدنی اسلامی به طور طبیعی باعث به وجود آمدن مهدویت خواهد شد. زیرا مهدویت به عنوان یک نظام و سیستم حکومتی - تمدنی و در راستای نظام نبوی شکل و بروز خواهد کرد. نظام سازی ولایی و ایجاد تمدن نوین اسلامی در واقع بخش کوچکی از یک مفهوم سترگ با دیدگاه تمدنی است. در واقع تمدن به معنای ایجاد یک نظام اندیشه ای در چارچوب عقل بر سازنده اسلامی مطرح می شود.

در واقع اساس باور و التزام بر مهدویت به عنوان یک جبر تکوینی و تاریخی بر سرنوشت بشر با فلسفه حرکت و تکامل بشری که در قرآن و آیات و روایات وجود دارد مغایرت دارد. بی شک حرکت و تکامل در مقیاس تاریخی و اجتماعی و فردی، مستلزم حضور ارادی و مشارکت فعالانه می باشد. در واقع انسان با این عاملیت و نقش آفرینی است که روند حیات تاریخی و اجتماعی خود را به صورت یک روند خطی و یکنواخت ترسیم نمی کند، نگاه به مهدویت به عنوان یک غایت در حرکت تمدنی باعث شکل گیری یک جبر تکوینی در راستای محصور کردن انسان در چارچوب تحرکات اندیشه ای خود است. در واقع ایجاد تمدن نوین اسلامی با غایت سعادت انسان، مهدویت را به عنوان یکی از مراحل تمدنی بر می شمارد که قرار است انسان را به عنوان مفهوم مرکزی تمدن نوین اسلامی به عاملیت و حضور فعالانه در جامعه ترغیب کند. همانگونه که تمدن ها و جامعه های بشری حول محور

چارچوب بندی تمدنی در مهدویت

چارچوب تمدنی تمدن نوین اسلامی به عنوان یکی از شاخه های تمدنی دینی به شمار می رود که در خود جهان بینی و غایت متفاوتی دارد، در واقع این نگاه به مفهوم تمدن باعث می شود تا دیدگاه مهدویت نیز به عنوان یکی از مفاهیم اندیشه ای این چارچوب تمدنی دینی شکل بگیرد، همانگونه که ما در فصول گذشته تلاش کردیم تا شناختی نسبت به تمدن های دینی داشته باشیم در این باره نیز چارچوب تمدنی دینی بر پایه اندیشه توحیدی بنا می شود، این اندیشه دارای یک مفهوم به اسم ولایت در خود دارد. در واقع ولایت به عنوان ستون فقرات تمدن نوین اسلامی شناخته خواهد شد. ولایت یک مفهوم هویت ساز در تمدن به شمار می رود. این به آن معنا است که هرگونه سیستم هویتی که در نظام اسلامی در حال ایجاد و بازسازی خود است باید در چارچوب تمدنی ولایت شکل بگیرد. از این منظر نگاه چارچوب بندی تمدنی باعث شکل گیری پایه های اندیشه ای تمدنی خواهد شد. در این میان ما باید مهدویت را نیز با این چارچوب تمدنی مورد بررسی قرار دهیم.

مهدویت و نگاه مهدوی به عنوان یک مفهوم دینی و اندیشه ای در چارچوب بندی تمدنی اسلامی نقش مهمی را بر عهده دارد. مهدی بیش از آنکه یک آرمان دینی و مذهبی باشد یک چارچوب تمدنی در منظومه فهم اسلامی به مبانی اندیشه ای اندیشمندان دینی است. در واقع مهمترین نقش مهدویت در تمدن نوین اسلامی نقش چارچوب بخشیدن و ایجاد نظام فکری در تمدن سازی است. مهدی درست است که یک فرد مشخص در روایت اسلامی است. اما در واقع یک چارچوب ذهنی در مبحث برساننده عقل اسلامی به شمار می رود.

حضور جریان منجی گرایی در تفکرات اسلامی به عنوان یک مفهوم اندیشه باعث شکل گیری یک پویایی چارچوب محور در تفکرات اسلامی شده است. منجی در فرهنگ اسلامی با نام مهدی شناخته می شود، این نام به معنای هدایت یافته است. در واقع با نگاه به تمدن نبوی و حرکت اسلام از ابتدای بعثت تا اندیشه آخر الزمانی ما می توانیم شاهد یک دیدگاه منجی گرایانه به مفهوم

معینی شکل می گیرند و دچار تغییر و تحولات میگردند و در این سیر شتابان تغییر و تحول، زمان و مکان صیررت حیات جامعه و تمدن های بشری، یا آنچنان از ساختار و مناسبات بسیط و ساده برخوردار است که توسعه قدرت و دانش و ابزار های آن تمدن در همان مرزهای جغرافیایی محدود مانده و ضریب نفوذشان در همان قلمرو تاریخی خود محصور می گردد و گاه چنان از ساختار و مناسبات پیچیده و درهم تنیده برخوردار میگردند که فاصله ها و دوئیت های زمانی و مکانی ساختارها و مناسبات حیات اجتماعی و تمدنی با توسعه قدرت و دانش و تکنولوژی، در سرعت و دقت و تاثیر محیرالعقول با وجود فاصله بسیار درهم کوبیده می شود و طرح و ساختاری جدید در میاندازد، و ضریب نفوذ و سلطه خود را فراتر از قلمرو و مرزهای خود توسعه می دهد، بدینسان این صیوررت زمانی و مکانی در جهت و غایت خاص، تفاوت ها و تغایرهای بنیادین را در تمدن ها و جوامع را به لحاظ جهت گیری و ساختار تمدنی و اجتماعی و کارآمدی شان رقم میزند، البته نه آنگونه که بریده و منسلخ از هم باشند، که در هم دیگر رسوخ و نفوذ نداشته باشند. به این ترتیب تمدن های بشری به تناسب ضریب سرعت و دقت انسانی و تکنولوژیک، کثرت و وحدت حضور و نفوذ تمدنی و اجتماعی خواهند داشت. با توجه به اینکه تمدن اسلامی دارای اهداف جهانی و با نگاه الهی شکل گرفته است و تمدن نوین اسلامی به مراتب از این چارچوب گسترده تر و عامتر به شمار می رود اساسا روند رشد و تکامل اجتماعی، تمدن نوین اسلامی را نمی توان با مدیریت و مهندسی کلان هدایت و کنترل کرد، باید منتظر طی شدن ظهور پروسه آن است و ظهور آخرالزمانی به عنوان غایت چارچوب تمدنی تمدن نوین اسلامی بی شک در سیر ایجاد تمدن نوین اسلامی به عنوان یک راهبرد دهنده برای اندیشه و اعمال بشری شناخته می شود، درواقع ما به عنوان مقدمه محقق کننده تمدن نوین اسلامی در میان جغرافیای اسلامی عمل می کنیم و ظهور مهدوی به طور طبیعی حادث می شود و آنگاه ما به چارچوب بندی تمدنی جهانی دست خواهیم زد، ما در این فصل در تلاشیم تا چارچوب تمدنی مهدویت را بشناسیم و به نقش تمدن نوین اسلامی در تحقق مهدویت بیشتر بپردازیم.

انسانی مهدی باشیم. با نگاه به آیات قرآن و روایات پیامبر اسلام (ص) ماهیت اسلام به عنوان یک دین و آیین در واقع به معنای مفهوم آخر الزمانی خود مطرح است. در واقع این به آن مفهوم است که ماهیت اسلام ماهیتی منجی گرایانه است. و این به معنای رستگاری و سعادت بشری در چارچوب تفکر انسانی و دینی به شمار می رود. در واقع مهدی و مهدیت نقش پررنگتر از یک مفهوم هویت بخش و حتی یک غایت در اندیشه تمدن اسلامی دارد.

مهدویت به عنوان هویت بخشی در ذهن برساخته اسلامی از سوی رسول خدا (ص) به وجود آمده است. اما این مفهوم به معنای شکل دادن به نوع تفکر در اندیشه اسلامی به شمار می رود. این دیدگاه به معنای آن است که حکومت صالح جلوه ای از حکومت مهدی است. حکومتی که در آن عدالت سعادت مند به اجتماع داده شود. این به آن معنا است که عدالت و مهدویت به عنوان چارچوب تمدن اسلامی اصیل از جانب پیامبر اسلام مطرح شده است. در این میان ما می توانیم دو دیدگاه مهدوی را در جامعه تمدنی اسلامی مورد توجه قرار دهیم، که از آن می توان به عنوان مهدویت خاص و مهدویت عام نام برد.

مهدویت خاص به عنوان همان

چارچوبی است که رسول خدا (ص) در باب ظهور فردی از نسل نواده گرانقدرشان حسین بن علی (ع) از آن یاد می کنند. در واقع به عبار دیگر منظور از مهدویت خاص همان مفهومی است که اهل بیت با روایات خود از شخصی خاص با هدفی خاص و در راستای سعادت بشری یاد می کنند. مفهوم حجت حقی که قیام می کند و جهان را از بی عدالتی و ظلم نجات می دهد در همین باب قابل تعریف است. امیر المؤمنین در این باره در خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه می فرمایند:

ای مردم اکنون هنگام فرا رسیدن فتنه هایی است که به شما وعده داده شده، و نزدیک است برخورد با

رویدادهای که حقیقت آن بر شما ناشناخته و مبهم خواهد بود. دانسته باشید آنکس که از ما (مهدی موعود منتظر) به راز این فتنه ها پی برد و آن روزگار را دریابد، با مشعل فروزان هدایت رد بسپرد و به سیره و روش پاکان و نیکان (پیامبر و امامان معصوم ع) رفتار نماید، تا در آن گیر و دار گره ها را بگشاید، بردگان در بند ظلم و خود خواهی و ملت های اسیر استعمار را از بردگی و اسارت برساند، توده های گمراه و ستمگر را متلاشی و پراکنده سازد و حق طلبان را گرد هم آورد و بدیگر عبارت تشکیلات کفر و ستم را بر هم زند، و جدائی و تفرقه اسلام و مسلمانان را یکپارچه و سامان

بخشد. این رهبر (مدتها بلکه قرن ها) در پنهانی از مردم بسر برد و هر چند دیگران کوشش کنند تا اثرش را بیابند نشانی از رد پایش نیابند. در این هنگام گروهی از مومنان برای در هم کوبیدن فتنه ها آماده شوند، همچون آماده شدن شمشیر که در دست آهنگر صیقل داده شده. همینان چشمانشان به نور و فروغ قرآن روشن گردد، موج با شکوه تفسیر قرآن در گوش دلشان طنین انداز شود، شاه گاهان و صبحگاهان جانشان از چشمه حکمت و معارف الهی سیراب گردد (عرب پور، ۱۳۷۹).

مهدویت خاص، مربوط به یک شخص و با یک چارچوب بندی خاص و در یک برحه زمانی خاص است، این دیدگاه به عنوان اوج برنامه تمدن اسلامی برای سعادت بشری به حساب می آید که

در آن جامعه به سمت حقیقت مطلق و در راستای حرکت باطنی به سمت خلیفه الهی شدن در حرکت است. این موضوع در چارچوب تمدنی نشان از شکل گیری یک نظام اجتماعی در برابر نظام اجتماعی دیگر مظاهر تمدنی دارد، این به آن معنا است که جامعه شکل خود و حقیقت خود را ایجاد می کند و یک چارچوب احسن را بر پایه ولایت می پذیرد و ولایت به دنبال شکل دادن به سمت مفهوم سعادت بشری به عنوان غایت نهایی انسان حرکت می کند. این دیدگاه اما در یک چارچوب عام نیز قابل تصور است.

مهدویت عام یعنی حرکت جامعه به سمت ایجاد

ولایت به عنوان یک حقیقت در تمدن اسلامی با تکیه بر آیات و روایات صحیح در جهان بینی اسلامی به شکل دهی به مفهوم حقیقت تمدنی تبدیل شده است. در واقع مفهوم ولایت و اطاعت از ولی به عنوان یک اصل اساسی در تمدن نوین اسلامی به شمار می رود که در دوران های مختلف اسلامی دچار تغییر و باز تعریف های تاریخی شده است این موضوع آنقدر در اندیشه تمدنی و سیاسی اسلامی مهم و تأثیرگذار است که میتوان آن را از شاخص های اسلامی تمدن مطرح کرد، به عبارت دیگر ولایت و اطاعت در تمدن اسلامی است که در تاریخ گذشته تمدن اسلامی به گونه های مختلفی تبلور یافته است.

تشکیلات نظامند اجتماعی در راستای رسیدن به سعادت بشری به عنوان غایت یک تمدن دینی است. به عبارت دیگر هر زمان جامعه ای به سمت یک نظام سازی اجتماعی حرکت کند که این نظام سازی در چارچوب خود احیای مبانی دینی و سعادت بشری را به عنوان غایت خود برشمارد و تلاش کند تا عدالت اجتماعی را در جامعه گسترش دهد، به هر میزان که در این اهداف موفق شود و بتواند نظامات اجتماعی استکباری را که بر پایه هر چیزی غیر از مبانی توحیدی برپا شده است نفی کند به همان میزان توانسته است گوشه ای از نوع روابط انسانی در دوران مهدویت را نشان دهد که این موضوع می تواند به عنوان مهدویت عام شناخته شود. در این چارچوب حرکت اجتماعی به عنوان یک مفهوم تمدنی قابلیت بازتعریف مفاهیم دینی را در چارچوب های نظامات تمدنی دارد. از این منظر است که جامعه اسلامی باید به سمت تحقق تمدن نوین اسلامی به عنوان یک چارچوب نظامند اجتماعی در رابطه میان فرد و هرچه با فرد در ارتباط است پیش برود تا نظام اجتماعی به صورت طبیعی به سمت مهدویت خاص به عنوان اوج یک چارچوب دینی برای تمدن انسانی حرکت کند. در واقع در ابتدا مردم باید با مهدویت عام با مبانی فکری مهدویت خاص و چارچوب های اجتماعی آشنا شوند تا بتوانند درک خود را از مهدویت خاص که به عنوان بخش مهمی از تمدن اسلامی که هنوز محقق نشده است بروز دهند و این به معنای ایجاد چارچوب شناخت تمدنی در قالب اندیشه های مهدوی است. ایجاد این نظامات تمدنی تنها بخش کوچکی از چارچوب هویت سازی تمدنی اسلامی به شمار می رود.

جهان بینی اسلامی و تمدن نوین اسلامی

با نگاه به تمدن اسلامی و تشکیل تمدن نوین اسلامی به عنوان یک چارچوب اجتماعی برای رسیدن بشر به سعادت و مقام خلیفه الهی، جهان بینی به عنوان روح تمدن نوین اسلامی شناخته می شود. در واقع جهان بینی به عنوان دیدگاه برساننده عقلانیت بر چارچوب ماهیت بشری باعث شکل گیری چارچوب های تمدنی در هر جامعه ای می شود.

مهمترین مفهومی که می تواند در عقلانیت دینی و تمدنی اسلامی در راستای شکل گیری تمدن نوین مطرح شود، مسئله ی اراده ی الهی است. در واقع در

جهان بینی اسلامی و با توجه به آموزه های دین مبین اسلام، شکل گیری آینده ی تمدنی صرفاً در بستر اراده الهی قابل بررسی است؛ لذا تصاویر و اقدامات به انضمام بررسی و پیش بینی رویدادها و روندهای جاری سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، طبیعی، وقتی می تواند قابل درک در عقل اسلامی باشد و به ساخت آینده ای مطلوب از دیدگاه اسلام بینجامد که مبتنی بر بررسی و مطالعه اراده الهی در جریان آفرینش باشد. به عبارتی دیگر در اسلام، گزاره ای مهم تر از آنچه آینده پژوهان غربی از عوامل شکل دهنده تمدنی مطرح می کنند، طرح می شود و آن «اراده الهی» است (عیوضی، ۱۳۹۶: ۳۸۲). بنابراین: علیرغم بسیج سازی تمامی منابع، امکانات و تلاش های بشری به منظور تحقق امری در آینده، فصل الخطاب برای شکل گیری آینده، اراده الهی خواهد بود. این گزاره، فقط در جهان بینی اسلامی قابل فهم و تحلیل می باشد (عیوضی، ۱۳۹۶: ۳۸۳). بر این اساس تمدن نوین اسلامی که نسخه ای مدرن و روزآمد از تمدن اسلامی است به دلیل ظرفیت بی بدیل فلسفی، ابتدا با همزیستی مسالمت آمیز با سایر تمدن های موجود به حیات خود ادامه خواهد داد و آنگاه با بلوغ نهایی به عنوان کامل ترین و جامع ترین و فراگیرترین تمدن، به تمدنی جهان شمول مبدل خواهد گردید که در آینده وحدت و انسجام بین المللی را به ارمغان خواهد آورد و در سایه آن نقطه عطف تاریخی در تجربه زندگی بشری که مهدویت است رغم خواهد خورد.

در جهان بینی اسلامی مفهوم اراده الهی به معنای توجه صرف به معنویت نیست بلکه نگاه به نوعی عقلانیت فرا ذهنی است که از مؤلفه های اصلی تمدن نوین اسلامی است. البته معنویت در این نگاه، معنایی بسیار عام و شامل دارد و هرگونه ارتباط با ماورای مادی را خواه از طریق دین و مذهب و خواه از هر طریق دیگر را شامل می شود. در واقع، دین و معنویت در این نگاه لزوماً به یک معنا نیستند؛ بلکه با یکدیگر همپوشانی دارند. دین یا مذهب، رویکردی انحصاری و متن محور دارد و عموماً نسبت به سایر جهان بینی ها و نظام های فکری، بسته عمل می کند. ضمن آنکه، بخش عمیق هر دینی، بعد معنوی آن است. تمدن نوین اسلامی تلاش می کند، این نوع معنویت عام را مبنای قرار دهد و در نهایت به عنوان یک چارچوب مفهومی به سازندگی تمدنی در

راستای سعادت بشری خواهد انجامید.

این نگاه باعث ایجاد شناخت تمدنی بر پایه جهان بینی اسلامی به مفهوم تمدن و انسان خواهد شد. چارچوب شناختی از مفهوم عقل اسلامی قابلیت ایجاد نگاه ذات محور به سعادت بشری را ایجاد می کند، این به آن معنا است که جهان بینی به معنای ماهوی برسازی ذهنی قابلیت ایجاد چارچوب عینی از مفاهیم ذهنی را در نگاه تمدن نوین اسلامی ایجاد می کند این موضوع

در کنار مهدویت خاص باعث شکل گیری مفهوم عمیق بیناذهنی از سعادت می شود، اما این ولایت است که در چارچوب تمدنی تلاش فعالانه پویا در سیستم سازی برای ایجاد اتحاد اذهان را مطرح می کند. این موضوع به آن مفهوم است که حقیقت بشری می تواند به شناخت از مفهوم تمدنی در راستای جهان بینی توحیدی و اسلامی دست یابد و مهدویت به عنوان یک مفهوم در سیستم تمدنی شکل می نگارد.

تمدن سازی نوین اسلامی و مهدویت

ولایت به عنوان یک حقیقت در تمدن اسلامی با تکیه بر آیات و روایات صحیح در جهان بینی اسلامی به شکل دهی به مفهوم حقیقت تمدنی تبدیل شده است.

درواقع مفهوم ولایت و اطاعت از

ولی به عنوان یک اصل اساسی در تمدن نوین اسلامی به شمار می رود که در دوران های مختلف اسلامی دچار تغییر و باز تعریف های تاریخی شده است این موضوع آنقدر در اندیشه تمدنی و سیاسی اسلامی مهم و تأثیرگذار است که میتوان آن را از شاخص های اسلامی تمدن مطرح کرد، به عبارت دیگر ولایت و اطاعت در تمدن اسلامی است که در تاریخ گذشته تمدن اسلامی به گونه های مختلفی تبلور یافته است.

مهمترین ثمره اطاعت خدا و رسول و اولوالامر این است که این اطاعت موجب رفع اختلاف و تنازع

میشود. اما این مفهوم از ولایت تنها بخش کوچکی از سیر تمدن نوین اسلامی به شمار می رود. در واقع ولایت به عنوان مرکزیت سیستم تمدنی اسلامی بر پایه هدف غایی بشری به شمار می رود. در واقع ولایت به عنوان خود فاعل انسانی به عنوان موجودات، دارای قدرت اراده تصرفی، دارای تفاوت منزلت و رتبه فاعلیتی می باشند، براین اساس توان تمدن سازی و جامعه سازی را دارا است، به تبع دارای تکلیف و حقوق و تعهد و مسوولیت می باشد. به این ترتیب اولین حرکت و رشد فاعل های انسانی

در مقیاس فردی در برخورد با سایر اراده ها، با مکانیزم تولی و ولایت به حرکت و تکامل و تصرف در نظام درون فرد ختم می شود، اگر پذیرفتیم که حرکت و تکامل فاعل انسانی در شکل دادن و نظام بخشی، در خاء و انزوا صورت نمی پذیرد، بلکه در بستردرگیری و اصطکاک با فاعل انسانی دیگر ممکن میگردد، یعنی ظرفیت قدرت در بستر روابط با سایر اراده های انسانی، از پتانسیل بالائی برای تولید قدرت و شبکه منسجم قدرت برخوردار است، که روابط دیالکتیکی تولی و ولایت در دو منزلت از فاعل های انسانی، شبکه قدرتی را ایجاد و بازسازی و توسعه و کثرت می بخشد. با ارتقاء ظرفیت اختیار و هوشمندی و قرار گرفتن جهت غائی در بیرون نظام، از خصوصیت تکامل پذیری مستمر برخوردار خواهد

بود که پیوسته ظرفیت جدیدی از قدرت را خلق میکند. (میرباقری، ۱۳۹۳: ۷۱-۷۲).

نقش احیای جهان بینی اسلامی در تحقق مهدویت

ایجاد تمدن نوین اسلامی باعث شکل گیری بازتعریف جهان بینی اسلامی در چارچوب غایت سعادت بشری خواهد شد. از این منظر جایگاه اندیشه ای تمدن نوین اسلامی و چارچوبی که برای تشکیل مبانی سیاست ورزی ایجاد می شود می تواند به احیای جهان بینی اسلامی و تشکیل چارچوب فهم نوینی

تبدیل شود. در واقع چارچوب سیاست ورزشی دین مدارانه که با احیای جهان بینی اسلامی در تمدن نوین اسلامی تشکیل می شود؛ تلفیقی از نگاه آرمانی و واقعی به جهان اندیشگی کنونی را در بر می گیرد. نگاه نخست بر مطلوب ها و رجحان ها و نگاه دوم بر ضرورت ها و تنگناها اشاره دارد. این سیاست ورزشی تلاش دارد تا با معرفت شناسی خاص خود، جهان اخلاقی را به سیاست روزمره پیوند زند. اخلاق فردی و اجتماعی با بهره گیری از حقایق جاودان دینی رفتارهای سیاسی ویژه ای را مجاز می شمرد که وصول به غایات انسانی را تسهیل می بخشد. این دیدگاه منجر می شود که دین مداری تنها به زندگی شخصی افراد محدود نگردد. فزون تر، زندگی اجتماعی آنان را نیز تحت تاثیر خود قرار می دهد. آرمان ها و اهداف فردی در پیوند کامل با برداشت ها و باورهای دینی تصویر می گردد. این سیاست ورزشی به دو شکل متفاوت نمایان می گردد: در وجه نخست، صرفاً باورهای اعتقادی خاص محرک مجاز برای رفتارهای جمعی خواهد بود. اما در وجه دوم، انتخاب و گزینش افراد ملاک عمل به شمار می آید؛ به گونه ای که انسان باورمند انتخابی غیراخلاقی نخواهد داشت. وجه نخست «مومنان» و وجه دوم بر «دین» تاکید می ورزد (براتعلیپور، ۱۳۹۶: ۱۰).

در واقع تحقق تمدن نوین اسلامی در چارچوب جهان بینی اسلامی به معنای شکل دادن به یک چارچوب اندیشه ای- تمدنی است که از آن می توان به عنوان فرهنگ تمدن نوین اسلامی یاد کرد که خود بر سه بعد تاریخی گذشته، حال و آینده تکیه گاه یافته است. به عبارت دیگر گذشته شامل باورها و اعتقادات، زمان حال شامل رفتار کنونی افراد و آینده که دربرگیرنده موضوع ارزش هاست. با این تعریف از فرهنگ باید ارتباط آن را با تحقق تمدن نوین اسلامی برقرار کنیم. جهان بینی تمدن نوین اسلامی از گذشته که در آن باورها و ارزش های مبتنی بر جهان بینی ها و استعاره ها در جامعه اسلامی نهادینه شده، آغاز می شود تا در زمان حال حرکت هایی را شکل دهد. سپس به سوی آینده که همان تحقق تمدن نوین اسلامی است، حرکت می کند. پس فرهنگ مولفه ای است که با توجه به این سه دوره زمانی با تمدن نوینی که در چشم انداز نظام اسلامی می بینیم در ارتباط است. اما آنچه در این نگاه باید به آن پرداخته شود مفهوم مهدویت است.

مهدویت تنها مفهومی است که می تواند در احیای جهان بینی اسلامی در هر چارچوب زمانی تمدن اسلامی و تمدن نوین اسلامی یعنی گذشته، حال و آینده جای بگیرد. در واقع دیدگاه مهدوی به عنوان یک دیدگاه اندیشه ای است که توانایی شکل دادن به مفهوم حقیقی جهان بینی اسلامی را دارد. در واقع مهدویت نمادی از آینده وعده داده شده در گذشته برای سعادت بشری است. این دیدگاه در هیچ جایگاه مذاهب اسلامی جز در مذهب شیعه و با نگاه ولایت مدارانه ملموس نیست. در تفکر شیعه، انگاره تمدن سازی نوین اسلامی با یک آرمان موعود به نام مهدویت گره خورده و در حدود و ثغور آن تفسیر می شود. در این نگرش، واقع گرایی و آرمان گرایی در نسبت با تمدن سازی، توأمان دنبال شده و از هیچ کدام غفلت نمی شود. به این معنا که فرایند بسترسازی رویداد موعود، مبتنی بر نگرشی واقع گرایانه و با تکیه بر مؤلفه های کاملاً ملموس، منطقی و میدانی بوده و ابتدای چشم انداز آرمانی آن، بر امداد موسع الهی و متکی بر برکات موعود در آیات و روایات خواهد بود.

تحقق عدالت، توحید، علم و حکمت، رشد عقول، رفاه و آبادانی، امنیت و آرامش، فراوانی و برکت و... از اوصاف تمدن موعود در روایات ائمه معصومین (ع) است؛ اما توجه دقیق به این شاخصه ها حاکی از آن است که آن ها، صرفاً در یک مقدار مشخص محدود نمی شوند، بلکه قابل ارتقا هستند. از این رو، در تمدن آرمانی موعود، حرکت در جهت بهبود شاخصه های تمدنی، یک روند مستمر الی الابد است. این موضوع در کنار هویتی که جهان بینی اسلامی به جامعه مسلمان می دهد در اصل مکمل یک دیگر به شمار می رود، به عبارت دیگر تا زمانی که جهان بینی اسلامی در جامعه احیا نشود، تمدن نوین اسلامی بر پایه آموزه ها و آرمان های مهدوی شکل نگیرد، مهدویت نیز نمی تواند شکل بگیرد.

منابع

- براتعلی پور، مهدی، سنت های پژوهش اخلاقی و سیاست ورزشی دین مدارانه؛ ارایه يك الكو، مجموعه مقالات دومین همایش ملی تمدن نوین اسلامی، انتشارات دانشگاه شاهد، ۱۳۹۶.
- عرب پور، سعید، واکاوی جایگاه تفکر مهدویت و حکومت جهانی مهدوی در افق تمدن نوین اسلامی، مجموعه مقالات سومین همایش ملی تمدن نوین اسلامی، انتشارات دانشگاه شاهد، ۱۳۹۷.
- عبیونی، محمد رحیم، مساله شناسی آینده تحقق تمدن نوین اسلامی، مجموعه مقالات دومین همایش ملی تمدن نوین اسلامی، انتشارات دانشگاه شاهد، ۱۳۹۶.
- میرباقری، سید مهدی، پیش تمدنی، قم: نشر تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۳.

زنگ خانه

مونا نوروزی

کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی

زنگ خانه خراب بود، نه که نخواد درستش کنه، نه! قلبش می ریخت هر بار زنگ میزدن! عصا به دست تا آیفون می رفت و صدای "کیه؟" توی کوچه پخش می شد بین صدای خنده پسر بچه هایی که می دونستن پیرزن پای رسیدن بهشون و دعوا کردنشون رو نداره! همون هایی که جز زنگ خانه پیرزن زنگ دیگه ای رو برای فرار کردن نمی زدن.

گفتم که، زنگ خانه خراب بود.

یه پارچه گلداز از بقچه درآورده بود، به پسر حاج مظفر گفته بود که بیاد و میخ کنه به پشت در.

بهش گفته بود قبل رفتن بیا داخل خانه چایی بخور و بعد برو.

پسر حاج مظفرم به رسم ادب مهمون آشپزخانه پیرزن شده بود، دستاش رو بو کرده بود و استکان کمر باریک به دست گرفته بود "حاج خانم پارچه چه عطر خوبی داره" و جواب گرفته بود که "عطر مشهده، نوهام از مشهده آورده، پرده جلوی در باید عطر خوش بده برای ورود مهمان."

بعد هم پسر حاج مظفر رو با عصا و لنگان لنگان تا در آشپزخانه بدرقه کرده بود با دعای عاقبت به خیری و گفته بود "در رو پشت سرت نبند."

گفتم خدمتتون که زنگ خراب بود، نه که نخواد درستش کنه، نه، چشم انتظار بود، دلش نمی کشید هر بار زنگ بزنن ولی اونی که باید برسه نرسیده باشه پشت در خونه!

پرده گلداز با باد بین در و دیوار تاب می خورد، بوی عطر مشهده سرریز می شد توی کوچه.

در رو نمی بست، منتظر بود هر لحظه پرده کنار بره،

گل های روی پرده بریزه کف حیاط. برسه، اونی که باید سال ها پیش می رسید. امام علی (ع):

«انتظروا الفرج ولا تأسوا من روح الله، فان احب الاعمال الى الله عزوجل انتظار الفرج. والمنتظر للفرج کالمتشطح بدمه فی سبیل الله.»

انتظار فرج بکشید و از رحمت خدا ناامید نگردید، زیرا محبوب ترین اعمال نزد خدای عزوجل، انتظار فرج است. و همانا منتظران فرج مانند شهیدانی هستند که در راه خدا، در خون خود می غلتند. «بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳»



هست!

مونا نوروزی

کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی

انگار کتک خورده بود.

کتک نخورده بود، ولی انگار خورده بود!!

کوفته بود، جسم و روحش! می گفت "چقدر سخته نشون دادن آدمی که هست، ولی دیده نمیشه!" راست می گفت، وایساده بود یه تنه جلوشون، می گفت "هست" ولی همه می خندیدن و می گفتن آگه هست، پس کجاست؟

نمی دونست کجاست،

ولی می دونست هست،

کتک خورده بود،

ولی کتک نخورده بود!

انگار که زخمی شده ولی زخمی رو تنش نبود.

وایسادن جلوی انکارشون زخمیش کرده بود.

امام حسین (ع):

«اما ان الصابر فی غیبه علی الاذی والتکذیب، بمنزلة المجاهد

بالسیف بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله .»

به تحقیق که صبرکنندگان در غیبتش بر اذیت‌ها و تکذیب‌ها، مانند

مجاهدان با شمشیر در سپاه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هستند.»

اعلام الوری، ص ۳۸۴



سخت گیر نباش

مائه ماندگار

کارشناسی ارشد روزنامه نگاری

پیرمرد روی صندلی کنار دفتر به انتظار نشسته تا اجازه ورود بدهند، آثار خستگی و بی خوابی از صورت و چشمانش پیداست، بالاخره پس از مدتی طولانی اذن ورود می دهند، هنوز پیرمرد سلام نکرده با اخم و غضب مدارک او را می گیرد و... چرا ناقص است، برو مدارکت را کامل کن و بیا. تا پیرمرد می خواهد حرفی بزند باز رخصت نمی دهند، آقایی زحمت برو، وقتم را نگیر، خیلی کار دارم و... و این تازه اول ماجرا است. راستی چقدر خوب می شد اگر هر از چندگاهی به سفارش این حدیث شریف عمل می کردیم که «حاسبوا انفسکم قبل ان لا تحاسبوا»، «به حساب خودتان رسیدگی کنید قبل از آنکه به حساب شما رسیدگی کنند» و کارنامه مردم‌داری خود را مرور می کنیم و به خودمان، بدون ارفاق نمره‌ای می دادیم.

امام علی علیه السلام می فرماید: «مانند اشخاص سلطه‌گر و سخت گیر رفتار نکن، حیوانی را رم مده و هراسان مکن، و دامدار را نرنجان و... و تو خود حدیث مفصل بخوان از این معجل.»

آخرین امید

معرفی کتاب حضرت مهدی (عج)؛ فروغ تابان ولایت

محمدپارسا اشرفی
کارشناسی مشاوره



هدایت و رهبری مردم از گمراهی به راه سعادت، همیشه در تاریخ انسان‌ها بوده و با به وجود آمدن انسان‌ها، خداوند پیامبرانی را برای هدایت آنها گسیل داشت. اولین آنها حضرت آدم و آخرین آنها پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) بود. آنها تمام توان، تلاش و کوشش خود را برای هدایت و رهبری مردم صرف کردند، ولی هیچ یک در زمان حیات خود به نتیجه نهایی و مطلوب و حکومت دلخواه نرسیدند، و نوعاً قلمرو و رهبری آنها در نقطه محدودی بود و موفق به تشکیل حکومت جهانی نشدند. امید همه این بود که این راه ادامه یابد و در همه مردم جهان این زمینه به وجود آید و حکومت جهانی قائم (عجل الله تعالی فرجه) برقرار گردد تا همه پیامبران و مستضعفان به آرزو و امید خود که یک حکومت درخشان پر از صفا و صمیمیت است نایل گردند.

این امید همچنان ادامه دارد و پیامبر اسلام و ائمه اطهار همواره و مکرر فرمودند: «اگر از دنیا یک روز هم بماند خداوند آن روز را طولانی می کند تا حکومت قائم (عجل الله تعالی فرجه) برقرار شود» و آن مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) است که به این امر مهم جامه عمل می پوشاند. جمله "بقیه الله" که از القاب معروف آن حضرت است حاکی از این است که خداوند او را ذخیره کرده تا همه مظلومان، پیامبران، طرفداران توحید و حق را در کل جهان به آرزویشان برساند.

این کتاب نوشته محمد اشتیهادی و انتشارات کتاب جمکران آن را منتشر کرده است. به روایت تاریخ زندگی امام دوازدهم شیعیان، مهدی موعود، دوران غیبت ایشان، دیدارکنندگان ایشان و حکومت در عصر امام می پردازد و ویژگی های یاران حضرت و زمینه های ظهور آن امام عزیز را تشریح می کند.

معرفی کتاب تشرفات؛ امید آخر

نازنین زهرا زاهدی
کارشناسی تاریخ

گاهی خواندن یک داستان کوتاه، اثری بر روح انسان می گذارد که تا آخر عمر او را یاری می دهد. این کتاب داستان های روح نواز دارد. پیوند با امید آخر در اوج ناامیدی لحظات زندگی را رنگ امید می بخشد... امید آخر نوشته ی حسن محمودی در قالب ۸۰ صفحه شامل هفت داستان کوتاه از کرامات امام عصر (عجل الله) جمع آوری شده. نکته قابل توجه اینکه در داستان های ذکر شده در کتاب امید آخر، کسانی که مورد عنایت حضرت حجت قرار گرفته اند تنها شیعیان نبوده اند؛ بلکه همه را شامل می شده. در کتاب امید آخر هفت تشریف، تا حدودی بازنویسی شده است که عبارتند از:

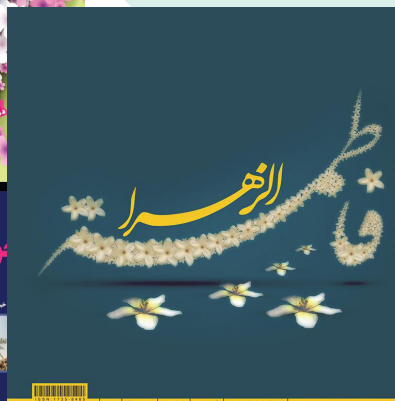
۱. شیخ حسن: که در توبه ای جدی موفق به دیدار می شود.
۲. هانیه: شیعه شدن یک سنی به واسطه فریاد رسی امام زمان علیه السلام به نقل از آیت الله تبریزی.
۳. آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی: امام عصر علیه السلام را بحر العلوم یمنی (زیدی مذهب) نشان می دهد.
۴. یاقوت: جوانی سنی مذهب که با گم شدن در بیابان و فریاد رسی حضرت، شیعه شده است.
۵. حسن: جوانی که از لهو لعب دست کشیده و بر اثر اشتیاق زیاد با حضرت دیدار داشته است.
۶. سعید: نوجوانی سنی که بر اثر تضرع مادرش به حضرت در مسجد جمکران شفا یافته و شیعه شده است.
۷. ماجرای فردی به نام سید باقر که به دنبال انجام بهترین کار برای دیدار با حضرت بوده است

معرفی ماهنامه «موعود»

فاطمه حق پرست
دکتری ادبیات

در دنیای امروز و روزهای پر از مشغله، شاید برای شما هم پیش آمده باشد که در خلوتخانه ذهنتان به مسائل و مباحثی حول محور دین و موضوع مهدویت بیندیشید و اطلاعات و آگاهی خود در شناخت امام عصر و چگونگی برخورد با مسائل روز جامعه از این منظر را ناقص و ناکافی بدانید. علاوه بر کتب متعددی که شیعیان در طول تاریخ غیبت امام عصر در شناخت امام (عج) نوشته‌اند، در دنیای معاصر نیز همواره آثاری با محوریت امام زمان و گفتمان ظهور و آمادگی در این زمینه منتشر می‌شوند. علاوه بر کتب، نشریه‌ها هم در این عرصه بسیار پرتلاش ظاهر شده‌اند. یکی از ماهنامه‌های ویژه مهدویت ماهنامه «موعود» است. موعود به عنوان اولین و بزرگترین نشریه فرهنگ مهدوی و تنها نشریه متعلق به حضرت ولیعصر علیه السلام که نزدیک به سه دهه است منتشر می‌شود؛ در این ماهنامه افق‌های جدیدی با موضوع مهدویت و ارتباط آن با مسائل روز دنیا به روی علاقه‌مندان به این حیطه گشوده می‌شود. این نشریه مهدویت را در حوزه‌های مختلف به صورت راهبردی مورد مطالعه و کاوش قرار می‌دهد. همچنین خوانندگان این ماهنامه می‌توانند از این راه ارتباطی جدیدترین آثار در زمینه مهدویت را بشناسند و حتی آثاری که ضد مهدویت و ظهور تولید یا منتشر شده‌اند را با بررسی موشکافانه در ماهنامه موعود مورد کاوش قرار دهند. در سال‌های اخیر کتاب‌های بسیار مفید و راهگشایی نیز با موضوع مهدویت منتشر شده که حاصل تلاش این نشریه بوده است. ماهنامه موعود با مدیر مسئولی و سردبیری اسماعیل شفیعی سروسستانی از سال ۱۳۷۴ هر ماه منتشر می‌شود. شفیعی سروسستانی نویسنده، روزنامه‌نگار، سخنران و مهدویت‌پژوه ایرانی است که آثار متعددی در این حوزه از او منتشر شده است.

شاید در نظر خوانندگان محترم معرفی یک نشریه از جانب نشریه‌ای دیگر عجیب باشد؛ اما با توجه به اینکه نشریه صورت یک نشریه تخصصی در شناخت مهدویت نیست و این شماره را به چنین موضوعی اختصاص داده است، لازم می‌بیند مخاطبان خود را با سرچشمه‌های اصلی فعالیت‌هایی از این دست آشنا سازد.



سینما در میان مردم جهان، به عنوان هنر هفتم شناخته شده است؛ اما واقعیت آن است که برخی از رفتارهای سینما سحرگونه است و آدم را سحر می کند؛ در صورتی که سحرکردن ویژگی هنر نیست. امروزه هر جا سینما وجود دارد، ما شاهد یک بیماری جدید در بین مردم هستیم که قبلاً وجود نداشته است. بسیاری از مردم با کاراکترهای موجود در فیلم ها همزادپنداری می کنند؛ مثلاً وقتی کاراکتری در فیلم می میرد، بیننده و مخاطب گریه می کند. این مسأله یعنی گریه کردن برای مردن شخصیتی که وجود ندارد، بسیار عجیب است. اینکه برخی از ما برای سریال ها دلتنگ می شویم نیز به این معنی است که ما نسبت به دنیای مجازی دل بستگی پیدا کرده ایم. امروزه دو نظریه در مورد سینما وجود دارد: ۱) برخی معتقدند از آنجایی که سینما ذاتاً متعلق به غربی هاست، ما هرگز نمی توانیم در راستای اهداف خود از آن استفاده کنیم و مدیوم معرفی دین نیست. ۲) برخی هم معتقدند که سینما یک ابزار است که می توان به هر نحوی از آن استفاده کرد. نکته: اگرچه هر دوی این نظریه ها جای بحث دارند، اما اشاره قرآن به اینکه حضرت سلیمان تمثال می ساخته به این معناست که می توان از هنرهای تصویری استفاده کرد. (گاهی یک فیلم می تواند بیشتر از هر کار خبری، پژوهشی یا یک فستیوال و امثال آن اثرگذار باشد.)

معرفی هالیوود

هالیوود، بنگاه سینمایی تولید فیلم و تولید تفکر صهیونیسم جهانی است. مارلین براندو در مصاحبه ای گفته است: هالیوود متعلق به یهودی هاست و توسط آن ها اداره می شود. قرآن، یهود را استاد تحریف کلمات می داند. «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (نساء/ ۴۶) کلمه هالیوود به معنای چوب درخت راش است؛ اما با کم کردن الف و لام، معنای این کلمه به چوب مقدس تغییر می کند. چوب مقدسی که همان عصای حضرت موسی است. امروزه سینما از سرگرمی صرف، به ابزاری برای القای تفکر، تبدیل شده است. به گونه ای که حادثه تخریب برج های دوقلو، پیش از وقوع آن در تاریخ ۱۱ سپتامبر، در ۱۱ فیلم آخرالزمانی به تصویر کشیده شده بود. بعد از ۱۱ سپتامبر نیز هالیوود، با قدرت وارد حوزه آخرالزمان شده و علیه امام زمان عجل اهل تعالی فرجه الشریف فیلم می سازد.

آخرالزمان مستند

ساخت این نوع فیلم ها از سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ شدت گرفت. در این نوع برنامه های مستند، کارشناسانی به جریان آخرالزمان وجهی علمی می دهند. از جمله مستندی در مورد سال ۲۰۱۲ که کارشناسان مذهبی، نجوم و تاریخ، داستان ساختگی پایان دنیا را از جنبه ی به ظاهر علمی بررسی کردند.

آخرالزمان دینی

عمل فیلم های آخرالزمانی دینی هالیوود، مبنایی یهودی-مسیحی دارند؛ یعنی ریشه در کتب مقدس عهدعتیق (تورات) و عهدجدید دارند و از میان کتاب های عهدجدید، مکاشفات یوحنا در توجه بیشتری قرار گرفته است. در فیلم ارباب حلقه ها که در این دسته قرار می گیرد، عموم دیالوگ ها عیناً بهای کتاب مقدس است و نام ها و مکان ها، تماماً منشاء دینی و ریشه در کتاب مقدس دارد. سری فیلم های جنگگیر نیز منشاء دینی دارد تا آنجا که شروع فیلم، با اذن است. در این فیلم، شیطان از منطقه نینوا در عراق آزاد می شود و به آمریکا حمله می کند. از فیلم های این دسته می توان طالع نحس، پایان روزگار، امگا ۲ و روز رستاخیز را نام برد.

آخرالزمان طبیعی

در این دسته از فیلم ها، پایان دنیا به سبب اتفاقات طبیعی مانند سیل، زلزله، گسل، آتشفشان، حمله مورچه ها و... شکل می گیرد. فیلم «۲۰۱۲» فیلمی از این نوع است که منجی در آن پسر بچه کوچکی به نام نوح است. فیلم های آرماگدون (۱۹۷۷) هارماجدون (۱۹۸۳) دنیای آب (۱۹۹۵) شمارش معکوس به سمت آرماگدون و... نمونه هایی دیگر از این دسته هستند.

آخرالزمان اسطوره ای

در این دسته فیلم ها، موجوداتی از اعماق تاریخ و از دل اسطوره های کهن، به انسان ها حمله می کنند که منجی، آن ها را شکست می دهد. فیلم هایی مانند مومیایی ۱، ۲، ۳، ارباب حلقه ها، نارنیا و... از آن جمله اند.

آخرالزمان تکنولوژیک

در این دسته فیلم ها، تکنولوژی ساخته دست بشر، علیه او قیام می کند. مانند: ترمیناتور ۱، ۲ و ۳ که در آن ربات ها بدون نیاز به انسان، خودشان را ترمیم و علیه انسان ها قیام می کنند. در این فیلم، منجی، کودکی با شکل و شمایل غربی با توانایی های خاص است که می تواند ربات ها را شکست دهد.

آخرالزمان تخیلی

در این فیلم ها، عامل نابودی، هیولاهای خیالی مانند گودزیلا، دایناسور، هشت پا و... هستند. دهه ۸۰ میلادی در هالیوود، دهه هیولاها لقب گرفت و فیلم هایی مثل چهارگانه ی بیگانه، سه گانه پارک ژوراسیک و دوگانه ی شکارچی در این دهه ساخته شده است. در دهه ۹۰ میلادی هسولوها آرام آرام به انسان تبدیل شدند که منظور از آن ها تروریست های مسلمان بود. مانند مجموعه دلتافورس، تصمیم عملی، دروغ های واقعی، حکومت نظامی ادوارد زوییک و... در فیلم های جدید هالیوود گذاره های شیعی نیز وجود دارد؛ مانند «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» در نماز و یا نام علی برای سر دسته تروریست ها.

صاحب معجزه حضرت موسی علیه السلام

صبا قلی نیاسرخ
کارشناسی ارشد سیاست گذاری عمومی



مشکلات با نماز خواندن است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «هیچ گرفتاری نیست مگر آن که دو رکعت نماز در این مسجد گزارد و خداوند گرفتاری او را برطرف خواهد کرد».

تاریخچه کلی:

این مسجد اسلامی در قرن اول هجری قمری توسط قبایل عرب در شرق نجف (در کشور عراق) قرار دارد و در نزدیکی مسجد کوفه ساخته شده است. بنا بر روایات، مسجد سهله را قبیله بنی ظفر، طایفه ای از انصار، ساخته اند و بر این اساس به آن مسجد بنی ظفر نیز میگویند. همچنین به دلیل آنکه سازنده آن شخصی به نام سهیل بود، به آن مسجد سهیل نیز میگویند. ابن الفقیه از حضرت امام علی علیه السلام روایت می کند که فرمودند: در کوفه چهار بقعه مقدس هست که چهار مسجد در آن ساخته شده است. به حضرت عرض شد: آن مساجد کدامند؟ حضرت فرمود: یکی از آنها مسجد ظفر یا همان مسجد سهله است.

خانه امام زمان (عج)

صاحب معجزه ی حضرت موسی بازآ
زنده کن با نفست جان مسیحا بازآ
یوسف و حضرت یعقوب و تمامی رسل
همه صف بسته به امید تو آقا بازآ
سامرا، شهر مدینه، کاظمین و مشهد
شده دلتنگ بیا دلبر دل ها بازآ
کربلا، کوفه، نجف، مسجد سهله، مکه
همگی منتظرت ای گل طاهای بازآ

امام زمان عجل الله فرجه الشریف، آخرین امام شیعیان، ناجی موعود پیروان اهل بیت است که در احادیث و روایات فراوانی به روز ظهور آن امام وعده داده شده است تا بر ظلم و ستم جهانیان غلبه کرده و جهان را سراسر صلح و خیر کند و آسمان ها و زمین را به قدوم مبارک خود منور کند. مکان های بسیاری به قدوم مبارک ولی عصر مزین شده است که نام مبارک صاحب الزمان را به دوش میکشند و نماد ظهور در جهان اسلام هستند. یکی از این مکان ها، مسجد سهله در نزدیکی مسجد کوفه میباشد. این مسجد یکی از مساجد با اهمیت و با فضیلت شهر کوفه است. بر اساس روایات، حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف پس از ظهور در آنجا سکونت خواهد گزید و بنا بر این روایت، این مسجد منتسب به حجت بن الحسن، امام زمان عجل الله تعالی فرجه قرار گرفت. در روایات شیعه این مسجد منزلگاه و عبادتگاه پیامبرانی همچون حضرت ابراهیم، حضرت ادریس، حضرت خضر، حضرت هود علیه السلام و حضرت صالح علیه السلام، امام زین العابدین علیه السلام، امام جعفر صادق علیه السلام و مقام حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف، بوده است که به این دلیل محراب هایی در نقاط مختلف صحن به نام آنان نامگذاری شده است و از این حیث دارای فضیلت های بسیار است. از جمله این فضائل، گشایش

مقام‌های مسجد سهله

در بخش‌های مختلف مسجد، محراب‌هایی از نام ائمه اطهار به چشم می‌خورد که بر اساس روایات، محل اسکان و عبادت آنان بوده است. از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر آنکه در آن مسجد نماز گزارده است، در آنجا عدل الهی آشکار می‌شود و منازل و جایگاه‌های پیامبران، اوصیاء و صالحین است.

مقام‌های مسجد سهله عبارت‌اند از:

۱_ مقام حضرت ابراهیم علیه‌السلام: مقام منتسب به ابراهیم نبی در شمال غربی مسجد واقع شده است و بر اساس

روایات شیعیان، محل سکونت حضرت ابراهیم علیه‌السلام بوده که از اینجا به جنگ با عمالقه می‌رفت.

۲_ مقام حضرت ادريس: مقام منتسب به خضر نبی، در جنوب غربی مسجد، بین دو ضلع جنوبی و شرقی قرار دارد. به نقل از حدیثی از امام صادق علیه‌السلام، مسجد سهیل خانه ابراهیم علیه‌السلام و ادريس بوده و صور در آن دمیده می‌شود و از اطراف آن هفتاد هزار نفر بدون حساب به بهشت می‌روند.

این مقام به مقام عیسی و بیت‌الخضر نیز مشهور است.

۳_ مقام حضرت خضر علیه‌السلام: مقام منتسب به خضر نبی، در جنوب شرقی مسجد سهله، بین دو ضلع جنوب و غربی قرار دارد.

۴_ مقام صالحین: این مقام منتسب به حضرت هود علیه‌السلام و حضرت صالح علیه‌السلام، در شمال شرقی مسجد واقع شده است. این مقام به مقام مرسلین و انبیاء نیز مشهور است.

۵_ مقام امام زین‌العابدین علیه‌السلام: مقام منتسب به امام سجاد علیه‌السلام در میانه شرقی مسجد سهله واقع شده است.

۶_ مقام امام جعفر صادق علیه‌السلام: مقام منتسب به امام صادق علیه‌السلام در وسط مسجد سهله قرار دارد که امام مدتی در آنجا سکونت داشت و عبادت میکرد.

۷_ مقام حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه‌الشریف: مقام منتسب به قائم آل محمد ص بین مقام‌های امام سجاد علیه‌السلام و حضرت یونس علیه‌السلام و در میانه جنوبی مسجد سهله و متصل به شبستان واقع شده است که محل عبادت امام زمان عجل‌الله‌فرجه‌الشریف است.

اعمال توصیه شده در مسجد سهله

توصیه شده است هنگام ورود به مسجد سهله ذکر "بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ" را خوانده و سپس سوره‌های فلق و ناس و آیت الکرسی را قرائت شود. سپس خدا را هفت مرتبه تسبیح "سبحان الله"، هفت مرتبه حمد "الحمد لله"، هفت مرتبه تهلیل "لا اله الا الله" و هفت مرتبه نیز تکبیر "الله اکبر" گویند. در آخر ذکر "اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا هَدَيْتَنِي وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا شَرَفْتَنِي" را خوانده و وارد مسجد شوید.

از سید ابن طاووس روایت شده است که حضور در مسجد سهله در شب چهارشنبه بین مغرب و عشا فضیلت بیشتری دارد. از دیگر توصیه‌ها خواندن دو رکعت نماز تحیت مسجد قربت الی الله پس از نمازهای مغرب و نافله میباشد به همراه قرائت ذکرهای متصل به آن میباشد. از اعمال مستحب توصیه شده دیگر در این مسجد نیز، خواندن دو رکعت نماز بعد از نماز شب و قبل از خوابیدن میباشد.



گنبد فیروزه ای

فاطمه قلی زاده

کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی



(عج) بودند، شفای بیمارش را می گرفت؛ اما پس از رحلت سید بزرگوار، زنجیرها به طور ناگهانی ناپدید شدند.

تشرّف و حضور حضرت در آن مکان (مسجد مقدس جمکران) در سه شنبه شب ۱۷ رمضان ۳۷۳ هجری قمری اتفاق افتد و از این رو مردم هر سه شنبه شب به امید دیدار و توسل به ساحت مقدس امام زمان (عج) به مسجد مقدس جمکران می آیند.

این مسجد، به خاطر قرار داشتن در محدوده محله

جمکران شهر قم، به مسجد جمکران شهرت یافته است. همچنین به سبب انتساب به حجت بن الحسن، مسجد صاحب الزمان هم نامیده می شود، در گذشته نیز با اتکا به سنگ مرمری که قدمگاه امام دوازدهم شیعیان دانسته می شد به «مسجد قدمگاه» مشهور بوده است.

پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ شمسی در ایران، شورای مدیریت حوزه علمیه قم، هیئت امنای مسجد جمکران را معرفی کرد و اداره اوقاف و امور خیریه، نظارت بر امور آن را بر عهده گرفت و توسعه مسجد سرعت گرفت. پس از آن ۴۰ هکتار زمین در اختیار مسجد جمکران قرار گرفت که ۵/۵ هکتار آن به محوطه و صحن اصلی اختصاص یافت. همچنین در سال ۱۳۸۲ شمسی طرحی تصویب شد که برای مجموعه مسجد جمکران، حدود ۲۵۰ هکتار زمین در نظر گرفته شده بود و نزدیک به ۳۰ هزار متر مربع آن به مسجد مقام و شبستان ها اختصاص داشت و مابقی، مربوط به صحن و ساختمان های اداری و خدماتی می شد. در این طرح، ساختمان های مسجد به جز مسجد مقام، بازسازی شد. مسجد جمکران با واحدهای مختلفی مانند واحد مراسم و تبلیغات، روابط عمومی، کتابخانه، انتشارات، ثبت کرامات و ندو و هدایا، اداره می شود. در حال حاضر سید علی اکبر آجاقی نژاد تولیت مسجد را بر عهده دارد. پیش از او، محمدحسین رحیمیان و ابوالقاسم وافی عهده دار تولیت مسجد جمکران بوده اند.

صد قافله دل، به جمکران آوردیم
رو جانب صاحب الزمان آوردیم
دیدیم که در بساط ما آهی نیست
با دست تهی، اشک روان آوردیم

حسن ابن مثنیّه جمکرانی می گوید: شبی عده ای به خانه ی من آمدند و فرمودند که امام زمان قصد دیدار با تو را دارد، پس برخیز و همراه ما بیا؛ همراه شان رفتم به زمین (همان جایی که مسجد مقدس جمکران واقع شده است). و به دیدار حضرت نائل شدم، ایشان به من فرمودند که خداوند این زمین را برگزیده و باید مسجدی بنا شود؛ سپس امام به من فرمودند که به نزد سید ابوالحسن قمی (از معتمدین آن زمان) برو و با ایشان نزد صاحب زمین بروید. گفتم: آقا جان، نشانه ای بدهید تا مردم حرف مرا باور کنند. گفتند: شما به نزد سید برو، من هم اینجا روی زمین نشانه هایی می گذارم و همچنین به پیش گله ای که صاحب آن جعفر کاشانی است بروید، یک بزی آن جاست که هفت خال سیاه و سفید علامت های آن است، بز را خریداری کنید، بیاورید در این زمین ذبح کنید و از گوشت آن به مریض های صعب العلاج بدهید تا به اذن خداوند شفا پیدا کنند...

صبح روز بعد، حسن ابن مثنیّه به سوی زمین رفت و دید دور تادور همان حدودی که امام مشخص کرده بودند با زنجیر علامت گذاری شده است. بعد از آن به سوی منزل ابوالحسن قمی رفت و تا رسید، خادمش پرسیدند: شما از جمکرانید؟ گفت: بله. ادامه دادند: سید از بامداد منتظر توست. سپس به پیش سید رفت، ابوالحسن به احترامش برخاست و وی را احترام کرد و گفت: دیشب مردی به خواب من آمد و گفت صبح، مثله جمکرانی به پیش تو می آید، هر چه می گوید را باور کن و با او همراه باش

اندکی بعد، این دو نفر، به سمت مکان مشخص شده (مسجد مقدس جمکران فعلی) رفتند، در راه جعفر کاشانی گله دار را دیدند، تا به سمت گله اش رفتند، آن بزی که امام نشانه هایش را داده بود به سوی حسن ابن مثنیّه شروع به دویدن کرد،

خواستند بز را خریداری کنند که گله دار گفت: این بز امروز به طور ناگهانی بین گله ی من پیدا شده و هر کاری کردم نتوانستم آن را از گله جدا کنم، اما تا شما آمدید به سمت شما آمد، پس بز برای شما. بز را گرفتند و در همان جاسر بریدند و ستون های مسجد را با توجه به حدودی که با زنجیر مشخص شده بود، بنا نهادند.

پس از آن، سید ابوالحسن قمی، قفل و زنجیرها را با خود به منزل بردند و تا سالیان سال هر کس که بیمار صعب العلاجی داشت با توسل به این قفل و زنجیرها که متبرک به دستان نازنین امام زمان

معراج امیرالمومنین علیه السلام

زهرا محمدی
کارشناسی مترجمی زبان عربی

سینین» کوفه و «وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ»، مکه است. (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۴؛ کتاب المزار به نقل از خصال، ص ۱۵۳)

پس از نبرد جمل در بصره، امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از گذشت چندی، عازم کوفه شد. ایشان دیگر به مدینه بازنگشت و شهر کوفه و مسجد کوفه را مرکز خلافت خود قرار داد.

طبق روایات متعدد، مرکز حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شهر کوفه است.

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام درباره محل حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سؤال کرد. آن حضرت فرمود: محل

حکومت ایشان شهر کوفه است و محل حکومت آن حضرت مسجد جامع کوفه و محل بیت المال و تقسیم غنایم مسجد سهله می باشد. (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱ به نقل از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام مطابق با روایتی از امام صادق علیه السلام مرکز حکومت امام مهدی علیه السلام در کوفه و مرکز قضاوت و دادرسی او مسجد کوفه می باشد. (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱)

* اقتباس از وبگاه‌های: دانشنامه اسلامی-ایمانور

مسجد کوفه از اوائل خلقت بشر بوده، جای قبول توبه آدم و استقرار کشتی نوح آنجا است، بعضی از حضرات ائمه معصومین علیه السلام از مدینه مسافرت نموده در آنجا نماز خوانده‌اند. روایت اینکه عمر بن خطاب بنا کرده است یعنی اساس بنا از او است مسلماً دروغ است. (آیت الله سید محمد صادق روحانی (قدس سره) پیرامون مسجد کوفه) نخستین کسی که مسجد کوفه را طرح‌ریزی کرد و با وسعت زیادی آن را بنیان گذاشت، حضرت آدم علیه السلام بود و بعدها حضرت نوح علیه السلام پس از طوفان آن را تجدید بنا کرد.

مسجد کوفه در شهر کوفه، واقع در کشور عراق، یکی از چهار

مکان تخییر است و مانند وطن خود، می‌توان نماز را کامل در مسجد کوفه به جا آورد. اماکن تخییر دیگر عبارت‌اند از: مسجدالحرام، مسجدالنبی و حرم امام حسین علیه السلام.

در مورد فضیلت شهر کوفه آیاتی در قرآن وجود دارد، مانند آیه: «وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سَيْنِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» (سوره تین/ ۱-۳)

که به قول رسول خدا صلی الله علیه و آله، منظور از «تین» مدینه است و «زیتون» بیت المقدس و «طور



فرهنگ، مجموعه‌ای از نگرش‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، رسوم، سنت‌ها، شعایر و اعمال خاص پذیرفته شده در یک جامعه را در بر می‌گیرد. از این رو، فرهنگ مهدویت نیز به مجموعه‌ای از نگرش‌ها و ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به ظهور منجی موعود از سلاله پاك پیامبر اسلام (ص) اطلاق می‌شود. بنابراین، فرهنگ مهدویت ریشه در تاریخ بشردارد. تمامی ادیان الهی از همان آغاز، منادی ظهور منجی موعود بوده‌اند. از آن جا که نگرش ادیان به تاریخ، تحولی خطی و سرانجامی نیک برای انسان و جهان و تحقق وعده الهی بوده است، پیامبران آسمانی همواره از فرارسیدن عصری طلایی خبر داده‌اند که تحقق بخش وعده الهی باشد. در اسلام نیز آموزه مهدویت و به تبع آن، فرهنگ شکل گرفته بر اساس آن قدمتی هم پای ظهور اسلام دارد. مؤمنان همواره به فرارسیدن چنین عصری بشارت داده می‌شدند. پس محور اساسی فرهنگ مهدوی را می‌توان تحقق فرج و ظهور منجی موعود دانست. هر گونه نگرش، هنجار، سنت‌ها و شعایر خاصی که در یک جامعه حول چنین اعتقادی شکل گیرد، می‌تواند در مقوله فرهنگ مهدویت قرار گیرد. البته باید توجه داشت که فرهنگ مهدویت را می‌توان به فرهنگ اصیل و منحرف تقسیم کرد. اگر معیار شخص منجی است، حقیقت فرهنگ مهدوی نیز با منجی واقعی محقق می‌شود، اما چنان که در تاریخ هم مکرر اتفاق افتاده، مدعیان دروغینی ظهور کرده‌اند و خواسته‌اند از چنین فرصتی سوء استفاده نمایند. اما بر خلاف چنین ادعاهایی، فرهنگ اصیل مهدویت به تقدیر الهی و همت عالمان و بیدارگران وارسته، در طول تاریخ حفظ و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. در تکرر شیعی نیز این فرهنگ، جایگاه ارزشمند و بنیادینی یافته و هویت بخش تفکر

شیعی گشته است.

نمود فرهنگ مهدوی در یک جامعه را می‌توان امید فرج در آن جامعه دانست. جامعه‌ای که چنین فرهنگی را برگزیده، هرگز دچار ناامیدی نمی‌شود. در بحرانی ترین شرایط هم امیدی وجود دارد که مشکلات و بحران‌ها پشت سر گذاشته شود و عصر طلایی فرا رسد. امید فرج در ادیان و مذاهب اصلی بنیادین، اما مقوله‌ای تشکیکی و دارای شدت و ضعف است؛ بدین معنا که چگونگی نگرش به تحقق فرج در ادیان و حتی در مذاهب درون یک دین، به خلاف اشتراك در ایمان به اصل آن، متفاوت است. از این جهت، فرهنگ مهدوی تشیع، در دیگر ادیان و مذاهب یافت نمی‌شود.

گاه امید به تحقق فرج گرچه اصالت دارد، در افقی دور و مبهم قرار می‌گیرد. فرد دچار بحران و مشکل نمی‌داند که آیا چنین فرجی زمان حیات او را هم در بر خواهد گرفت، یا امیدی است که در آینده پس از وی محقق خواهد شد. اما در فرهنگ شیعی دو عنصر وجود دارد که انسان گرفتار را همواره امیدوار به فرج در زمان حیاتش نگه می‌دارد. عنصر نخست را می‌توان آموزه اعتقادی حضور و وجود منجی در افق زمانی مشترك با فرد گرفتار دانست. ضرورت حضور امام علیه السلام در هر عصری، یکی از آموزه‌های اساسی شیعی است. امام رکن اساسی هستی این جهانی است و در مشیت الهی بدون وی جهان فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهد. امام خلیفه و حجت خدا در زمین است و هرگز زمین خالی از حجت نمی‌ماند. در تفکر شیعی چنین حجتی هر چند غایب از نظر، همواره حاضر و موجود است. به عبارتی، با حضور خود ناظر بر حال فرد گرفتار است، گرچه فرد گرفتار و مشتاق چنین حضوری را مشاهده نکند، اما بدان اعتقادی عمیق دارد. مؤمن شیعی، نمی‌تواند بدون

احساس حضور امام زندگی کند، هر چند توفیق دیدار او را نداشته باشد. پس اعتقاد به حضور منجی در افق زمانی فرد درون خویش امید را می‌پروراند که در صورت صلاح «یا اباصالح اغثنی» گرفتار، امید فرج را مضاعف می‌سازد. او با ندای دید مولای خود، حاجتش روا شود. این ویژگی، تنها به شیعیان اختصاص دارد.

عنصر دوم آموزه رجعت است. این امر مؤمن منتظر را امیدوار می‌سازد که حتی اگر عمر او به سر آید و ظهور یار را نبیند، با رجعت هنگام ظهور، فرج را ببیند. این آموزه نیز به شیعیان اختصاص دارد و امید آنان را به فرج افزایش می‌دهد. فرهنگ مهدوی در یک جامعه در عرصه‌های مختلفی نمود می‌یابد. غیر از مسئله امید فرج، نمودهای فرهنگ مهدوی را می‌توان در رفتار فردی و اجتماعی هم مشاهده کرد. منتظر واقعی، کسی است که به جامعه فاسد زمانه خویش دل نمی‌بندد و اگر انحراف و کژی می‌بیند، اعتراض می‌کند و با تأسی به سیره مولا و محبوبش در صدد اصلاح برمی‌آید. او به دنبال گسترش عدل و داد است، به حق و صبر توصیه می‌کند، در محفل‌های دوستانه و جمععی نام منجی را بزرگ می‌دارد و همه را به آن فرا می‌خواند. در رفتار فردی و اجتماعی سعی می‌کند با توجه به اعتقاد به حضور و نظارت امام خویش، همواره بر سیره حق پای فشارد و خطا نکند.

آخرین ذخیره ادیان، به اذن خداوند زمانی ظهور خواهند کرد که همه او را بخواهند؛ مصلح آخرالزمان متعلق به همه انسانهایی است که سراسر نیاز و تقاضا باشند؛ او اقیانوسی عمیق و زلال است که همه را در خود شست و شو خواهد داد و همه از آب گوارای وجودش سیراب خواهند شد. به امید چنین روزی.

بی قرار

محدثه سادات حسینی نسب
کارشناسی تاریخ

دل‌م قرار نمی‌گیرد از فغان بی تو **سپند وار زکف داده ام عنان بی تو
می‌دانم دلت گرفته، خسته هم شده‌ای، آن قدر آدم‌های رنگ به رنگ دیده‌ای که دلت لک زده برای حتی یک نفر آدم
صادق یک رنگ و یک دل. گاهی دوست داری تنها باشی. گاهی هر قدر که خودت را به این در و آن در می‌زنی باز هم
فکر می‌کنی یک گوشه از دلت خالی است هر قدر که خوش می‌گذرانی باز دلت می‌گیرد و می‌خیزی یک گوشه. من یک
جای خوب سراغ دارم. جایی که وقتی آنجا رفتم دیگر در این جهان نبودم. جایی که دلت را باز کند. جایی که بتوانی آن
گوشه خالی دلت را پر کنی. جایی که کمی از آن آدم‌های رنگ به رنگ دور شوی. جایی که وقتی در ذهنت پرسه می‌زنی
هیچ بیراهه‌ای وجود ندارد. میدانم مشتاقی من هم همین گونه بودم هنوز هم همین گونه هستم. بیا با من چشمانت را هم
ببند. آرام، آرام زمزمه کن: «السلام عليك يا صاحب الزمان»

بازم سه شنبه و یاد جمکران و.. یادش بخیر صف طولانی چایی جمکران؛ دعای توسل؛ این چه آسمانی هست که
جمکران دارد؟ زیر چنین آسمانی توسل خواندن و تاب آوردن؟! خلیه! تازه وقتی گنبد و مناره‌ها رو بروی چشمت باشند!
در چشم‌های اشک حلقه می‌زنند پاک نکن بگذار جاری شود اینجا همه دل داده هستند فکر نکن اشک هایت باعث
میشود که بقیه درباره‌ی تو سخن بگویند و چشم‌ها به سمت تو بیایند خیر، همه یک گوشه‌ای را پیدا کرده‌اند یا ایستاده
اند تا درد و دل هایشان را به زبان بیاورند اینجا فقط یک روی سکه وجود دارد پس خودت را رها کن آقا جان چیکار کردی
با دل ما؛ آقای خوبی‌ها آقای بی‌قراری‌ها! گنجشک‌ها چقدر آرام بین لوسترها در رفت و آمدن میان نمازگزارها چرخ
می‌زنن نگاهشون که می‌کنی حس می‌کنی چقدر پاک و دوست داشتنی‌اند. با خود می‌گویی کاش بجای آن‌ها بودم و
رها پرواز می‌کردم. نگران نباش هرکجا هستی در هر شرایطی او می‌پذیرد تو را فقط او منتظر هست اسمش را صدا بزنی
دل ناآرامت را بسپار به او خودش آرامت می‌کند.

امروز با گذشت بیش از هزار سال هنوز هم گنبد فیروزه‌ای مسجد جمکران عاشقان حضرتش را به خود می‌خواند تا
مرهمی بر دردهای دنیایی باشد تا گوشه گوشه شبستان هایش خلوتی باشد با یار غریب و مهربانی که قرن‌هاست همه
انتظار فرجش را دارند و او در پس پرده غیبت شوق حضور....

آقای من بی مقدمه می‌رویم سر اصل مطلب آری بیشتر از تعداد قطره‌های ریز و شفاف باران... بیشتر از همه‌ی انسان
هایی که تاکنون بودند و هستند و خواهند بود... بیشتر از تعداد دانه‌های شن در ساحل‌ها... بیشتر از همه چیز... دلمان
تنگ است! میزان عشق و دل‌تنگی ما به شما حد و اندازه‌ای ندارد.

وقتی از همه جا و همه کس ناامید می‌شویم؛ اسم شما را بر زبان جاری می‌سازیم. ساعت‌ها را کوک کرده ایم و ثانیه
ها را می‌شماریم. ریسه‌ی چراغ‌ها را بر گنبد فیروزه‌ای رنگ آویخته ایم. اسپند را دوباره روشن کرده ایم. منتظر ایستاده ایم
به شوق دیدار شما که این انتظار به پایان برسد

ای آرزوی تمام عالم، بیا و به انتظار خاتمه بده...

شاید این جمعه بیاید شاید...



به دنبال نور

محمدحسین ایزدی
کارشناسی علوم تربیتی

دوره زمانه‌ی عجیبی شده است. همیشه این بوده که انسان به دنبال نور بگردد تا راه خود را روشن ببیند و بتواند حرکت کند. همیشه رسیدن به روشنایی برای ما نوید بخش رسیدن به آرامش و اطمینان و خشنودی بوده است. ولی در زمانی هستیم که در تاریکی به سر می‌بریم چه بسا از همین تاریکی لذت می‌بریم. اصلاً برای چه می‌خواهی بیایی اصلاً برای که می‌خواهی بیایی. شاید در دعاهايمان تو را بخواهیم شاید حتی برای آمدت گریه کنیم ولی خودمانیم واقعیت که این نیست. درس می‌خوانیم ولی برای تو که نمی‌خوانیم، می‌خوانیم تا استاد راضی شود تا خانواده خوشحال شوند تا مدرکی بگیریم و با آن چشم دیگران از حسودی کور شود. کار می‌کنیم برای اینکه بالا سریمان خوشش بیاد و جایگاه شغلی مان بالا برود و حقوق بیشتری گیرمان بیاید و زندگیمان بچرخد. اصلاً کجای این زندگی تو هستی. ما حتی نماز و دعاهايمان هم برای دل خودمان است به تو کاری نداریم، دغدغه مان این است زندگیمان بهتر شود و آرامش و آسایش بیشتری داشته باشیم... بیا و ببخیال این جمعه آمدنت شد. بیا و ببخیال این دنیا شو. ما که داریم زندگیمان را می‌کنیم توهم که پیش خدا هستی. ما که عادت کرده ایم به نبودت... ولی انگار داستان نور شما با بقیه نورها فرق می‌کند. کدام نوری می‌گردد تا تاریکی‌ای را پیدا کند و آن را روشن کند؟ گویا تو نمی‌گذاری هیچ فردی به حال خود رها شود. حتی اگر همه‌ی مردم هم به دنیا و گناه و سرگرمی‌های بیهوده مشغول شوند تو فراموششان نمی‌کنی. تو حق را دیده ایتو نور مطلق را دیده‌ای و همه را به سوی آن خواهی برد. البته تعجبی هم ندارد این صفت را از جد بزرگوارتان به ارث برده‌اید. طبیب دوار بطبه... پس آقا ما را هم ببین ما که درگیر دنیای خود هستیم ما که گرد و غبار گناه بر جانمان نشسته، امیدی جز شما نداریم. نشود روزی که از ما نا امید شوی. حداقل همین دعاها ی نصف و نیمه را از ما نگیر و بگذار زمزمه زبانمان همین باشد که...

اللهم عجل لولیک والفرج

فاطمه ملکی

کارشناسی علوم قرآن و حدیث

سلام و شرمندگی

آقا سلام، سلام و شرمندگی، سلام و حسرت، سلام و... سلام و دلتنگی، امشب شب جمعه است، آری شاید غریب باشد که به جز از عصر جمعه از یاد شما کنیم، گویی از آغاز تا پایان هفته مهر سکوت غفلت بر دهان کوفته‌ایم. عصر جمعه‌ها عکسی زیبا و متنی دلربا و آفاجان منتظریم، بیا، اما حال با خود گفتم نه، آفاجان منتظر نیستیم، نیا! دعای ندبه‌های مان بوی صداقت انتظار نمی‌دهد، روحی لک الفدا اینبار شما ندبه کن تا ما برگردیم. بر زبان نوای العجل داریم اما به این دلتنگ شما بودن عادت کردیم. تمام هفته در تلاشیم تا این آرزوی کلیشه‌ای برآورده نشود، از هر چه مانع ظهور است دریغ نکرده و دو قورت و نیم مان هم باقی ست که چرا تحسین الدعای شده‌ایم! مانده‌ایم حیران و سرگردان، سعی صفا و مروه‌ای بیهوده‌ایم ما بین آمدن و نیامدنتان، بین آمدن و نیامدن مان. می‌گوییم بیا و فرش قرمز ورودتان خون کودکان غزه است و ما نگاهی ناتوان از برای گرفتن حق مظلوم را برای پیشواز فرستاده‌ایم. حتی مخاطب آنچه که به ظاهر ما را منتظر شما نشان می‌دهد هم شما نیستید و چقدر شما در میان شیعیان خویش غریب و مهجور و فرید و طرید و دورید!

القصه که اینبار قصه، قصه نبود و غیبت ماست، در منجلا ب متی ترانا و تراک مغروق و ضعیف و جامانده‌ایم ما. این یعنی حضور واقعی از آن شماست و هستید اما نمی‌بینیم شما را. خوش به حال آن چشمانی که دیدند شما را، خوشا به سعادت آن گوش‌ها که شنیدند نوای جان بخش شما را، به قول صاحب دلی که، نوش آن شامه‌های الهی که عطر شمیم یاس را می‌شنوند، گوارای روحی که در تسخیر شما باشد، شاید آنان هر شب با این زمزمه باباطاهر به خواب می‌روند که...

چو شوگیرم خیالت را در آغوش
سحر از بستر موی گل‌آی

تمرین یار شدن

ابوالفضل نقره کوب
کارشناسی زبان و ادبیات فرانسه

زمین و آسمان در اختیار اوست به اذن خدا. نهایت ایمان است و عطوفت، نمی‌شود دوستش نداشت. من در عجبم که او چرا دوستم دارد؟ در لحظه‌های پُر گناه، نظاره گرم بود، به جای من گریست، به جای من توبه کرد و بارها شرمنده شد. اما هنوز هوايم را دارد. در همان لحظه‌های پُر شکوه اشک و توبه، دوست داشتش را احساس می‌کنم که اگر هوايم را نداشت چه بسا نه اشکی بود و نه توبه‌ای... اما دیگر از تباهی خسته‌ام. طاقت اشک‌های امام را ندارم و امروز می‌خواهم که اراده‌ام خط بطلانی باشد بر گذشته تباه شده‌ام. امروز، روز تولد من است. آغازی زیبا برای تمرین یار شدن. مسیر «شدن» اگر چه سخت است ولی لذتی دارد وصف ناشدنی. ای اصالت زندگی که شاید سال‌ها منتظر بیعت من بوده‌ای! در همین لحظه که بی‌گمان نظاره‌ام می‌کنی با شما عهد می‌بندم خود را برای یاری‌ات آماده کنم.

جایگاه تمدن سازی نوین اسلامی در تحقق جامعه مهدوی با نگاه به اندیشه‌های امام خمینی^{ره} و مقام معظم رهبری

سپیده طهماسبی

کارشناسی مهندسی کشاورزی گرایش علوم و صنایع غذایی

را زمینه‌سازی کرد. امام تمام ملت‌های مظلوم را دعوت به عدالت‌خواهی و باز پس‌گیری حقوق خود از ستمگران می‌کند. صدور انقلاب به معنی القای تفکر عدالت‌خواهی و حق‌طلبی به ملت‌ها است.

نگاه به مهدویت در منظومه فکری و اعتقادی امام خمینی (ره) یک دیدگاه تمدن ساز است و انتظار فرج به معنی سکون و بی‌تحریکی و به انتظار نشستن و دست به کاری نزدن نیست، ایشان انتظار را یک حرکت پویا به سمت ظهور تعریف می‌کردند و این حرکت را نه فقط در شخص منتظر، بلکه در ابعاد بزرگ اجتماعی و سیاسی و در اندازه‌های بزرگ دنیا ارزیابی می‌کردند و خود نیز در اجرای این اندیشه پیش قدم بودند. ایشان استخراج انتظار سازنده را منوط به اعمال منتظرانه حقیقی می‌دانستند. امام خمینی (ره) حتی در موضع و دیدگاهی صریح به مقابله با القای نظرات سطحی از انتظار برای ایجاد تصویری منفعلانه از اسلام و تفکر مهدویت می‌پردازند و بیان می‌کنند: «بعضی‌ها انتظار فرج را به این میدانند که در مسجد، در حسینیه، در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان - سلام الله علیه - را از خدا بخواهند» (صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۱۳). از سوی دیگر حضرت امام (ره) با عملکرد خود، جامعه اسلامی را متوجه مهدی‌نگری، مهدی‌باوری، مهدی‌یاوری و مهدی‌محوری کرد و در پرتو این بینش، معیاری برای تشخیص مهدویت صحیح از مهدویت کاذب را ارائه نمود. از این منظر امام خمینی (ره) را باید بزرگترین منتظر در قرن حاضر دانست؛ چرا که با تعریفی عمیق از مقوله انتظار و منتظر، به ایجاد حکومت اسلامی برای زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی (عج) پرداختند، ایشان با تکیه بر سیستم عرفانی خود مهدویت را به عنوان قله‌شنماخت بشری از مفهوم تمدن بر می‌شمردند.

نگرش حضرت امام به مهدویت در ابعاد گوناگون آن، به رویکرد دینی، سیاسی و عرفانی ایشان ارتباط مستقیم دارد؛ امام معتقد است که مهدویت صرفاً یک موضوع تاریخی یا

انقلاب اسلامی ایران یک حرکت تمدنی است، هر نگاهی خارج از چارچوب دیدگاه تمدنی نمی‌تواند انقلاب اسلامی و حرکت عظیم اجتماعی آن را بشناسد. از این رویکرد است که انقلاب اسلامی به عنوان احیا کننده تمدن اسلامی شناخته می‌شود، اما آنچه در این میان باید به آن اشاره کرد دیدگاه آخر الزمانی است که در اندیشه امام و مقام معظم رهبری در باب نگاه تمدنی شناخته می‌شود.

امام خمینی (ره) در باب تمدن اسلامی با تکیه به مبانی صدر اسلام، معتقد است که سعادت به عنوان هدف تمدن اسلامی مطرح می‌شود. از دیدگاه امام مسلمانان با طی چهار مرحله به سعادت و عظمت پیشین خود در صدر اسلام، خواهند رسید. اول: شناخت علل و عوامل انحطاط جهان اسلام، از قبیل: به فراموشی سپردن آموزه‌های تمدن ساز دینی و اشرافی‌گری، اختلاف امت، خودباختگی در برابر بیگانگان. دوم: شناخت و کار بست عوامل نجات جهان اسلام از این رکود و سراسیمگی. از قبیل: بیداری از خواب غفلت و فراموشی، شناخت خویشتن، خودباوری و اتکا به خود، بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و مبارزه با استکبار. سوم: کنار گذاشتن خرافات با وحدت و همدلی و تربیت خویشتن با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلام ناب، و رها کردن خود از قید و بندهای درونی و بیرونی با زدودن آثار استکبار. چهارم: احیای تمدن اسلامی با تشکیل جمهوری‌های آزاد و با شعار نه شرقی و نه غربی. برای رسیدن به این هدف والا و ارزشمند امام خمینی حکومت جمهوری اسلامی ایران را به عنوان نمونه به جهان اسلام ارائه نمود. از دیدگاه امام مشکلات جامعه بشریت تنها از طریق بازگشت به اسلام ناب محقق خواهد شد. آموزه‌های ناب اسلامی استراتژی‌ها، اصول سیاست داخلی، خارجی، فرهنگ، اقتصاد، مدیریت تمدن اسلامی را تشکیل می‌دهد. امام خمینی (ره)، در عمل با تأسیس تمدن اسلامی بر اساس آموزه‌های شیعی در جمهوری اسلامی و عرضه آن به دنیا، زمینه‌های ظهور منجی موعود (عج) و فرا رسیدن پایان خوش تاریخ بشریت

سیاسی نیست، بلکه ریشه در باورهای دینی ایشان دارد که این باورها ریشه در اصول اساسی نبوت و بالخصوص امامت و تداوم آن تا آخرالزمان دارد. به بیان دیگر ضرورت اكمال دين و اتمام نعمت و ویژگی جامعیت دین اسلام، تداوم امامت را با زنده و حاضر بودن حضرت مهدی (عج) تا ظهور آن حضرت در زمان معین شده از سوی خدا دارد، که یکی از مهمترین اهداف این امر تحقق حاکمیت الهی و بسط عدالت واقعی در سرتاسر جهان است. این نگرش عرفانی به مسئله مهدویت ریشه در دیدگاه های عرفانی ایشان به عنوان

یک عارف شیعی پیرو عرفان ابن عربی دارد، یعنی برگرفته از تعالیم اسلام با گرایش شیعی آن است که در آن امام هم دارای شأن دینی و هم شأن عرفانی است. زیرا او حجت حق، انسان کامل، عالم به دین و دنیای مؤمنان و رابط فیض حق برای بندگان است که این امر در عرفان اسلامی به زبانی دیگر، بالخصوص در عرفان ابن عربی نمودار می شود. از دیدگاه امام خمینی (ره)، حضرت مهدی (عج) انسان کاملی است که صاحب ولایت مطلقه الهی، تداوم بخش رسالت انبیا، حجت حق بر زمین و نیز صاحب ولایت باطنی بر بندگان است. از این رو از دیدگاه امام خمینی

(ره) خلقت ائمه اطهار و نیز حضرت مهدی (عج) با خلقت پیامبر اکرم (ص) از یک نور واحدی بوده است. یعنی حضرت مهدی نیز مثل سایر ائمه و پیامبر اکرم دارای جایگاه انسان کامل، خلیفه خدا و ولایت مطلقه الهی در روی زمین است که این نشان دهنده جایگاه رفیع ایشان در هستی است. امام خمینی (ره) حضرت صاحب (عج) را دارای جایگاه واسطه فیض و عنایات حق میداند که خداوند در این زمان مواهب خود را به واسطه او بر خلائق ارزانی میدارد. تا آنجا که از دید امام، حضرت صاحب الزمان (عج) دارای سلطه و احاطه بر جمیع تغییرات و تبدیلات عالم طبیعت است. یعنی تعیین و تدوین سرنوشت هستی در زمانه حاضر در ید قدرت اوست که این بواسطه دارا بودن قدرت ولایت الهی است و بواسطه این قدرت، او میتواند در تدبیر طبیعت تغییراتی را ایجاد کند.

در دید امام خمینی (ره) رسالت انبیا برای تحقق عدالت واقعی در جهان تنها با قیام حضرت مهدی (عج) کامل میشود که به همین دلیل ایشان تداوم بخش و وارث رسالت انبیا است که ولایت مطلقه الهی در او خاتمه مییابد و بشر به واسطه او به کمال خود میرسد. حضرت امام بر این اساس

بر آن است که لازمه اجرای عدالت توسط حضرت صاحب طولانی شدن عمر او تا زمانی است که اراده الهی بر آن تعلق بگیرد؛ زیرا او وظیفه دارد زمین را از فساد و ظلم پاک نماید و از این رو مصداق یملاً الارض عدلاً بعد ما ملئت جورا است؛ یعنی او بعد از اینکه زمین و ساکنان آن آکنده از ظلم و ستم شدند، آنها را از ظلم و ستم پاک کرده و عدالت را در آن برقرار می سازد. همچنین دو وظیفه مهم برقراری عدالت و اجرای شریعت اسلام، تنها با تشکیل نظام حکومتی اسلامی امکانپذیر است. این امری است که در زمان انبیا و امامان قبلی برای هر یک که میسر بود واقع شد؛ یعنی در این دنیا برای تحقق اهداف عالیه دینی باید نظام و ساز و کار مربوطه را هم ایجاد کرد. که این همان وراثت مستضعفین بر روی زمین خواهد بود. از این رو امام خمینی (ره) ظهور انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی در ایران و امکان آن در سایر نقاط جهان را مقدمه های برای انقلاب جهانی حضرت مهدی و تشکیل دولت فراگیر او میداند و میگوید: امید است که این انقلاب



جرقه و بارقه های الهی باشد که انفجاری عظیم در توده های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیة اللّٰه - ارواحنا لمقدمه الفداء - منتهی شود. (صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۶۲)

همچنین از آنجا که یکی از مهمترین رسالت انبیا در طول تاریخ ریشه کنی ظلم و اجرای عدالت بود، این امر پس از حضرت رسول در فرایند امامت و ولایت ائمه اطهار دنبال گردید. از این رو حضرت مهدی (عج) و دیگر امامان، وارثان نبوت هستند که این امر با حضرت صاحب و ختم ولایت در او به پایان میرسد. به بیان دیگر از آنجا که اسلام دین کاملی است و دعوی اجرای تمامی احکام برای تأمین سعادت بشر را دارد، بنابراین بنا به خود اصول اسلامی باید پس از پیامبر جامعه اسلامی توسط حجت حق و امام عصر مربوطه هدایت و رهبری شود، که از آن به امامت و ولایت تعبیر میشود. پس میتوان گفت امامت یک اصل مسلمی در اسلام است که خدا آن را قرار داده تا اجرای احکام دین و زنده بودن آن تضمین گردد. پس امامت تداوم بخش نبوت به صورتی دیگر برای اجرای احکام دینی و تضمین سعادت انسان های دیندار است و ضروری اصلی دین نیز است یعنی

دین اسلام بدون اصل امامت نمیتواند یک دین کامل باشد. این امر از دید امام خمینی تا آنجا اهمیت دارد که او امامت را همپایه نبوت میداند و آن را عامل حفظ جامعه مسلمین تلقی کرده و میگوید: «همانطور که دین و قرآن در پیشگاه خدا و پیامبر با اهمیت تلقی میشود، امامت هم باید در آن پیشگاه به همان اهمیت شناخته شود، زیرا امامت قوه و جریان قانون است که مقصود اصلی از دین و قانونگذاری است از این جهت پیامامت قانونگذاری لغو و بیهوده است و امری بسیار کودکانه و از قانون خرد بیرون است و با امامت، دین کامل و تبلیغ تمام می شود. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۳۴-۱۳۶)».

همچنین همانطور که بیان شد از مهم ترین ویژگیهایی که برای حضرت صاحب در نظر گرفته میشود برپایی عدالت و داد توسط او در جهان است، و به یقین میتوان گفت که تأکید بر این جنبه او از تمام دیگر ویژگی هایش بیشتر میباشد. این نشاندهنده آن است که بشر امروز بیش از هر چیز، از ظلم و بی عدالتی رنج می برد و بی صبرانه منتظر ظهور منجی خود برای ریشه کنی ظلم و گسترش عدالت است. از سوی دیگر این امر نشاندهنده بروز انحراف در باورهای دینی بشر و در واقع ایجاد خلا معنویت میباشد، یعنی گسترش ظلم در جهان امروز نتیجه معنویت زدایی و دین زدایی از زندگی انسان بوده است که آدمی را دچار ظلم خانه برانداز کرده است. از این رو ریشه کنی و عدالت گستری و نیز اجرای احکام دین واقعی از ویژگی های مهم قیام مهدی موعود است. امام خمینی (ره) که در پرتو اندیشه شیعی میانبدیشد بر این ویژگی حضرت صاحب تأکید زیادی دارد او برپاداشتن عدالت را اهم رسالت انبیاء میداند که تداوم آن تا تحقق کامل بر عهده امام زمان است و هم بواسطه گسترش بیش از حد ظلم در جامعه انسانی که آدمی از آن به فریاد آمده است. از این در خصوص تداوم راه انبیاء برای تحقق عدالت توسط حضرت مهدی می فرمایند:

من جمله اینکه برای یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی موعود- سلام الله علیه- که خدای تبارک و تعالی او را ذخیره کرده است برای بشر. هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند لکن موفق نشدند. حتی رسول ختمی- صلی الله علیه و آله و سلم- که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا، و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در

تمام دنیا اجرا خواهد کرد... در زمان ظهور مهدی موعود- سلام الله علیه- که خداوند ذخیره کرده است او را از باب اینکه هیچ کس در اولین و آخرین، این قدرت برایش نبوده است و فقط برای حضرت مهدی موعود بوده است که تمام عالم را، عدالت را در تمام عالم گسترش بدهد، و آن چیزی که انبیا موفق نشدند به آن با اینکه برای آن خدمت آمده بودند، خدای تبارک و تعالی ایشان را ذخیره کرده است که همان معنایی که همه انبیا آرزو داشتند، لکن موانع، اسباب این شد که نتوانستند اجرا بکنند، و همه اولیا آرزو داشتند و موفق نشدند که اجرا بکنند، به دست این بزرگوار اجرا بشود (صحیفه امام، ج ۱۲، ۱۳۸۹: صص ۴۸۱-۴۸۲).

این چارچوب و دیدگاه در اندیشه مقام معظم رهبری نیز به وضوح دیده می شود، از این منظر ایشان نیز همانند امام (ره) معتقدند که انتظار مفهومی پویا است و منتظر وظیفه دارد تا تمدن نوین اسلامی را ایجاد کند. این رویکرد باعث شکل گیری حرکت مردم در راستای اصلاح و ایجاد نظام های هرچند ناقص اجتماعی به شمار می رود. از دیدگاه مقام معظم رهبری نگاه به مفهوم انقلاب باعث می شود تا امت اسلامی به شکل نوینی به حرکت تمدنی دست بزنند. ما در یک مثلث روابط، ساختار و معنا قرار می گیریم.

رهبر جمهوری اسلامی ایران با توجه به تجربه ی بیش از پنج دهه فعالیت سیاسی، اجتماعی در عرصه های مختلف مدیریت سیاسی و علمی و فکری که داشته اند، تجارب خود را انتقال می دهند. لازم است این تجربه را در قالب همین روابط، ساختار و معنا بدانیم. مهم ترین تأکید ایشان در این زمینه این است که معنای انقلاب اسلامی، جامعه و تمدن اسلامی را بایستی به طور جدی مورد توجه قرار داد و نبایستی به هیچ عنوان از «معنا و حقیقت انقلاب» دور شد. در واقع خوانش اقتدار ما در فضای دوم و نسل دوم انقلاب اسلامی در قالب این است که بتوانیم آرمان های انقلاب اسلامی را مجدداً احیا کنیم. اما در بحث روابط و ساختار، نکته ای که ایشان متذکر می شوند این است که در عین حال که نظام ما در عرصه های مختلف روابطی و ساختاری منشأ اثر و تحولات و حرکت است اما باز هم می توان بازگشت و نحوه ی عملکردها را بازبینی کرده و از اشتباهات گذشته درسی جدی گرفت (۱۳۹۷: رهبر www). در بیانیه گام دوم انقلاب، مقام معظم رهبری با ترسیم جهان عینی (آیژکتیو) و جهان های بین الاذهانی (سابجکتیو) سعی در شکل دادن به یک هویت دنی و یک آرمان اندیشهای دارد. ایشان بحث قدسی اندیشیدن و زمینی عمل کردن را مورد توجه قرار دادند و نسبت بسیار مناسبی میان آرمان ها و واقعیت ها در بیانیه ی ایشان وجود دارد. واقعیاتی که نباید از آن ها غافل بود مثل عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی، بحث آزادی و

استقلال و آرمان‌هایی که در ذات انقلاب ما نهفته است مثل جمهوریت، اسلامیت و موضوعات مختلف که در قالب معناگرایی بایستی به آن‌ها توجه نمود (۱۳۹۷: رهبر).

در بیانیه گام دوم سه مفهوم تمدنی شکل می‌گیرد، دشمن‌شناسی، توازن محوری و آرمان‌گرایی در این بیانیه نقش مهمی دارد. در واقع در واقع رهبر انقلاب روح نامرئی فرااستعماری نوین را در قالب زرق و برق غرب و به‌نوعی شیطنت‌های قدرت‌های دیگر، مورد توجه قرار داده‌اند و از جوانان خواسته‌اند تا به‌عنوان افرادی که آینده‌ساز انقلاب هستند، نسبت به این دشمن‌شناسی حساس باشند. بنابراین نسبت به ترفندها و خدعه‌های دشمن بایستی حساسیت خاص داشت. بحث‌هایی نیز توسط افراد ناآگاه مطرح می‌شود که دست از دشمنی برداشته و به سوی دوستی پیش برویم. ایشان به ذات استکبار اشاره دارند که بایستی همیشه این مسئله را در نظر داشته باشیم (۱۳۹۷: رهبر).

مقوله‌ی پیشرفت و توازن میان سیاست و عدالت به عنوان پیش زمینه اصلی شکل‌گیری جامعه اسلامی از دیدگاه رهبری به شمار می‌رود که در آگاهی جمعی کنش‌گران به‌خصوص جوانان خود را آشکار می‌کند. رهبر انقلاب دغدغه‌ی اصلی خود را در یک سپهر پیشرفت بیان می‌کنند. سپهری که در آن معنویت، عدالت، اقتصاد، فناوری و سبک زندگی مردم مورد توجه قرار می‌گیرد و شاید این بیانیه را می‌توان حلقه‌ی ارتباطی با الگوی پایه‌ای دانست که مورد توجه ایشان است و جمعی از نخبگان حوزه و دانشگاه این الگو را به صورت اولیه ترسیم کرده‌اند. از سوی دیگر اما توازن میان سیاست، معنویت و عدالت است. در حقیقت نفس انقلاب اسلامی به‌عنوان تمدن‌ساز نوین اسلامی و به عنوان پدیده‌ای که خیلی از موضوعات بین‌المللی را تحت الشعاع قرار داده، در قالب تمدن‌سازی اسلامی است.

آنچه در این بیانیه به شدت باید به آن اشاره کرد احیای امید اجتماعی است، در واقع در این بیانیه شکل نوینی از آرمان‌گرایی با تکیه بر امید اجتماعی و فرهنگ گفتگو شکل می‌گیرد. این دو مفهوم را در دو امر مورد توجه جدی باید قرار گیرد، اول توجه جدی به بازتولیدهای فرهنگی و معنایی جمهوری اسلامی و دوم توجه به آسیب‌ها و همچنین تهدیدات داخلی و خارجی. رهبر انقلاب حرکتی بدیع را در ارتباط با خط‌مشی‌گذاری عمومی برای پیشرفت مطرح می‌کنند. در بحث خط‌مشی‌گذاری چرخه و فرآیندی تشکیل می‌شود که شامل چندین فعالیت و مرحله است. خط‌مشی‌گذاری را ایشان جوری ترسیم می‌کنند که خط‌مشی‌های عمومی را می‌توان از این بیانیه گرفت. به عبارتی مفاهیم، زبان کلی، فرآیندها و فرهنگی که مورد توجه بیانیه‌ی گام دوم است به عنوان یک مانیفست می‌تواند فضایی

در قالب خط‌مشی‌گذاری کلان

برای نسل جوان انقلاب ترسیم کند.

رهبر انقلاب، مسئله و مشکلات را مورد

توجه قرار داده و سپس دستورگذاری کرده

و تنظیم خط‌مشی می‌کنند و مشروعیت‌بخشی

و حتی بحث‌های اجرایی و ارزیابی را نیز به‌نوعی

مورد توجه قرار می‌دهند. به همین دلیل ما در فضای

خط‌مشی‌گذاری عمومی نقش جوانان را بسیار مهم و

پربرار می‌بینیم و لازم است چرخه‌ی فرآیند در قالب نهایی

پیشرفت برای دستیابی به تمدن و جامعه‌ی اسلامی مورد

توجه جدی قرار گیرد (۱۳۹۷: رهبر).

در اندیشه رهبر معظم انقلاب حقیقت اندیشه باعث شکل

گیری باعث شکل‌گیری آرمان‌ظهور در حرکت انقلاب

اسلامی می‌شود. در واقع رهبر انقلاب افقی جدی را مورد

توجه قرار می‌دهند و آن هم بحث ابعاد مادی و معنوی تمدنی

انقلاب اسلامی است که در حقیقت انقلاب اسلامی هویتی

فراملی و فرامرزی دارد و تغییرات، تحولات ساختاری و

هنجاری در درون کشور اثر خود را در تحولات بین‌المللی

و بین منطقه‌ای می‌گذارند. در واقع انقلاب اسلامی بحث

آزادی، مردم‌سالاری، عدالت، استقلال و حاکمیت اسلام

و نفی استبداد را مطرح کرده و استکبارستیزی و نفی

سلطه‌پذیری، وحدت جهان اسلام، صدور معنوی انقلاب

و توجهات مرتبط با صلح و عدالت جهانی را مورد توجه

قرار می‌دهد. به این جهت انقلاب اسلامی قادر است در

قالب احیای تمدن نوین اسلامی گام‌هایی جدی بردارد و

در واقع این تمدن نوین اسلامی چیزی نیست مگر اینکه ما

بتوانیم ثمرات عملی و عینی آن را در قالب فرآیند شعارهای

اصلی انقلاب مورد توجه قرار دهیم. به این جهت ما شاهد

هستیم که انقلاب اسلامی تأثیری ماندگار در عرصه‌ی تاریخ

داشته است و مسئولیت خطیر جوانان و مسئولیت اجتماعی

سیاسی مردم در پیشبرد راهبردهای انقلاب اسلامی بحث

بسیار مهمی است. نکته‌ای که بایستی آن را مد نظر قرار

دهیم این است که آرمان رهبر انقلاب که همان تمدن

نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی

است. در این مسیر باید از برخورد شعاری، سخنرانی‌های

بی‌جهت و برگزاری همایش‌های بی‌هدف دست برداشت و

به‌صورت جدی و جهادی وارد عمل شد تا بتوانیم انقلاب را

توسط جوانان به سر منزل مقصود برسانیم. روح امیدواری،

امیدبخشی و امید اجتماعی و سیاسی و سرمایه‌ی اجتماعی

که تولید انقلاب اسلامی است به‌خوبی مورد توجه رهبر

انقلاب قرار دارد و جوانان ما ثابت کرده‌اند که این تغییر

و تحولات را در راستای قانون اساسی و شعارهای اصلی

انقلاب اسلامی مورد توجه قرار می‌دهند.



چهارشنبه ۲۳ بهمن	
۸ تا ۹:۳۰	> ادبیات
۱۵ دقیقه	> تلاوت قرآن
۱۰ تا ۱۲	> مبانی حقوق
۴۵ دقیقه	> نماز جماعت و استراحت
۳۰ دقیقه	> کانون قرآن دانشکده
۱۰ دقیقه	> تلاوت قرآن
۱۴:۳۰ تا ۱۶	> اندیشه اسلامی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:
 يَا سَلَمَانُ، الْمُؤْمِنُ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَبْوَابَ
 الرَّحْمَةِ، وَخَلَقَ اللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ يَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ مَلَكًا يُسَبِّحُ
 لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بَعْدَ تَعْلِيمِ الْعِلْمِ.
 أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
 ای سلمان! مؤمن، هرگاه قرآن بخواند، خداوند درهای
 رحمت را بر او می گشاید و با هر حرفی که از دهانش
 خارج می شود، فرشته ای می آفریند که تا روز قیامت
 برایش تسبیح خواهد گفت؛ زیرا پس از علم آموزی، هیچ
 چیز نزد خداوند، محبوب تر از خواندن قرآن نیست.

((بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۷))



معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی